

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۱۴ تیر ۱۳۷۴ - ۵ ژوئیه ۱۹۹۵ - دوره سوم - شماره ۱۱۲

KAR.No 112.Wednesday 5 Jul 1995

جمهوری اسلامی
فتوای خمینی
والفونمی کنیم

سیاست آشتی جویانه ای که از دو ماه پیش میان ایران و کشورهای اروپایی آغاز شده بود با رد درخواست اتحادیه اروپا از سوی جمهوری اسلامی و تاکید رسمی دولت بر فتوای قتل سلمان رشدی وارد مرحله تازه ای شد و گام هایی که قرار بود برای عادی سازی روابط و پایه ریزی مناسبات حسنه با اروپا برداشته شود، متوقف شد.

روز پنجشنبه اول تیرماه، محمود واعظی طبعی معاون وزیر امور خارجه، خودداری جمهوری اسلامی را از دادن پاسخ کتبی و مثبت به درخواست های اتحادیه اروپا اعلام کرد. واعظی که در اس هیاتی به منظور ارسال پیام دولت به اعضای اتحادیه اروپا به فرانسه اعزام شده بود، پس از دیدار با وزیر امور خارجه فرانسه که ریاست دوره ای اتحادیه اروپا را بر عهده دارد، به خبرنگاران گفت که فتوای قتل سلمان رشدی به قوت خود باقی است و جمهوری اسلامی برای لغو فتوا و عدم پیگیری آن تعهد نسپرده

بقیه در صفحه ۲

شکاف در میان روحانیون حاکم

مهدوی کنی

از ریاست جامعه روحانیت مبارز استعفاداد

● مهدوی کنی خامنه ای را فاقد صلاحیت لازم برای مرجعیت شیعیان دانست
● دبیر کل "جامعه روحانیت مبارز" سیاستهای رژیم را موجب بی ابرو شدن روحانیت، انزوای ایران و افزایش دشمنان کشور خواند

گرفت. کنی هم چنان عضو مجلس خبرگان است. اما صرف نظر از این مسئولیت ها، از مهدوی کنی همواره به عنوان یکی از چهره های پشت پرده و یا نفوذ در جمهوری اسلامی نام برده شده است. مهدوی کنی در نامه خود نوشته است خامنه ای را فقط به عنوان رهبر سیاسی قبول دارد ولی از نظریه خامنه ای صلاحیت فقهی برای مرجعیت را ندارد و حتی شخص آیت الله خمینی نیز در مجتهد بودن ایشان تردید داشت. چندی پیش و پس از گذشت آیت الله اراکی، گروهی از روحانیون با انتشار نامه ای از مرجعیت آیت الله منتظری در برابر دیگران و از جمله خامنه ای حمایت کردند. نام مهدوی کنی نیز در بین امضاء کنندگان این نامه به چشم می خورد. دبیر کل جامعه روحانیت مبارز در نامه اخیر خود سیاست رژیم را که بی ابرو شدن روحانیت، انزوای

آیت الله مهدوی کنی یکی از فعالین سرشناس و بانفوذ جمهوری اسلامی هفته گذشته انتشار نامه ای از سمت دبیر کلی جامعه روحانیت مبارز استعفاداد. مهدوی کنی خلاف سنت رایج جمهوری اسلامی، به جای آن که نامه خود را به خامنه ای رهبر حکومت بنویسد، خطاب به "جامعه مبارز روحانیت و روحانیون نوشته است. بخش عظیمی از روحانیون و طلاب علوم دینی در سراسر کشور تحت پوشش جامعه روحانیت مبارز هستند و در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری و اقدامات مهم سیاسی مطابق رای رهبری این جامعه عمل می کنند. مهدوی کنی از زمان انقلاب تا استعفا از دبیر کلی جامعه روحانیت مبارز، سمت های مهمی در ارگان های جمهوری اسلامی بر عهده داشته است. وی در سال ۵۸ مسئول کمیته های انتظامی سراسر کشور و عضو شورای انقلاب بود. در سال ۶۳ پس از کشته شدن رجایی و باهنر، مقام نخست وزیری و سرپرستی شورای وزیران را بر عهده

اوضاع ایران و
وظایف نیروهای دموکراتیک
مصاحبه "کار" با

ابوالحسن بنی صدر و حسن شریعتمداری
در صفحه ۵

مساله کردهای ایران در ایران
و تنها در ایران قابل حل است

مصاحبه "کار" با عبدالله حسن زاده
دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران
در صفحه ۶

پیرامون

مسایل خط مشی سیاسی

گفتگو با مهدی ابراهیم زاده و علی پورنقوی
اعضای شورای مرکزی سازمان
در صفحات ۷ و ۸

پاسخی دوران انتظار؟

سرانجام در پایان کشاکش دو ماهه سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، پس از هیاهوی بسیار در حالیکه دیپلمات ها و مفسران رسانه های همگانی اروپایی سرشار از امیدواری به ایجاد گشایش تازه در روابط ایران و اروپا بودند، واعظی معاون وزارت خارجه ی حکومت با دست خالی عازم پاریس گشت تا در دیدار با نمایندگان اتحادیه ی اروپا پاسخ دولتش را به شرایط پیش نهادی آنان اعلام نماید. اتحادیه ی اروپا در راه پیشبرد سیاست "گفتگوی انتقادی" خود از جمهوری اسلامی خواسته بود که به طور رسمی و کتبی تعهد بسپارد که هیچ اقدامی برای قتل سلمان رشدی نکند، تروریسم را در همه ی اشکال آن محکوم کند و در مناسبات خود با دیگر کشورها به حقوق بین المللی احترام بگذارد و در مورد اخلای آنان دخالت نکند. نمایندگان این اتحادیه به توبه ی خود متقابلاً تضمین داده بودند که در صورت دریافت پاسخ مثبت و روشن به هر سه مورد، در راه بهبود مناسبات فی مابین بکوشند.

این امر بویژه در زمانی که دولت آمریکا سیاست تحریم اقتصادی خود را پیش می برد، می توانست فرصتی مغتنم برای جمهوری اسلامی باشد که در صورت پاسخگویی مثبت به خواست های دول اروپایی از عواقب سیاست جدید حکومت آمریکا کمتر صدمه ببیند.

اقلیت "مصلحت اندیش" رژیم نیز که تنها در دستگاه های اجرایی دست بالا دارند، با وقوف به نکته ی فوق الذکر ابتدا با ابهام و سپس با صراحت بیشتر نشان دادند که حاضرند اظهار کنند برای قتل سلمان رشدی کوماته نمی فرستند و از عوامل خود می خواهند که در اروپا، قوانین کشورهای میزبان را رعایت می کنند. هیچکدام از آنان جرئت نکردند فتوای خمینی را لغو یا پذیرد اند، به جای به رسمیت شناختن کلیه ی قوانین بین المللی، تنها به احترام به قوانین در خاک اروپا و عدم اجرای این حکم در آنجا اکتفا کردند و درباره ی محکوم کردن تروریسم بین المللی کاملاً سکوت کردند که در مجموع با خواست اتحادیه ی اروپا فاصله ی زیاد داشت، اما با اینهمه مواضع اعلام شده ی شفاهی توسط سران سه قوه و کارگزاران سیاست خارجی جمهوری اسلامی با اظهارات پیشین تفاوت بسیار داشت. بعضی از آنان مانند لاریجانی عضو با نفوذ مجلس تا به آنجا پیش رفتند که فتوای خمینی را تنها یک نظر شخصی و فاقد ارزش حقوقی بنامند. دیدگاهی که مضموناً جدایی دین از سیاست را دربر دارد و تاکید بر آن بنیادهای نظام ولایت فقیه را که بر اساس امتزاج دین و سیاست بنا شده است به لرزه می اندازد.

شاید از این رو بود که خامنه یی رهبر رژیم تا آخرین لحظه سخنی در این باب بر زبان نیارود و میزان اثرگذاری او بر موضع نهایی اعلام شده نیز هنوز روشن نشده است.

انتظار می رفت از زوایای مختلف در برابر "مصلحت گرایان" ایستادند تا بقیه در صفحه ۲

تشنج در مناسبات تهران و آنکارا شدت یافت

رئیس جمهور ونخست وزیر ترکیه، ایران را به لشکر کشی نظامی تهدید کردند

خرداد در آنکارا به امضا رسید. روزنامه اطلاعات بین المللی به نقل از منابع رسمی نوشت: "ایران و ترکیه به یک یادداشت تفاهم در زمینه همکاریهای امنیت مرزی، مبارزه با تروریسم و مقابله با قاچاق مواد مخدر دست یافتند. این یادداشت تفاهم را غلامحسین بلندیان معاون امنیتی و انتظامی وزارت کشور جمهوری اسلامی و بکرات سوی قائم مقام وزارت کشور ترکیه امضا کردند در این یادداشت تفاهم طرفین توافق کردند که به هیچ عنوان به مخالفان اجازه فعالیت علیه کشور دیگری را در خاک خود ندهند."

روزیکشنبه ۲۸ خرداد سلیمان

هفته گذشته سلیمان دمیرل رئیس جمهور ترکیه و تنسو جیللر نخست وزیر این کشور سخنان تندی علیه جمهوری اسلامی ایراد کردند. مقامات آنکارا جمهوری اسلامی را متهم به سکوت و همکاری با حزب کارگران کرد ترکیه (پ. کا. کا.) ساختند. آنان معتقدند که پ. کا. کا. بعد از ضربات اخیر ارتش ترکیه به داخل خاک ایران عقب نشینی کرده و مشغول بازسازی نیرو و سازماندهی عملیات نظامی است. اظهارات مقامات آنکارا علیه تهران در حالی بازتاب علنی یافت که هنوز مرکب توافقی امنیتی طرفین خشک نشده است.

توافق امنیتی دو کشور روز ۲۶

پس از یک دوره کوتاه افزایش

بهای نفت در بازارهای جهانی دوباره سقوط کرد

می دهد که بازار جهانی نفت حداقل در یکماه اخیر با کمیود عرضه ی حدود ۶۰۰ هزار بشکه نفت روبروست. این میزان نفتی است که شرکت های آمریکایی از ایران خریداری می کردند که با به اجرا درآمدن تحریم اقتصادی آمریکا علیه ایران، بدون خریدار مانده است و بنظر نمی رسد در فاصله کوتاه از اعلام تحریم تاکنون، دولت جمهوری اسلامی توانسته باشد خریدار جایگزینی برای این ۶۰۰ هزار بشکه نفت خود یافته باشد. باره ای مفسران بر آن بودند که با آغاز تحریم اقتصادی ایران توسط آمریکا، بهای نفت در بازارهای جهانی بالا خواهد

بهای نفت خام در بازارهای جهانی پس از یک دوره چند ماهه صعود تدریجی، که طی آن قیمت هر بشکه نفت خام ایران تا بالای ۱۸ دلار رسید، از چند هفته گذشته مجدداً رو به سقوط گذاشت. این سقوط بویژه پس از آخرین اجلاس اوپک که از دید بسیاری از ناظران یک اجلاس معمولی و فاقد تاثير در وضع بازار نفت بود، چشمگیر بود. بنا به گزارش وال استریت ژورنال، بهای نفت ایران در روز ۲۲ ژوئن به ۱۵/۶۰ دلار در هر بشکه رسید که حداقل ۲/۵ دلار نسبت به دو ماه قبل کمتر است.

سقوط بهای نفت در شرایطی رخ

بقیه در صفحه ۳

بر سر هفته نامه
پیام دانشجوی بسیجی
اتحادیه

انجمن های اسلامی
دچار اختلاف شد

دمیرل هنگام دیدار از بست های مرزی که مورد حمله پ. کا. کا. قرار گرفته بودند، گفت: "اگر جمهوری اسلامی نمی تواند پ. کا. کا. را بیرون کند ما خود این کار را خواهیم کرد." پس از اظهارات رئیس جمهور ترکیه، تنسو جیللر به هنگام سفر به پاریس با اشاره به عملیات پ. کا. کا. که در جریان آن ۲۰ تن از سربازان ترک کشته شدند، اظهار کرد: "همسایگان ترکیه باید از عملیاتی که مادر شمال خاک عراق انجام دادیم عبرت بگیرند."

برای پاسخ به هشدارهای مقامات ترکیه، روز دوشنبه ۲۹ بقیه در صفحه ۲

بقیه در صفحه ۲

یادداشت

اخراج پناهجویان افغانی را قطع کنید!

در کمتر جایی از دنیا می توان کشور و ملت را سریع گرفت همانند افغانستان، که مداخله قدرت های خارجی و همسایگان، سرنوش آن را چنین هولناک به بازی گرفته باشند. فاجعه دردناک و سرنوش غم باری که ملت افغانستان امروز اسیر آن است، قیل از هر چیز حاصل این دخالت ها است. این دست های دخالت گریه آسانی سرنوش یک ملت را در جدالی که ربطی به مصالح و منافع این مردمان نداشت، به بازی گرفتند و وقتی این بازی با پایان یافت، این کشور و ملت را در جنگ داخلی و ویرانی و آوارگی میلیون ها انسان بی گناه، تنها و بی پناه رها کردند.

در باره مصائب جنگ داخلی و جنایات باند ها و گروه های مسلح در داخل افغانستان، که عنوان مجاهد و اسلامی را نیز بدک می کشند، تا کنون بسیار گفته شده است؛ اما نگاه ها کمتر متوجه میلیون ها آواره شوم بختی بوده که سرنوشی بهتر از آنان که زیر تیغ مستقیم جنگ قرار دارند، ندارند.

بحران ۱۷ ساله افغانستان به آواره شدن میلیون ها افغانی انجامید که عمدتاً در دو کشور پاکستان و ایران پناه گرفته اند. در این سالها نزدیک به ۳ میلیون نفر از مردم افغانستان به کشور پناه آورده اند، اما آنان از همان آغاز همچنان آواره، بی پناه و بی حقوق ماندند. جمهوری اسلامی آوارگان افغانی را هیچ گاه به عنوان پناهندگان که از حقوق و مزایای پناهندگی برخوردار باشند، نپذیرفت. هم حکومت اسلامی، و هم حکومت پاکستان، تا توانسته اند، از آوارگان افغانی در جهت مقاصد مداخله گرانه خود در افغانستان استفاده کرده اند. پس از آن که مجاهدین افغانی قدرت را در این کشور قبضه کردند و در حالی که سر تا سر افغانستان در کام آتش جنگ های ویران گرین دستجات مجاهد فرو رفته بود، فشار بی امان جمهوری اسلامی و پاکستان برای بازگرداندن پناهندگان افغانی آغاز شد.

در کشور ما فشارها گاه شکلی غیر انسانی به خود گرفت. بنا به دستور دولت، بسیاری از آوارگان افغانی از استفاده از خدمات شهری چون آموزش و پرورش، بهداشت و... محروم شدند و کارت های اقامت آنان باطل گردید. تا دو سال پیش نیز که ظاهراً چنین فشارها بی وجود نداشت، رفتار دولت ایران با آوارگان افغانی با هیچ یک از موازین حقوق پناهندگان و آوارگان مطابقت نداشت. افغانی ها را گروه گروه به جبهه های جنگ بردند، آن ها را به سخت ترین مشاغل با نازلترین دستمزدها گماردند. بسیاری از کارفرمایان با حمایت و موافقت وزارت کار و امور اجتماعی، از نیروی کار آوارگان استفاده کردند و بدون این که ریالی بابت حق بیمه و بازنگینگی آنان بپردازند، به سودهای کلان دست یافتند. پناهندگان افغانی هیچ گاه از هیچ گونه ایمنی و تضمین های شغلی برخوردار نبودند و فرزندان بسیاری از آنان از حق آموزش محروم ماندند.

اکنون دولت جمهوری اسلامی اخراج پناهندگان را آغاز کرده است و در نظر دارد در مرحله اول ۴۰۰ هزار نفر از آنان را بازگرداند که این میزان تا پایان اسفند به یک میلیون و شصت هزار نفر خواهد رسید. دولت مدعی است که بازگشت آوارگان داوطلبانه و با همکاری و موافقت کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل صورت می گیرد. اما در واقع کوچکترین شرایط مساعد برای بازگشت آوارگان وجود ندارد و آن چه که بازگشت داوطلبانه نامیده می شود، آشکارا اجباری و در زیر فشارهای غیر انسانی صورت می گیرد.

متأسفانه افکار عمومی چه در ایران و چه در خارج نسبت به شرایط دردناک آوارگان افغانی بی تفاوت است. سازمان ملل و کمیساری عالی پناهندگان باید مدافع حقوق این پناه جوین باشند و اقدامات حکومت ایران را محکوم کنند. نیروهای سیاسی ایرانی و مجامع طرفدار حقوق بشر نیز باید توجه و حساسیت بیشتری نسبت به پناهندگان و تضییقات علیه آنان نشان دهند و مانع از آن شوند که حکومت هر گونه که می خواهد با این پناهندگان، که بخشی از ملت همسایه و همزبان و هم فرهنگ ما هستند، رفتار نماید.

پاسخی دور از ...

بقیه از صفحه ۱

رژیم رایه تا کید بر مواضع سخت گذشته و ادار سازند. روزنامه های کیهان، جمهوری اسلامی و رسالت در هفته های اخیر کارزار تبلیغاتی وسیعی را در مخالفت با سازش با اروپا در این رابطه به راه انداختند. به این ترتیب رژیم پس از نشان دادن تلاشی برای تغییر موضع خود در عرصه سیاست خارجی به نقطه ی عزم خود بازگشت و نشان داد که در راه جمهوری اسلامی کما فی السابق بر همان پاشنه ی قبلی می گردند و توازن و تناسب نیروها در حاکمیت چرخشی مثبت در سیاست خارجی آن را بر نمی تابد.

با این همه رویدادهای دو ماه اخیر نشان داد که نیروهای از حاکمیت در مقام پاسخگویی به نیازها در مقابل فشارهای بین المللی می توانند از خود نرمش نشان بدهند اما آنان در مقابل جزم اندیشان درون حکومتی نیز به همان نسبت و وجه بسا بیشتر دست به عقب نشینی می زنند.

با این اوصاف امید دیلمات های اروپایی به تأثیر گذاری گفتگوی انتقادی "خویش با جمهوری اسلامی" نقش بر آب شد. رژیم جمهوری اسلامی یارد بگر نشان داد که در مجموعه ی خود با رژیم های متعارف امروزی خرد گرافصله ی زیادی دارد. اکنون این بر کشورهای اروپایی است که با واقع بینی بیشتر، سیاست های خود را در ارتباط با حکومت ایران تنظیم کنند. "گفتگوهای انتقادی" که اغلب در پشت درهای بسته با نمایندگان رژیم صورت می پذیرد اگر با افزایش فشارهای همه جانبه ی سیاسی افشاگرانه همراه نباشد و اگر به اراده ی تصویری واقعی از این حکومت در اذهان مردم این کشورها نیا انجامد، نمی تواند از نیروی کافی برای اثربخشی بر روند های جاری در جمهوری اسلامی برخوردار باشد.

حکومت در اذهان مردم این کشورها نیا انجامد، نمی تواند از نیروی کافی برای اثربخشی بر روند های جاری در جمهوری اسلامی برخوردار باشد.

فتوای خمینی را ...

بقیه از صفحه ۱

برای رضایت سران اروپا دین را از دولت جدا کرد. وی که برای شرکت در کنفرانس نزدیکی "اسلام به اروپا" به سوئد رفته بود، در گفتگو با مطبوعات اظهار کرد: "فتوای یک امر مذهبی است و بدیده افکار یک شخصیت دینی است در بر خورد با یک موضوع. تصمیم او فتوای او یک فرمان حکومتی نیست و برای دولت ارزشی ندارد. لاریجانی در گفتگوی دیگری تأکید کرد: "اگر سلمان رشدی به ایران بیاید و کسی او را بکشند، طبق قوانین ایران مثل هر

کسی دیگری نحت تعقیب قانونی قرار خواهد گرفت و این کار با جنایات دیگر فرقی ندارد".

روز جمعه ۲۶ خرداد، چند روز پیش از سفر واعظی به پاریس در حالی که کنفرانس سران ۷ کشور صنعتی در "هالیفاکس" ادامه داشت، سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی اعلام کرد که

ولا بتی پاسخ کتبی تهیه کرده و در آن به درخواست های اروپا پاسخ مثبت داده شده است.

با پایان کنفرانس هالیفاکس، جمهوری اسلامی همانطور که انتظار می رفت، سیاست خود را تغییر داد. کنفرانس روز شنبه ۲۷ خرداد پس از سه روز با انتشار بیانیه ای خاتمه یافت. در بیانیه پایانی کنفرانس

حزب الله نیز

از رعایت قانون سخن می گوید!

همدلی کرده نوشته: "مانیز طرفدار حاکمیت قانونیم و رعایت کامل قانون را الزام نظم و انضباط اجتماعی می دانیم". ابراز تمایل نسبی ای مثل نسر به صبح به حاکمیت قانون قبل از هر چیز نشانه آن است که بی قانونی در کشور تا کجا پیش رفته است که اکنون بر هم زنندگان قانون و امنیت نیز احساس ناامنی می کنند و از لزوم رعایت قانون سخن می گویند!

کسی نباید فراموش کرده باشد که آقای مهدی نصیری مدیر مسئول هفته نامه "صبح"، آن زمان که در روزنامه کیهان سردبیر بود، این روزنامه را به بزرگترین مشوق حزب الله جمافرا تبدیل کرد و این روزنامه حتی خود دسته های جمافرا تشکیل داد و همه جا به نام امت حزب الله، قانون ارتجاعی خود حکومت را نیز به هیچ گرفت و نقش قابل توجهی در گسترش بی قانونی و ناامنی بر عهده گرفت.

آیا اکنون آقای نصیری و همدستانش از انگیزه اعمال پشیمان شده اند یا جماع حزب الله به سوی خودشان نیز تغییر جهت داده است که به یاد "رعایت کامل قانون" افتاده اند؟

اتحادیه انجمن های اسلامی ...

بقیه از صفحه ۱

صورت یک هفته نامه عمومی در کل کشور توضیح گردید. انتقادات و افشاگری های تند آن علیه حکومت، از چند ماه پیش آغاز گردید. این هفته نامه برای تغییر سیاست تازه خود به شدت از سوی حکومت تحت فشار قرار دارد.

تسلیت

زهره و مسعود عزیز!
ما را در غم سنگینی که بردوش دارید، شریک بدانید.

کارکنان "کار"

سران امریکا، رابن، فراسه، آلمان، انگلستان، کانادا، ایتالیا و روسیه از جمهوری اسلامی خواستند که از تروریسم، حمایت از جنبش های افراطی که خواهان آشوب در منطقه و اختلال در روند صلح خاورمیانه هستند، دست بردارد و در امور منطقه ای و بین المللی به طور سازنده شرکت کند. در این بیانیه از کشورهای جهان خواسته شد که از همکاری هسته ای مخرب با جمهوری اسلامی خودداری کنند.

جمهوری اسلامی اگرچه کنفرانس "هالیفاکس" را شکست برای آمریکا ارزیابی کرد اما در اعتراض به همین بیانیه حاضر نشد به درخواست اتحادیه اروپا مبنی بر لغو فتوای قتل سلمان رشدی پاسخ مثبت دهد.

پنج روز پس از پایان اجلاس سران کشورهای صنعتی، مرتضی سمردی سخنگوی وزارت امور خارجه در تهران اعلام کرد که جمهوری اسلامی از دادن هر گونه تعهد کتبی به اتحادیه اروپا خودداری کرده است. سخنان وی ساعاتی پیش از دیدار واعظی با نمایندگان اتحادیه اروپا در روزنامه "ایران نیوز" در تهران چاپ شد و روزنامه اطلاعات بین المللی پنجم

تیرماه به نقل از سمردی نوشت: "ما،

مانند گذشته، مواضع خود را مبنی بر عدم امکان لغو فتوای اعلام خواهیم کرد". لاریجانی معاون کمیسیون خارجه مجلس شورای اسلامی که در استکھلم فتوای قتل رشدی را فاقد ارزش حقوقی توصیف کرده بود، در بازگشت به تهران، نوشته روزنامه جمهوری اسلامی را عیناً تکرار کرد و گفت: درخواست اروپا برای لغو فتوای بی معنی است. دولت نه می تواند یک فتوای مذهبی را لغو کند و نه می تواند فتوای دیگری جانشین آن سازد.

در پی تغییر سیاست جمهوری اسلامی، وزیر امور خارجه فرانسه اعلام کرد که وزیران خارجه ۱۵ کشور اتحادیه اروپا به درخواست جمهوری اسلامی را در جلسه سران اروپا در "کان" بررسی خواهند کرد. بنا به گفته سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی، "چهار کشور عضو اتحادیه اروپا که در اجلاس هالیفاکس شرکت داشتند از موضع رژیم در مورد فتوای علیه رشدی باخبر بودند و سیاست اخیر تهران برای آنان غیر منظره نبود.

برخی از مطبوعات اروپا با استناد به سخنان دیلمات های مقیم تهران، از رفتار جمهوری اسلامی در قبال درخواست اتحادیه اروپا، به عنوان فرصت طلایی برپا داده یاد کردند.

تشنج در مناسبات تهران و ...

بقیه از صفحه ۱

بود: "جنگند، های اف - ۱۶ نیروی هوایی ترکیه قصد داشت روز ۲۹ اردیبهشت محلی را در مجاورت شهر ارومیه، که محل استقرار جریک های مخالف دولت آنکارا است، بمباران کردند". روزنامه کیهان هوایی به نقل از ارتش ترکیه خبر نفوذ به حریم هوایی ایران را تکذیب کرد.

روز چهارشنبه ۳۱ خرداد "عمر اکبل" سخنگوی وزارت امور خارجه ترکیه در یک گفتگوی مطبوعاتی در آنکارا ادعاهای نظامیان ارتش ترکیه را تکرار کرد و گفت: "از حملات چند روز گذشته به پست های مرزی ترکیه پیداست که بار نیز انهایی ب. کا. کا. در آن سوی مرز ایران و ترکیه مستقر شده اند".

بروز حوادث مرزی میان ایران و ترکیه تازگی ندارد، اما دخالت رئیس جمهور و نخست وزیر این کشور و هشدار علنی آنان، با توجه به شرایط ایران و نفوذ آمریکا در دولت و ارتش ترکیه بر اهمیت حوادثی که میان دو کشور می گذرد افزوده است. بی تردید هر گونه سیاست تجاوزگرانه ترکیه، واکنش سخت میهن پرستان و نیروهای دموکرات ایران را به دنبال خواهد داشت.

توضیح

حجم زیادی از صفحات این شماره کار به میا حثات و مصاحبه های مربوط به تدارک نظری و سیاسی کنگره آتی سازمان اختصاص یافته است، که با توجه به نزدیکی کنگره از آن گریزی نیست. علاوه بر آن در هفته های اخیر در رابطه با مسائل مختلف سیاسی با شخصیت ها و صاحب نظران مختلف مصاحبه هایی داشته ایم که باید آنها را به موقع و قبل از کهنه شدن درج کنیم. همه اینها چهره نشریه را تا حدودی دگرگون کرده و موجب حذف پاره ای از صفحات ثابت نشریه شده است. و در دوسه شماره آتی نیز کمابیش تکرار خواهد شد. امیدواریم آن دسته از خوانندگان که این وضعیت فوق العاده نشریه را نمی پسندند با ملاحظه ضرورتها و محدودیت های ما به چند شماره اخیر نشریه نظر کنند.

اجلاس اوپک سقف تولید نفت را ثابت نگاه داشت

نود و هشتمین اجلاس عادی وزرای نفت اوپک در روزهای ۲۹ و ۳۰ خرداد ماه در شهر وین برگزار شد. همانطور که انتظار می‌رفت در شرایط حاکمیت جوی آرام بر بازار نفت، مباحث دائمی در دستور کار اجلاس وزرای نفت اوپک قرار نگرفت. تفاوت سیاست تولید کنندگان نفت عضو و غیر عضو اوپک از مهمترین مباحث این اجلاس اوپک به شمار می‌رفت. در حالیکه در ماه‌های اخیر تقاضای جهانی نفت تنها بیش از ۸۰۰ هزار بشکه افزایش یافته است. غیر اوپکی‌ها بیش از ۹۰۰ هزار بشکه بر تولید خود افزوده‌اند و عملاً میزان تقاضا برای نفت کشورهای اوپک اندکی کاهش یافته است. تولید بیش از سهمیه‌ی چهار کشور عضو اوپک یعنی الجزایر، گابن، ونزوئلا و نیجریه جمعاً به میزان ۵۰۰ هزار بشکه نیز طبعاً بر بهای نفت تأثیر نامطلوب می‌گذشت اما وزیران نفت این تخطی‌ها را در حدی ندانستند که درباره‌ی آن در اجلاس به بحث کشف بپردازند. تقاضای خروج گابن از اوپک در اعتراض به پرداخت حق عضویت یکسان و غیر متناسب با میزان تولیدات نیز از جمله مباحث این اجلاس بود که در پایان با توافقی که باقی ماندن گابن در اوپک انجامید. یکی از مباحثی که وزیر نفت جمهوری اسلامی ایران با امید به حمایت بعضی از کشورهای عضو قصد داشت در دستور کار اجلاس بگذارد، جایگزینی سیدی از ارزهای دیگر بجای دلار در معاملات نفت بود که با مخالفت عربستان، کویت، امارات و ونزوئلا در دستور قرار نگرفت و تنها قرار شد که دبیرخانه‌ی اوپک برای جبران کاهش ارزش دلار به مطالعه و بررسی پرداخته، نتایج آنرا به اجلاس آتی وزرای نفت (۶

ماه بعد) ارائه دهد. برای کشورها ایران که نفت خود را به دلار می‌فروشد و در مقابل بیشترین واردات خود را از کشورهای اروپایی و خاور دور انجام می‌دهد کاهش نرخ برابری دلار در فواصل ارزهای دیگر می‌تواند نتایج بسیار نامطلوبی به همراه داشته باشد. برای مثال در چند ماه اخیر با اینکه بهای هر بشکه نفت از ۱۵/۸۴ دلار در سال ۱۹۹۵ افزایش یافته است، بخاطر کاهش نرخ برابری دلار در مقابل سایر ارزهای معتبر قدرت خرید واقعی کشور ما در همین فاصله ۵ درصد کاهش یافته است.

بهای نفت در بازارهای جهانی...

بقیه از صفحه ۱
بیانجامد.

هنوز روشن نیست که برای جبران کمبود ۶۰۰ هزار بشکه عرضه نفت در بازارهای جهانی، کشورهای صنعتی به استفاده از ذخائر استراتژیک خود روی آورده‌اند یا برخی اعضای اوپک با اضافه تولید خود آنرا جبران کرده‌اند. مطابق مقررات داخلی سازمان اوپک به هنگامی که یکی از اعضا مورد تحریم قرار گیرد و سهمیه وی خریداری نشود، دیگر اعضا حق ندارند از طریق اضافه تولید جای آنرا در بازار سقوط بهای نفت در شرایطی که بخشی از نفت ایران نیز فعلاً بی‌خریدار مانده، ضربات سخت دیگری بر پیکر اقتصاد ناتوان ایران وارد خواهد آورد. حکومت اسلامی هر چند واردات خود را از خارج بشدت محدود کرده، اما برای

جمهوری اسلامی مخالفین را با مرگ مجازات می‌کند

مدیر امنیت داخلی برلین:

از جمله درباره فعالیت انجمن‌های دانشجویان مسلمان در اروپا گفت: مرکز اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان در اروپا در آلمان در شهر آخن می‌باشد و این سازمان که ۱۳۰ انجمن عضو را در برمی‌گیرد، به عنوان شیور تبلیغاتی جمهوری اسلامی عمل می‌کند. سازمان‌های امنیتی رژیم ایران از صفوف این سازمان سراسری عضو گیری می‌کند و بخشی از آنها به پرسنلی آن برای برنامه ریزی و پیشبرد فعالیت‌های تبلیغاتی و جاسوسی می‌باشد.

هائینس انوسکه در بخش دیگری از سخنان خود گفت: رژیم کنونی ایران، مخالفین و اپوزیسیون خود را در همه جهان تهدید و آن‌ها را حتی با مرگ مجازات می‌کند. برای تعقیب مخالفین و اپوزیسیون مامورین امنیتی به کار گرفته شده‌اند که با طرفداران رژیم که در آلمان هستند، همکاری می‌کنند.

مارک از این مبلغ به دارایی تعلق داشت. آیدمیر با وساطت دارایی در فاصله دو سال چندین کار ساختمانی برای کنسول‌گری ایران انجام داد. شاهد سوم، هائینس انوسکه، مدیر سابق اداره امنیت داخلی ایالت برلین به دادگاه گفت که بنا به موقعیت شغلی‌اش می‌داند که مسجد امام جعفر صادق در برلین که ۴۰۰ عضو فعال حزب الهی دارد، از طرف جمهوری اسلامی حمایت مالی می‌شود. وی تأکید کرد که حزب الله در برلین از یک شعبه اطلاعاتی خوب برخوردار است و اطلاعات آن عمدتاً از طریق افراد منفرد تهیه می‌شود. تعمیرگاه‌ها، رستوران‌ها، مغازه‌های مواد غذایی و خانه‌های جنبی نمونه‌ای از مراکز تهیه اطلاعات حزب الله است.

هائینس انوسکه در ادامه اظهارات خود، نحوه فعالیت‌های سازمان‌های امنیتی جمهوری اسلامی در برلین را گزارش کرد. وی

در ادامه رسیدگی به پرونده ترور قتل رهبر حزب دموکرات کردستان ایران و همزمانش در برلین، سه تن دیگر در دادگاه حضور یافتند و نقش جمهوری اسلامی در این ترور را توضیح دادند. گزارش شهادت این سه تن از سوی "گائون پناهندگان سیاسی ایرانی برلین" ترجمه شده است بر اساس این گزارش، رئیس دایره صدور اجازه اقامت خارجی‌ان درین به عنوان شاهد اول توضیح داد که سفیر جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۸۷، رسماً با ارسال پادداشت به وزارت امور خارجه آلمان درخواست کرد که اجازه اقامت کاظم دارابی که یکی از متهمین ترور برلین به شمار می‌رود، از اجازه اقامت موقت به اجازه دائم بدل شود. شاهد دوم ابراهیم آیدمیر اظهار کرد که او دارابی یک سال پس از طرح مسأله اقامت دارابی، یک شرکت ساختمانی با سرمایه اولیه ۵۰ هزار مارک ایجاد کردند. ۴۰ هزار

رئیس دفتر ریاست جمهوری

رفسنجانی نمی‌خواهد قانون اساسی تغییر کند!

کنند.

مرعشی در سخنرانی خود در عین حال افزود دولت به رشد و بلوغ سیاسی - اجتماعی مردم معتقد است و با اطمینان نسبت به برگزاری یک انتخابات سالم و آزاد اقدام خواهد کرد. او در مورد نحوه فعالیت احزاب و تشکل‌های سیاسی که تحقیق شرط هر گونه انتخابات آزاد و سالم است گفت: تنها احزابی می‌توانند در ایران فعالیت کنند که اصل ولایت فقیه را بپذیرند و در چهارچوب قانون اساسی حرکت کنند.

نخستین بار پیشنهاد تغییر در این زمینه را عطاءالله مهاجرانی، مشاور و یار نزدیک رفسنجانی بر زبان راند تا واکنش‌ها برای سومین دوره ریاست جمهوری رفسنجانی ارزیابی شود. تندترین مخالفت را جناح رسالت، متحد کنونی رئیس جمهور، نشان داد و ناطق بوری رئیس مجلس راه‌چند به رسمی، اما بطور آشکار، کاندیدای ریاست جمهوری نمود. شدت مخالفت رسالت چنان بود که رفسنجانی و نزدیکانش ترجیح دادند که پیشنهاد ارایه شده از سوی مهاجرانی را چندین بار تکذیب

حسین مرعشی، رئیس دفتر ریاست جمهوری، در سخنرانی در برابر دانشجویان دانشگاه تهران بار دیگر تأکید کرد که هاشمی رفسنجانی مایل نیست هیچگونه تغییری در قانون اساسی ایجاد شود. تغییری که رفسنجانی ظاهراً مایل نیست صورت گیرد، تغییر در شرایط انتخاب رئیس جمهور است. مطابق قانون اساسی، هر کس حق ندارد تنها دوباره ریاست جمهوری انتخاب شود و مطابق این قانون، رفسنجانی نمی‌تواند در انتخابات آتی ریاست جمهوری شرکت کند.

در آذربایجان چه می‌گذرد؟

گفته می‌شود که سفر رفسنجانی به آذربایجان با رویدادهای اخیر این استان بی‌ارتباط نبوده است

تیزر اول و درشت روزنامه‌های دولتی و صدراخبار رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی هفته گذشته به سفر ۵ روزه هاشمی رفسنجانی به استان آذربایجان شرقی اختصاص داشت. برنامه پیشرفت آذربایجان، آذربایجان در اولویت است، آبادانی و توسعه برای آذربایجان، آذربایجان را متحول می‌کنیم... و عنوان روزنامه‌ها بودند.

روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون تلاش کردند با گزارش دیدار رفسنجانی از مرکز صنعتی و تولیدی انگیزه سفر غیرمنتظره رئیس جمهور را به آذربایجان شرقی اقتصادی قلمداد کنند. اما گزارش‌های مستقل و خبرهایی که به روزنامه‌های دولتی درز کردند حاکی است که بررسی رویدادهای سیاسی و امنیتی هفته‌های اخیر در تبریز هدف سفر رفسنجانی به آذربایجان بوده است.

چند هفته پیش از سفر رفسنجانی به تبریز، پرسشنامه‌ای با عنوان "فاصله اجتماعی با امضای صدا و سیما" جمهوری اسلامی تبریز بطور گسترده در سطح شهر بحث شد که در آن به اجتناب از ازدواج آذری‌ها با فارس‌ها و همچنین مسئله زبان و فرهنگ آذربایجان اشاره شده بود. تلاش وزارت اطلاعات و امنیت برای یافتن منبع انتشار این اعلامیه به جایی نرسید و همه کارکنان صدا و

سیما در آذربایجان منکر صدور چنین اطلاعاتی شدند. سه هفته پیش، یکی از استادان دانشگاه تبریز به نام محمود چهرگانی به عنوان نویسنده اعلامیه معرفی شد. وی در نامه‌ای به کیهان هوایی ۲۴ خرداد، انتشار چنین نامه‌ای را تکذیب کرد.

همزمان با پخش اعلامیه، آیت اله ملکوتی امام جمعه تبریز و نماینده رهبری در آذربایجان شرقی به دستور خامنه‌ای از سمت خود برکنار شد و این عنوان که مدرسین حوزه علمیه قم وی را برای تدریس به حوزه طلبیده‌اند، به قم تبعید شد و حجت الاسلام مجتهد شستری به جای وی منتصب شد. تبعید ملکوتی به قم به گزارش ارتباطی با حوادث تبریز قوت بیشتری بخشید.

گزارشی دیگر که هنوز صحت آن تأیید نشده حاکی است که در ماههای اخیر فعالیت‌های مسلحانه‌ای در سطح آذربایجان صورت گرفته و دو سازمان با عملیات مسلحانه برای سرنگونی جمهوری اسلامی با صدور شبنامه‌های جداگانه اعلام موجودیت کرده‌اند.

هاشمی رفسنجانی طی ۵ روز اقامت در آذربایجان، در نشست با مقامات سیاسی و نظامی محلی به بررسی رویدادهای سیاسی و امنیتی منطقه پرداخت، و در بازگشت به تهران به خبرنگاران گفت: "موقعیت

مهدوی کنی از ریاست جامعه...

مهدوی کنی از رهبری تشکیلات روحانیت ایران هنوز روشن نیست. اگر قصد وی از کناره‌گیری اساساً اعتراض به بی‌آبروشدن روحانیت، انزوای ایران و افزایش دشمنان کشور بر ترسیاست‌های غلط رژیم باشد باید گفت که این اقدام شکاف درون روحانیت را عمیق‌تر خواهد کرد.

استعفای کنی به این شایعه نیز قوت داده است که او نیز می‌خواهد کاندید دور آینده ریاست جمهوری شود. دلیل استعفای مهدوی کنی هر چه باشد، اما این استعفا نشانگر آن است که بحران در بالاترین سطوح حکومت اسلامی را نیز گسترش یافته است. جوانب انگیزه‌های کناره‌گیری

بقیه از صفحه ۱
انتخابات آینده ریاست جمهوری به جای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور شود. او برای این منظور در اساس به حمایت جامعه روحانیت مبارز امید بسته است. استعفای کنی می‌تواند او را از امکانات بیشتری به این منظور برخوردار سازد اما



خامنه‌ای در حال بازدید از مانور عاشورا. در این مانور که دو هفته پیش در جنوب تهران برگزار شد، بیش از ۱۰۰ هزار پاسدار شرکت داشتند. هدف این مانور ترساندن مردم بود. رژیم قدرتی را به رخ مردم کشید که هر روز بیشتر تحلیل می‌رود

سازمان مجاهدین خلق در گرد همایی سیاسی خود در شهر دورتموند آلمان، بیانیه ای را در ۱۶ ماده ارایه کرد و بر این بیانیه که مریم رجوی آن را قرائت کرد، منشور آزادی های اساسی در ایران فردا نام نهاد. آزادی بیان و اندیشه، رعایت حقوق بشر، رعایت حقوق اقلیت های ملی، تساوی حقوق زنان، آزادی فعالیت احزاب سیاسی (به جز وابستگان شاه و خمینی) از جمله بندهای این بیانیه را تشکیل می دهد.

آبامی توان این بیانیه ۱۶ ماده ای را مبین سیمای واقعی سازمان مجاهدین خلق دانست و امیدوار بود که این سازمان مبارزه خود را از این به بعد وقف تحقق این آزادی های اساسی سازد و از دشمنی با هر که جز اومی اندیشد دست بردارد؟ پرسش ها بسیارند. چگونه می توان به حق انتخاب آزاد مردم معتقد بود اما شعار ایران رجوی، رجوی ایران سرداد؟ چگونه می توان به آزادی فعالیت سیاسی احزاب باورمند بود اما حتی موجودیت این احزاب را نفی و انکار کرد؟

مجاهدین و آن چه خود را می نمایند

مجاهدین همزمان با اعلام منشور خود، این روش را کنار نگذاشتند. در جریان تدارک میتیگی که قرار بود منشور آزادی های اساسی در آن اعلام شود، مجاهدین هر چه در توان داشتند به کاربردند که دیگران راجه در نزد ایرانیان وجه در نزد خارجیان انکار کنند. تبلیغات آنان یک هدف معین را دنبال می کرد: فقط مجاهدین و شورای ملی مقاومت در ایران مبارزه می کنند، آن هانماننده انحصاری و تام الختیار مقاومت هستند و جز آنها هیچ گروه و دسته و حزب دیگری در ایران وجود ندارد و مردم به دو دسته تقسیم می شوند: طرفداران مقاومت و طرفداران رژیم!

این یک جعل آشکار است که سازمان مجاهدین در قبال بخش بزرگی از نیروهای سیاسی و فرهنگی و نیروهای سیاسی ایران که علیه استبداد حاکم مبارزه می کنند، در

درد و ناله در خارج از کشور، حزبی که متلاشی شده و نه در خارج و نه در داخل حضور دارد، ملی گرایانی که اصلا موجودیت ندارند، سلطنت طلبانی که موجودیت سیاسی ندارند، روشنفکرانی که... و در مقابل، آن هایی که در شورای ملی مقاومت گرد آورده شده اند با توصیفات زیر معرفی شده اند: بخش مخالف طرفداران شوروی در سازمان چریک های فدایی خلق و در مقابل آن هایی که خود را اکثریت می نامیدند، نماینده نویسندگان، نماینده ملی گرایان، نماینده بازاریان، نماینده و روزشکاران و... و با این توصیفات کدام حزب مخالف مجاهدین باقی می ماند که آن ها به او وعده آزادی در ایران فردا را می دهند؟ برای منصرف کردن مجاهدین از ادامه این شیوه های نفی گرایانه و تخریبی شاید چندان کار موفقی نتوان انجام داد، اما برای از بین بردن امکان بروز این واژگونه سازی ها کار و وظایف بسیاری در مقابل نیروهای که واقعا به برقراری آزادی های اساسی در ایران فردا معتقدند، وجود دارد.

خبرهای کوتاه

حمله چماقداران به عبدالکریم سروش

عبدالکریم سروش، یکی از متفکرین مشهور اسلامی به شمار می رود، در جریان یکی از سخنرانی های خود مورد حمله حزب الله چماقدار قرار گرفت. سروش که تا چند سال پیش از جمله تئوریسین های حکومت اسلامی بود، به تدریج نظریاتی را در مورد لزوم رفم در اسلام مطرح کرده است، که با مخالفت شدیدی در حائیان حاکم روبرو گردیده است.

عملیات دفاتر خبری از تحریم مستثنی شد

وزارت خزانه داری آمریکا که مسئول تعیین روش های اجرایی دستورالعمل تحریم آمریکا علیه ایران است عملیات دفاتر خبری را از شمول تحریم تجاری و مالی مستثنی کرد. این وزارتخانه اعلام کرد که برای گشایش و عملیات دفاتر خبری آمریکا در ایران می توان مجوزهای ویژه ای صادر کرد.

قسط دوم وام هنوز پرداخت نشده است

بر اساس توافق ایران و ژاپن در سال ۱۳۷۲ دولت ژاپن متعهد شده بود که ۱۵۰ میلیارد یمن برای کمک به ساختمان سد کارون - ۴ به ایران بپردازد. ۳۸ میلیارد یمن از این وام همان سال پرداخت شد، قسط دوم وام به مبلغ ۴۵ میلیارد یمن که قرار بود تاستان گذشته پرداخت شود بعلت فشارهای آمریکا تا کنون پرداخت نشده است. یکی از مقامات وزارت خارجه ژاپن اعلام کرد که اگر موعد مقرر برای پرداخت قسط وام سپری شود این مساله را مشکل خواهد کرد.

۵۰ هزار معلم حق التدریسی رسمی می شوند

بر اساس طرح دو فوریتی که از طرف ۱۳۰ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به مجلس ارائه شد و دو فوریت آن در مجلس به تصویب رسید، ۵۰ هزار تن از معلمان و نیروهای حق التدریسی وزارت آموزش و پرورش به استخدام رسمی این وزارتخانه در می آید.

مهاجرت ۱۰ درصد جمعیت در عرض یک سال

فرماندار قزوین از روند رشد مهاجرت از بخش رودبار الموت ابراز نگرانی کرد. به گفته وی در عرض یکسال جمعیت این بخش از ۲۰ هزار به ۱۸ هزار کاهش یافته است. وی علت این امر را ناشی از از بین رفتن سرمایه های روستاییان عنوان کرد.

کمبود ۴ هزار کلاس درس در استان کردستان

مسئول آموزشی استان کردستان اعلام کرد که به علت رشد سریع جمعیت دانش آموزی استان کردستان، این استان هم اکنون با کمبود ۴ هزار کلاس درس مواجه است. جمعیت دانش آموزی استان کردستان ۳۷۰ هزار نفر است که ۲۵ درصد جمعیت این استان را شامل می شود.

تکذیب خبر وزارتخانه از طرف وزیر

در حالیکه قبلا از طرف روابط عمومی معاونت امور سینمایی وزارت ارشاد اعلام شده بود فیلم "آدم برقی" پروانه نمایش گرفته است، وزیر ارشاد در تماس با یکی از روزنامه های داخل این خبر را تکذیب کرد.

منزل آیت الله طالقانی کتابخانه شد

توسط شهرداری منطقه ۱۲ تهران، منزل آیت الله طالقانی که در خیابان تنکابن (پیچ شمیران) واقع شده است با انجام تعمیراتی به کتابخانه تبدیل و روزاول تیرماه افتتاح و مورد بهره برداری قرار گرفت.

حمل فراورده های نفتی از پالایشگاه آبادان

بعد از ۱۵ سال وقفه، حمل دریایی فراورده های نفتی از پالایشگاه آبادان از سر گرفته شد. این عمل با بازسازی اسکله شماره ۱۷ این پالایشگاه که در جریان جنگ عراق آسیب دیده بود انجام گرفت.

سفارت رژیم در آلمان تکذیب کرد

روزنامه آلمانی فرانکفورتر آلگما پنه گزارش داد که سفیر ایران در آلمان و مسئولان وزارت خارجه آلمان اخبار روزنامه های آمریکایی مبنی بر اخراج دودیللمات ایرانی از آلمان را تکذیب کردند. بنوشته روزنامه های آمریکایی اینترنشنال هرالد تریبون و نیویورک تایمز، دولت آلمان دو دیلمات ایرانی را بعنوان مأموران سازمان امنیت و به این دلیل که می خوانند به جان یکی از مخالفان رژیم سوء قصد کنند از آلمان اخراج کرده است.

ولگا باعث بالا آمدن آب دریای خزر

دکتر احمد معتمد در سمینار علمی دریای خزر اعلام کرد که جاری شدن آبهای رود ولگا به دریای خزر، اصلی ترین علت بالا آمدن آب دریای خزر در سالهای اخیر بوده است. وی گفت آب ولگا که از سال ۱۳۵۶ پس از ۴۸ سال مجدد به دریای خزر گشوده شد، ۷۵ درصد از حجم آبهای وارد شونده به این دریا را تشکیل می دهد. دکتر معتمد که قبلا استاد دانشگاه اوردس فرانسه بود عوامل دیگر از قبیل نزولات آسمانی، حرکت لایه های درونی زمین، طغیان های آتشفشانی و عوامل انسانی را در بالا آمدن آب این دریا مؤثر دانست.

نامه سرگشاده به رئیس جمهور آمریکا

انجمن ایرانیان مقیم شهر نیویورک با انتشار نامه سرگشاده ای که به صورت یک آگهی یک صفحه ای در روزنامه نیویورک تایمز منتشر شد، بر خورد دولت آمریکا با ایران را مورد انتقاد قرار دادند. در نامه گذشته نیز هفتاد و چهار تن از استادان و شخصیت های علمی آمریکا پی و ایرانی الاصل مقیم آمریکا در نامه سرگشاده ای به رئیس جمهوری آمریکا تا تیر منفی تحریم اقتصادی آمریکا بر همکاری های علمی و پژوهشی دانشگاه های دو کشور را مطرح ساخته و خواستار کاهش محدودیتها شده بودند.



در تهران این گونه باید دید... ۳۰۰۰ زن به مناسبت یکصد و یکمین سال تاسیس کمیته بین المللی انجمنیت درخت مسابقه دوشرکت کردند. در گامی خرد دامه تهران همه شرکت کنندگان با روسی ومانتو دودیدند

آمریکا و نفت خاور میانه

کشورهای تندر در سازمان کشورهای صادر کننده نفت تضعیف شدند و عراق از میدان خارج شد و روابط تنگاتنگ آمریکا با کشورهای عرب منطقه ی خلیج فارس بیش از پیش تحکیم یافت. این عوامل موضوع امنیتی ذخیره نمودن نفت برای حیات آمریکا را به رجه ی دوم تنزل دادند. بر عکس با این نگهداشتن قیمت نفت و ادانی با اهمیت تر شد.

عراق به بازار جهانی می توان نقش افزایش نقضار متعادل نموده و از کمبود آن جلوگیری کرد. در بلندمدت خط انتقال نفت از فارس از آنس باین المللی انرژی در فصل دور نمای انرژی جهانی جهت جوابگویی به تقاضای فزاینده ی نفت باید ظرفیت تولید آن را تا سال ۲۰۱۰ به میزان ۲۷ میلیون بشکه در روز یعنی برابر با ظرفیت کنونی همه ی کشورهای اوپک، گسترش داد. فقط به این شرط قیمت نفت از ۱۷ دلار در سال ۱۹۹۴ به ۲۷ دلار در سال ۲۰۰۵ خواهد رسید. در غیر این صورت انتقال قیمت غیر قابل اجتناب خواهد بود. البته این ارزیابی سازمان بین المللی انرژی بسیار خوشبینانه است. زیرا جهت دستیابی به قیمت فوق حداقل باید بین ۵۰ تا ۶۰ میلیارد دلار، با در نظر گرفتن تورم سالانه تا سال ۲۰۰۰، بمنتظر توسعه ظرفیت تولید اختصاص داد. از این مبلغ حدود ۱۲۰ میلیارد دلار فقط در کشورهای خاورمیانه باید بکار گرفته شود. آیا آمریکا حاضر است جهت توسعه ی ظرفیت تولید که مستلزم سرمایه گذاری و درآمد بیشتر است قیمت نفت و گاز طبیعی را بالا ببرد یا منتظر خواهد بود تا در لحظه ی بحرانی عکس العمل نشان دهد؟ در مورد قدرت نظامی آمریکا باید دید تا چه زمانی این قدرت جهت رفع بحران و ذکر کونی های سیاسی جدید در خاورمیانه مؤثر خواهد بود. در ۲۶ سال جنگ اعراب و اسرائیل، مسائل نه چندان کم اهمیت تری نظیر افزایش جمعیت، بحران های اقتصادی و اجتماعی وجود آمده بخصوص با سقوط درآمد نفتی، تحقیر فرهنگی و سیاسی خلق های منطقه و عدم ثبات سیاسی و تهدید رژیم های منطقه به واسطه ی گسترش جنبش های مذهبی افراطی و... را از نظر پنهان داشته بود. کانون های دیگر بحران منطقه اختلافات بین اعراب و ایران، اختلافات مرزی بین خود اعراب، نزاع در باره ی تقسیم منابع آبی، تشنه اقلیت ها در کشورهای ویزه مسئله ی گردهاست که هر یک از آنها

به نوشته روزنامه کیهان، عباس امیرانتظام که نزدیک به ۱۶ سال است در زندان جمهوری اسلامی به سر می برد، از زندان اوین به محلی در شمال تهران منتقل شده است. حکومت اسلامی گروهی از زندانیان سرشناس خود از جمله نورالدین کیانوری را نیز در این محل نگهداری می کند. نگهداری این زندانیان در این محل به این خاطر است که رژیم هم منکر وجود زندانی بودن این افراد گردد و هم بتواند آن ها را تحت کنترل خود داشته باشد.

انتقال امیر انتظام از زندان اوین

در اوت ۱۹۹۰ صدام حسین دیکتاتور عراق با اجازه ی ضسنی آمریکا ارتش زخم خورده در جنگ با ایران را که می توانست خطری جدی برای خودش باشد، روانه ی کویت نمود. بلافاصله ماشین تبلیغاتی آمریکا و متحدانش به حرکت درآمد. بوش رئیس جمهور وقت آمریکا با ارائه ی یک سری عکس های ماهواره ای مبنی بر حمله ی عراق به عربستان جهت تصرف معادن نفتی آن کشور، توانست عربستان و دیگر کشورهای شیخ نشین را وارد کارزار جدید نماید. سرانجام آن شد که دیدیم و بازندگان اصلی، خلق های منطقه

چهار سال از بحران اول گذشت و جراحات آن هنوز بر بیکر مردم عراق در مان نیافته بود که در اکتبر ۱۹۹۴ دیکری شد و ارتش عراق باز دیکری به مرزهای کویت نزدیک شد. آمریکا این بار نیز با راست جمهوری کلینتون بدون فوت وقت با ارسال سلاح و نیروی بیشتر در منطقه حضور خود را تقویت نمود. این ماجرا با هم نشان داد انگیزه هر چه باشد و از هر نقطه ای از منطقه ی خلیج فارس آغاز شود، عکس العمل فوری آمریکا را به همراه خواهد داشت. زیرا اقتصاد کشورهای غربی و در رأس آن ها آمریکا با این گونه تشنجات حساس است و هیچ گونه ضربه ای را تحمل نمی کند. پس ایران تعداد با تمام نیرو به کار گرفته می شوند و چنانکه دیدیم منحنی بازار نفت جهانی علی رغم لشکر کشی نظامی هیچگونه حساسیتی از خود نشان نداد.

با توجه به بحران های متعدد منطقه در سال های ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۴، ۱۹۷۹-۸۰، ۱۹۹۱-۹۶، آبامی توان گفت که مبادلات بازار جهانی دیگر دستخوش تشنجات نخواهد شد؟ حداقل می توان یاد و وفا کتور عمده به سؤال فوق جواب داد. اولاً باید متافع و اهداف استراتژی یکی آمریکا در زمینه ی ذخایر نفتی اش را در نظر گرفت و دوم چونکه نکی تحولات سیاسی در کشورهای خاورمیانه را در نظر داشت. در تمام مدت جنگ سرد، آمریکا ثبات نسبی داشته و با توسعه ی دیگر منابع انرژی زا (از جمله اتمی) از وابستگی خود به واردات نفتی کاهش دادند. اما با فروپاشی اتحاد شوروی، خطر فرضی مبنی بر هجوم شوروی سابق به خاورمیانه از بین رفت و

مصاحبه نشریه کار با آقایان ابوالحسن بنی صدر و حسن شریعتمداری در باره

اوضاع سیاسی ایران، تحریم آمریکا، نامه ۸۶ نفره و وظایف نیروهای دموکرات

حسن شریعتمداری

بازگشایی فضای سیاسی و شروع اصلاحات اساسی نباید اشتباه گرفت که اینها همه نتیجه و دست آورد مبارزات نیروهای سیاسی معتقد به دموکراسی و حکامیت ملی و در نتیجه پشتیبانی مردم از آن خواهد بود و پیامد یک تغییر روش دوران بشانه و تصمیم بخردانه حکومتگران است که فعلاً نشانه بی‌از آن در دست نیست.

وظیفه نیروهای اپوزیسیون دموکرات در شرایط کنونی چیست؟
وظیفه نیروهای اپوزیسیون دموکرات در درجه اول تعمیم و گسترش یک ذهنیت دموکراتیک و تبلیغ روند مسالمت آمیز و دینالوگ سیاست اصلاحات گام به گام و مراحل گذار به یک جمهوری لائیک مانند تأمین پیش شرطهای یک انتخابات آزاد و انجام انتخابات آزاد و ... در بین نیروهای سیاسی اپوزیسیون و روشن‌فکران مذهبی و سپس جلب حمایت مردم و همگانی کردن این سیاست و پیوند آن با خواسته‌های بلاواسطه مردم چون مبارزه با گرانی، فساد، بی‌کاری، ایجاد رفاه نسبی و حکامیت قانون است. در این راستا پیوند نیروهای سیاسی معتقد به این خط مشی در داخل و خارج از کشور و هماهنگی آنان نقش اساسی دارد.

موضع شما در مورد تحریم اقتصادی ایران توسط آمریکا چیست؟

از لحاظ صرفاً اقتصادی تحریم آمریکا بدون همراهی بقیه جهان صنعتی اثر چندانی ندارد و اصولاً در این تحریمها علاوه بر آنکه تجربه‌های پیشین نشان داده است که عملی شدن بسیار مشکل است و همیشه راه‌هایی برای تجارت بین دو کشور پیدا می‌شود. در مواردی نیز که عملی شده اثر آن بیشتر مردم را که خود فدای امیال دیکتاتورهای حاکمند از پای در آورده تا حکومتهای خود گامه را ولی از لحاظ سیاسی نمی‌توان منکر اهمیت این تصمیم شد. این تصمیم یعنی یک اخطار جدی و شدید برای ورود از سیاست دیپلماتی تماس غیر مستقیم به حالت خصمانه. بنظر ما سیاست خارجی حکومتگران جمهوری اسلامی ما جراجویانه، بی‌مسئولیت و نابخردانه بوده است و بهیچوجه تضمین کننده منافع ملی ایران نیست.

ما در این بهیچوجه در صد حمایت از سیاست مهار دو گانه آمریکا و توسعه طلبی آن نیستیم. تنها این حقیقت را باز گویی کنیم که کشوری در حساسیت ژئوپلیتیکی خاص مانند ایران اجازه ورود به سیاست خارجی ماجراجویانه و خود بزرگ‌بیکانه و بی‌بند و بستری ندارد که بر اساس آن خطر جنگ و تجزیه مملکت را بدون هیچ فایده و امید دیگری برای ایران در برداشته باشد.

آزادی و عدم هژمونی، آن آقامیثاق را شکانده و رفته بغداد. والا هیچ لازم نبود که بروید بغداد. مثل همه آنهایی که جای دیگری تهاستند. طلبکار باشند و این وسط هیچی نباشد.

این وجدان جمعی الان بوجود آمده است. نیروهایی که چهارده سال پیش حاضر نبودند روی همد بگرا بینند الان اینجا نشسته‌اند با ما حرف می‌زنند. نمی‌شود گفت که هیچ کار نشده است. اینها چیزهای مشخصی است. می‌گویند که چهارده سال خیلی طولانی بوده است. اما همه اش تقصیر ما نیست ما بسته نبودیم. طرف‌هایی که از جمله خود شما آقایان با شید مدنی تردید کردید در این که کدام راه را انتخاب کنید. شما می‌توانستید از سال اول محروم و ران انتخاب کنید و دیگران هم همینطور.

الان در شهرهای مختلف یک توافق‌هایی هست. اجتماعاتی هست، جلساتی با هم می‌گذارند. با اصطلاح یک شکل سازمانی هم پیدا می‌کنند. بی‌تردید هم پیدا خواهد کرد. دیربازود این کار خواهد شد. در همین مجالس بزرگداشت بازرگان در شهرهای مختلف تمایلات مختلف شرکت کردند. الان اندیشه روشن است اما جنبه سازمانی مطرح است.

ما گفتیم که ناشناخته‌ها شناخته شده‌اند. از این جهت یک شکل حل شده است اما نه بکلی آقای رضا پهلوی گرفته و آن مصاحبه را کرده است و مدعی شده است که غیر از مجاهد بن بقیه رانما بندگی دارد. خوب هر نیروی مخالف یک مشخصاتی دارد. مردم از رضا پهلوی می‌پرسند بالاخره شما جمهوری طلب هستید یا سلطنت طلب.

باید معلوم باشد که با کی طرف هستیم. یک مرز بندی روشنی وجود دارد. عقیده ما این است که از مثلث زور پرست باید فاصله قطعی گرفت. یعنی رضا پهلوی و هر که به خارجی‌ها وابسته است، آقای رجوی و هر که به عراق وابسته است، آقای آخوند و هر که به این رژیم وابسته است. این مخالفان یا بند به آن اندیشه و از نظر مرز بندی سازمانی مرز دارند یا این مثلث.

ارزایی شما از انتشار بیانیه ۸۶ نفر چیست؟
بیانیه موسوم به بیانیه ۸۶ نفر که امضاء بسیاری از مبارزین سابقه دار سیاسی طیف ملی ایران را داشت با صراحت و ظرافت خاصی اوضاع مملکت را ترسیم کرده بود و علاوه بر انتقادات راه نجات کشور ازین بست کنونی را انجام انتخابات آزاد دانسته بود.

این اولین بار نیست که مبارزین داخل مملکت با به خطر انداختن خود نظرات خویش را به اطلاع مردم می‌رسانند. ۵۰ سال پیش نیز ۹۰ نفر از همین طیف در نامه سرگشاده‌ای خطاب به آقای هاشمی رفسنجانی با صراحت و شجاعت مطالب بسیاری را مطرح کردند که متأسفانه تنها عکس العمل حاکمان جمهوری اسلامی دستگیری تعداد زیادی از امضاء کنندگان آن نامه بود. اکنون شرایط داخل و بین المللی مجال مجددی برای ابراز عقیده علنی به این عده از فعالین سیاسی داخل کشور داده است. آنان برای تحقق دموکراسی و حکامیت ملی و انجام انتخابات آزاد از مردم کمک خواسته‌اند. این همان استراتژی انتخابات آزاد و سیاست دیالوگ و گذار مسالمت آمیز از دیکتاتوری به دموکراسی است که از سالیان پیش سازمان جمهوریخواهان ایران آنرا تبلیغ می‌نماید و اکنون خوشحالم که علاوه بر طیف وسیعی از اپوزیسیون خارج از ایران، مبارزین ملی در داخل کشور نیز نظرات مشابهی را عنوان کرده‌اند.

با این وجود باید تأکید نمایم که بدون حمایت و وسیع مردم برای تحقق پیش شرطهای یک انتخابات واقعا آزاد مانند آزادی احزاب، آزادی انتخابات، آزادی اجتماعات و اعتصابات، آزادی زندانیان سیاسی و اصلاح قانون انتخابات در جهت عدم تمیزی صلاحیت انتخاب شوندگان هیچ تغییر اساسی در جهت تحقق دموکراسی در جامعه بوجود نخواهد آمد.

شما با توجه به بحران اقتصادی و عدم توانایی رژیم در حل مشکلات اقتصادی و تحریم اقتصادی ایران توسط کلیتوتن چه دورنمایی را برای تحولات سیاسی کشور ترسیم می‌کنید؟

بنظر من هنوز بسیار زود است که دورنمایی واقع بینانه برای تحولات سیاسی کشور ترسیم کرد و منطبق با آن فعالیتهای سیاسی را تنظیم نمود. یک چیز قطعی است و آن این است که اپوزیسیون ملی و دموکرات ایران راه بسیار سخت و طولانی برای استقرار دموکراسی و حکامیت ملی در ایران در پیش دارد. مشکلات اقتصادی رژیم و تحریم اقتصادی و انزوای بین المللی ممکن است بنحویثی از اقتدار حکومت کاسته و در نتیجه به کاستن جوارعاب و ترو و خشونت کمک کند ولی بی‌دیده رابه هیچوجه با

نکردند تبعیدشان کنید. خاص راجع کرد و آنها حاضر نشدند خدائی جمشید را نآید کنند. جمشید گفت که بروید کوه که آنجا بخند از دیگ ترهستید.

از آنوقت زد و خورد بین بنیاد دینی و بنیاد سیاسی در دوران اساطیری جریان پیدا کرده است تا به امروز. بنیاد دینی اینقدر ریشه دار است در ایران که در زد و خورد با بنیاد سلطنت، بالاخره آن راریشه کند. انقلاب ۷۵ سلطنت را از ایران برانداخت. در تمام این تاریخ چه وقت بوده است که روحانیون مقابل مردم قرار گرفته‌اند. منظورم روحانیون حاکم و نه کل روحانیون. اولین بار بوده است که اینها برضد ما کودتا کردند. آقای خمینی گفت ۳۵ میلیون بگوید بله، من می‌گویم نه. آقای خمینی می‌خواست من وسیله کارهای ایشان بشوم. من حاضر نشدم بازی کنم و ایستادم. تمایل استبداد طلبانه ایشان کارزار ساند به رود رویی با من.

این آغاز تاریخ جدیدی است در ایران. که از این تاریخ روحانیت حاکم به اعتراف خودش، نه اینکه حرفی ما بزنیم، خودش را احتاجا گفت که اگر ۳۵ میلیون بگوید بله، من می‌گویم نه. راحت و آسوده. این روش موفقی بود. و اگر غیر از این می‌کردیم یک استبداد قانونی آقا برقرار می‌فرمودند. چنانچه برنامه اش بود. قانون اساسی رابه تصویب رسانده بود. یک رئیس جمهور موافق می‌خواست. چنانچه بعد از من کردند.

بعد از کودتا و بیرون آوردن رژیم و بیرون از ایران چند کار مشخص انجام گرفت. یکی اینکه ناشناخته‌ها شناسانده شد. هیچکس نمی‌تواند بگوید که این شورای ملی مقاومت که اگر تجربه‌ای بدین صورت نمی‌شد و به صورت دیگری می‌شد این نتایج را بیارمی‌آورد. الان مبار آورده است.

جامعه‌های دیگر هم هستند. الان در الجزایر دو دسته هستند که همه همد بگرا می‌کشند و وسط هم هیچی نیست. در جاهای دیگر هم همینطور است. ایران وقت استثناست. جرا استثناست. چون ما یک میثاق آوردیم. روز اول گفتیم اساس حرکت استقلال است و

کار در ارتباط با اوضاع سیاسی کشور، تحریم آمریکا، انتشار نامه ۸۶ نفره و وظایف نیروهای دموکرات در اوضاع و احوال متحول کنونی، بابرخی از شخصیت‌های سیاسی ملی و چپ کشور مصاحبه‌هایی انجام داده‌است. هدف این مصاحبه‌ها، آشنایی بیشتر با نظراتی است که در طیف نیروهای دموکرات کشور وجود دارد دوهم چنین کمکه به راه جویی مشترک این نیروها برای انجام وظایفی است که در این مصاحبه‌ها از آن سخن رفته‌است. قسمت اول این مصاحبه‌ها در شماره قبل چاپ شد. در این شماره پاسخ‌های آقای ابوالحسن بنی صدر و حسن شریعتمداری رامی خوانید.

ابوالحسن بنی صدر

متأسفانه اینها در اختیار افکار عمومی قرار نمی‌گیرد. حالا اگر ما موفق شدیم راه حل را عمومی کنیم تحول خیلی سرعت انجام می‌گیرد و در ذهن مردم روشن می‌شود که امروز جان‌نشین کیست و چیست و می‌روند روی این خط عمل می‌کنند.

چگونه این محور سیاسی حول استقلال و آزادی باید تشکیل گردد. با گفتن که تنها کاریش نمی‌رود. شما در این زمینه چه فکر کرده‌اید؟

در این مدت چهارده سال چندین "چه باید کرد؟" عنوان شده است. یک "چه باید کرد؟" تحول از درون رژیم است. بخشی از نهضت آزادی و غیر نهضت برای این نظرند. آقای بازرگان در آخرین مصاحبه در حقیقت آخرین بیانیه‌اش گفت که این خط شکست خورده است. یک "چه باید کرد؟" سلطنت طلب‌ها و گروه آقای رجوی گفتند. از راه توافقی با قدرت‌های خارجی تحول رابه ایران تحمیل کنند. رژیم را بردارند و رژیم دیگر جایش بگذارند. فعلاً آقای رجوی در بغداد هستند. انتظار اینکه قمر در عقربی شود و باشان رها شوند.

این آقای رضا پهلوی که با روزنامه اسرائیلی مصاحبه کرده و از اسرائیل استمداد طلبیده بود. گفته وجدان ملی چیز بسیار قوی است. به محض اینکه شعوری عمومی شد هر کسی غیر از این کرد جامعه او را طرد می‌کند. الان جامعه ایرانیان در نظرشان رابستگنی مطلوب نیست. همین آقا با کیهان لندن مصاحبه کرده و گفته است که من کی همجواستم دادی کردم. بعد از ایران گیت، مگر واشنگتن بست چاپ نکرد که اینها پول‌هایی می‌گیرند مثل آقای گنجی و آن یکی پول می‌گرفتند. اینکه با خارجی‌ها باید توافق کرد در بین آنها تردیدی وجود نداشت. الان در وضعی قرار گرفته‌اند که مجبورند انکار کنند. لااقل راه حلی که داشته‌اند، شکست خورده است. مصاحبه نمایش این است.

یک طرح دیگری از طرف حزب توده بود. حالا آنوقت شما در آن "چه باید کرد؟" بودید یا نبودید بگردن خود شماست. آن هم با دستگیری سران حزب توده وضعیت پیش آمد که شکستش محرز شد.

"چه باید کرد؟" شما چه بود؟

ما هم یک "چه باید کرد؟" عنوان نمودیم. ما گفتیم بیرون از رژیم و مستقل از هر قدرت خارجی و مستقل از این رژیم. برای اینکه بنظر ما می‌رسید آن انقلاب می‌توانست به دموکراسی برسد. اگر در رهبری آن انقلاب ناشناخته‌ها قرار نگرفته بودند. یک جامعه‌ای انقلاب کرده بود. یک جامعه‌ای انقلاب کرده بود و تمام گروه‌ها، سازمانها و شخصیت‌ها که در رهبری رژیم جدید قرار می‌گرفتند، چه آنها که در قدرت بودند چه آنها بی که مخالف قدرت بودند، از دید جامعه ناشناخته بودند. همه ما ناشناخته بودیم. ما از اروپا به ایران رفتیم. ما شهر به شهر رفتیم. اولین بار مردم قیافه‌ای را دیدند به اسم بنی صدر. و یک آدمی می‌دیدند به اسم خمینی که مرجع تقلیدشان بود. شناخته خطر نداشتند اما ناشناخته را تا بخواهند مردم بفهمند همین بلا سرش می‌آید که آمد.

نظر ما این است که وقتی کودتای خرداد ۶۰ شد و وظیفه ما این بود که چنان بکنیم که هیچ ناشناخته‌ای نماند. مردم ایران بدانند تمام کسانی که به سیاست می‌پردازند چه جور آدم‌هایی هستند و چه دردل دارند و چقدر آن باید به اینها اعتماد بکنند. الان اگر شما می‌شناسید ناشناخته‌ای را. بفرمائید کی است. من نمی‌شناسم. همه شناخته شده‌اند. ما این را یکی از خدمت‌های بزرگ می‌دانیم به آن پیشرفت.

اما موضوع بقیعت گران تمام شده است...

اما بقیعت که بدست ما نبود. ما که این قیمت را نمی‌پردازیم. ما کوشش خودمان را کردیم که آقای خمینی را از دست منصرف کنیم. اما او با تحمیل قدرت استبدادی خودش لازم دیده بود و کرده بود. و تلاشش این بود که ما را به آن زدو بند بکشاند که نفقتهای فردوسی در شاهنامه می‌گوید که از زمان جمشید به گرمابود و نه سرما. نه پیری بود و نه بیماری. همه جوان بودند و نشاد بهشت بود و شیطان آمد این جمشید را فریب داد و گفت این کارهایی که تو کردی همان کارهایی است که خدا می‌کند و تو باید دعوی خدائی کنی. این آخوند‌هایی که رهبری می‌رود مردم را دارند، اگر قبول کردند هیچ. و اگر

نظر شما در مورد جنبش‌های اخیر مردم چیست؟
حرکات اخیر مردم در واقع یک سیلی است که به مخالفان رژیم هم می‌خورد. چرا که عیناً روش‌های خود رژیم الگو شده است. این حرکات در یک رژیم رژیومی زندگی‌اش رارشوع می‌کند که در تمام جنبه‌های زندگی و حتی در رابطه با طبیعت قهریکار گرفته می‌شود.

در عین حال نشان می‌دهد که مخالفان هم با مردم هیچ ارتباط ندارند. اگر داشتند در آن وجدان جمعی عناصر اصلی وجود می‌داشت و خودش رانشان می‌داد. مسئله اصلی در واقع رژیم است که گفته شده است در حال احتضار است اما مثل حضرت سلیمان شده است موریا نه می‌خواهد که عصای آن آقا رابخورد تا بیفتند زمین.

وضع رژیم بد تر از وضعی است که رژیم شاه داشت. بعد از شکست انقلاب سفید برنامه ۵ ساله را امضا کردند سالی ده میلیارد دلای رفرز ریختند روی دست ملت. و الان قیمت دلای رهافت برابر کردند. قبلاً ۱۰۰ تومان بود و بعد از تصمیمات شورای مصلحت نظام به ۷۰۰ تومان رسید.

این وضعیت کشور است هیچ جان‌نشینی توی ذهنیت جامعه حضور روشن ندارد. وضعی که درد داخل می‌بینیم عیناً مشابه آن چیزی است که ایرانیان چهارده سال پیش داشتند. ماشین‌های پلیس می‌آمدند و انتظار داشتند که حزب الهی و مخالفان حزب الهی بجان هم بیافتنند و عده‌ای را بگیرند و ببرند کلانتری. چرا که در وجدان جمعی ایرانیان در آن روز جز قهر چیزی نبود.

خوب آن وقت که ما آمدیم اول توصیه‌هایی به ما می‌شد که ایران نه به فکر آزادی است و نه استقلال و بدون نیروی خارجی کاری نمی‌شود. می‌گفتند مردم امنیت می‌خواهند آزادی چیست؟ هر که اسم آزادی می‌آورد انگ لبرال می‌خورد مطلب این است که چه کسی در آن موقع ایستاد.

آقای رجوی دنبال وابستگی زد و بند با خارجی رفت. حزب توده هم آن تاریخ با رژیم خمینی بود. چندی بعد هم گرفتند. آنوقت در صحنه ما ماندیم. نیروهای جبهه ملی هم در سکوت بودند. ما ایستادیم برای اینکه بنظر ما می‌رسید که انقلاب ایران یک انقلاب عظیمی است. نباید بگذاریم که این انقلاب هم به سرنوشت انقلاب مشروطه دچار شود. چند نسل باید انقلاب کنند؟ اما وضع الان در خارج فرق کرده است. الان اگر کسی بخواهد چماق دستش بگیرد همه سرش می‌ریزند. چماق بازی بکار نمی‌آید. جوی بوجود آمده است همه دمکرات شده‌اند. اصلاً مثل اینکه دیکتاتور می‌بود وجود نداشته است. از رضا پهلوی تا سوا کیهای شاه سابق. الان جو این طوری شده است. چرا؟ بدلیل اینکه اینک یک وجدان جمعی بوجود آمده که در محیطهای ایرانی بر ضرورت دموکراسی تأکید می‌کنند.

وجدان اجتماعی که الان در خارج بوجود آمده بر اثر ۱۴ سال استقامت و کوشش بوده است. هنوز در درون کشور این گونه نیست. سؤال این است که آیا از خارج می‌توان وجدان اجتماعی را بدرون برد و آنرا به معرفت عمومی تبدیل کرد. آری می‌توان و باید هم این کار را کرد. عزیزانی که از ایران آمده بودند. من این صحبت را هم با آنها کردم. مردم غیر از روشنفکر و درس خوانده هستند. باید تلوژی جدید و اوندیشه راهنمای جدید لازم است.

در انقلاب ایران هم که اندیشه راهنما بوجود آمد. باید همه پی‌اش را بگیرند که اندیشه در ایران بعمل در بیاید و در جهان گسترش پیدا کند. حالا می‌خواهیم ببریم داخل ایران. اصول راهنمای آن اندیشه را مثلاً، آزادی چیست؟ استقلال چیست؟ اینها چیزهایی نیست که بتوان در کوتاه مدت به وجدان عمومی منتقل کرد. اما وقتی به راه حل‌های مشخص میرسد چرا. انتقال پیدا می‌کند و عمومی می‌شود. آنکه در پانزده سال نشده است.

متأسفانه مخالفان تنها اکتفا کردند به اعتراض. تورم اینقدر است و وضع اقتصادی آنگونه است. منتهی‌های رژیم را گفته‌اند. این الان کافی نیست. معلوم است که در این حالت مردم نمی‌دانند دنبال چه بروند و چه بخواهند. یک قهر را که منفی و انفجار است اعلام می‌کنند، همین. اما "چه می‌خواهند" آنرا باید مخالفان بگویند. اما در خارج می‌توانند بگویند چه می‌خواهند جای رژیم بگذارند. حتی می‌توانند بگویند چه سیاست اقتصادی یا سیاسی آموزش و پرورش پیشنهاد می‌کنند. اما در داخل

عبدا لله حسن زاده دبیر کل تازه حزب دموکرات کردستان ایران

مسائله کردهای ایران در ایران و تنها در ایران باید حل شود

پس از برگزاری دهمین کنگره حزب دموکرات کردستان ایران و انتخاب آقای عبدالله حسن زاده به سمت دبیر کل این حزب، نشریه "کار" در صدد برآمد تا مصاحبه‌ای با دبیر کل تازه حزب برگزار کند و خوانندگان خود را با نقطه نظرات ایشان پیرامون مسائله کردستان آشنا سازد. این مصاحبه را در زیر می‌خوانید:

آقای حسن زاده، ضمن عرض تبریک به مناسبت گزینش شما به مقام دبیر کلی حزب در کنگره اخیر حزب دموکرات کردستان ایران، می‌خواهیم از شما بپرسیم که به نظر تان مهم‌ترین تصمیمات کنگره چه بوده‌اند؟
 با تشکر فراوان از لطف و محبت شما و از اینکه می‌خواهید ستون‌هایی از نشریه‌ی "کار" را به نشر نقطه‌نظرهای اینجانب اختصاص دهید، باید به عرض برسانم که کنگره‌ی دهم حزب دموکرات کردستان یک رویداد معمولی و عادی در امر کار و فعالیت تشکیلاتی حزب بود. بنابراین جز انجام وظایف معمولی دیگر کنگره‌های حزبی که عبارت از تحلیل اوضاع ایران و جهان، برنامه‌ریزی برای فعالیت‌های آینده تا رسیدن به کنگره‌ی بعدی و انتخاب اعضای رهبری، وظیفه‌ی مخصوص دیگری را بر عهده نداشت. با این همه می‌توان گفت که کنگره‌ی دهم حزب ما تصمیمات مهمی را اتخاذ نموده است.

در پیشا پیش تصمیماتی که در کنگره‌ی دهم اتخاذ شده است همانا تصمیم قاطع شرکت کنندگان در کنگره به نمایندگی از سوی کلیه اعضا و هواداران حزب، بر ادامه‌ی مبارزه در همه اشکال ممکن تا تحقق اهداف دیرینه و عادلانه‌ی خلق کرد در کردستان ایران قرار دارد. آنگاه تا نوبت بر صورت همکاری و همگامی با دیگر نیروهای اپوزیسیون ملی و دمکرات کشور در مبارزه به خاطر سرنگونی جمهوری اسلامی، تلاش بیشتر در جهت کسب حمایت افکار عمومی جهان و محافل بین‌المللی از مبارزات رها بی‌بخشی خلق‌های ایران و تصمیم به عادی‌سازی روابط با آن عده از اعضای حزب دمکرات کردستان ایران که به دنبال کنگره‌ی هشتم از حزب ما فاصله گرفته بودند، از جمله تصمیمات مهم کنگره‌ی دهم به حساب می‌آیند. البته در زمینه‌ی فعالیت داخلی حزب هم به نظر من کنگره‌ی دهم تصمیمات مهمی اتخاذ نموده است که با اجازه‌ی شما از پرداختن به آنها خودداری می‌ورزیم.

اخیراً ما شاهد اعمال فشارهای بیشتر بر حزب شما در منطقه بوده‌ایم. که برای مثال می‌توان از جلوگیری از کاررادیو حزب دمکرات کردستان ایران در هفته‌های گذشته نام برد، نظر شما در این باره چیست؟
 زمینه‌های فعالیت آتی حزب خود را در صورت تدویم این فشارها چگونه می‌بینید؟

در ماههای اخیر حزب ما از طرف نیروهای سیاسی عمده‌ی کردستان عراق تحت فشارهای مختلفی قرار گرفته است که تعطیل رادیو صدای کردستان در اواخر اسفندماه گذشته تنها نمونه‌ای از آن است. رفتار غیردوستانه‌ای که از طرف دوستان کرد عراقی با حزب ما اعمال می‌گردد، نتیجه‌ی مستقیم فشارهایی است که از سوی حکام جمهوری اسلامی بر آنان وارد می‌شود. متأسفانه این نیروهای کرد از پیش از یکسال پیش به این طرف با یکدیگر دچار یک جنگ خانمان برانداز داخلی هستند. جمهوری اسلامی از این فرصت کمال استفاده را نموده و هر دم کفه‌ی ترازو را به سود یکی از دو نیروی رقیب سنگین می‌کند تا از یک طرف در زمینه وارد آوردن فشار بر نیروهای اپوزیسیون کرد ایرانی از آنها امتیاز کسب کند و از طرف دیگر نگذارد این جنگ و درگیرها خاتمه پیدا کند و کردهای عراقی در صدد بازسازی سرزمین ویران شده‌ی

خویش و بهره‌برداری از فرصتی برآیند که بدینال جنگ خلیج برای آنان پیش آمده است.
 بدون تردید اینگونه فشارها بر فعالیت سیاسی و تشکیلاتی... حزب ما تا نیر منفی می‌گذارد. با این حال مطمئنم که جمهوری اسلامی از این ترسند جدید هم طرفی بر نمی‌بندد و موفق نخواهد شد فعالیت و مبارزات حزب ما را به تعطیلی بکشاند. در حال حاضر اگر چه فعالیت تبلیغاتی حزب ما به علت تعطیل شدن رادیو صدای کردستان ایران لطمه‌ی شدیدی خورده است اما محبوبیت حزب در درون جامعه‌ی کرد بیش از پیش بالا رفته است و فعالیت تشکیلاتی حزب هم ادامه دارد. مطمئن هستم که مبارزان دمکرات برای ادامه‌ی مبارزه‌ی مسلحانه علیه مزدوران رژیم نیز در آینده‌ی نه چندان دور متدهای جدیدی بکار خواهند گرفت.

وجود این دو گرایش در حزب شما تا چه حد واقعی است و چه تاثیری در عملکرد آن دارد؟

تصدیق بفرمایید که با وجود بیش از چهار سال سابقه‌ی عضویت در حزب دمکرات کردستان ایران نه تنها دو گرایش "کرد ایرانی" و "ایرانی کرد" را در صفوف حزب مشاهده نکرده‌ام، بلکه برای اولین بار است که از این برجستگان فرانسوی از بنده سوال نمود که بعضی از کردهای عراقی خود را کرد عراقی و نه عراقی کرد می‌دانند. شما در این رابطه چگونه فکر می‌کنید. به عبارت دیگر شما کرد ایرانی هستید یا ایرانی کرد. در پاسخ آن خانم بنده به این جمله اکتفا کردم که این امر هیچ مسئله‌ای را حل نمی‌کند و هیچگاه چنین فکری به خاطر من خطور نکرده است. حال نیز که برای دومین بار چنین سوالی را متوجه خود می‌بینم جواب من این است که سیاست حزب ما در مورد پیوند خلق کرد با دیگر خلقهای ایران واضح تر مبین این حقیقت است که ما در آن واحد هم کرد هستیم و هم ایرانی. هم ایرانی هستیم و هم کرد. یک بار دیگر تاکید می‌کنم که به نظر حزب ما

ما عمیقاً از اینکه دیگران خود را از ما ایرانی ترمی دانند و ما را به تلاش در راه تجزیه کشور ممتهم می‌کنند، متأسفیم

انتظار ما از نیروهای واقعا مبارز و دمکرات این است که در رفع توهمات بی‌مورد در رابطه با حزب دموکرات کردستان و به طور کلی مردم کردستان بکوشند.

در میان بعضی از نیروهای اپوزیسیون تردید و سوء تفاهم‌هایی نسبت به حزب شما وجود دارد. موضع شما در دفاع از تمامیت ارضی کشور که در آن خواسته‌های دمکراتیک همه‌ی مردم، از جمله هم میهنان کرد تا مین شده باشد، هنوز برای همه روشن نیست و چه تدابیری برای رفع این سوء تفاهم‌ها اندیشیده‌اید؟

سوء تفاهم‌ها یا بهتر بگویم سوء تفاهم‌ها در حزب دمکرات کردستان ایران از سوی پاره‌ای از سازمانها و یا شخصیت‌هایی به ظاهر جزو اپوزیسیون رژیم اسلامی تا زگی ندارد. این از ما ایرانی تها! مدت‌هاست که سلاح زنگار گرفته‌ی اینام تجزیه طلبی را علیه حزب ما و خلق ما به کار می‌گیرند، در گذشته مردم کردستان در دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشور هیچگاه از دیگر هموطنان خودشان عقب نیفتاده‌اند. و این را هم می‌دانستند که ما اینام تجزیه طلبی نیست می‌دهد به خوبی می‌دانند. آنان بدین وسیله می‌خواهند ما را مرعوب سازند تا از خواست بر حق خود منخاری کردستان ایران در چهارچوب ایرانی مستقل و دمکرات صرف نظر کنیم، که به قول معروف کور خوانده‌اند. البته ما عمیقاً از اینکه دیگران خود را از ما ایرانی ترمی دانند و ما را به تلاش در راه تجزیه‌ی کشور ممتهم می‌کنند، متأسفیم. ولی در اینکه باید ما "تدابیری" برای رفع این سوء تفاهم‌ها بیاندیشیم یا شما هم عقیده نیستیم. در کجای جهان ممتهم را موظف می‌سازند که برائت خود را به ثبوت برساند؟ این بر عهدی حضرات است که اتهام تجزیه طلبی حزب ما و مردم ما را به ثبوت برسانند و برای اثبات آن دلیل و برهان بیاورند.

در حزب شما از وجود دو گرایش مختلف که با عبارت "کرد ایرانی" و "ایرانی کرد"، شناخته می‌شوند سخن به میان آمده است. گفته می‌شود که گرایش اول به تحولات در ورای مرزهای ایران اعتقاد دارد و گرایش دوم حل مسئله‌ی کردستان ایران را در چهارچوب ایرانی آزاد و دمکراتیک در مد نظر دارد.

خواستهای خلق کرد در چهارچوب ایرانی دمکرات کاملاً تحقق یافتنی است و مسائله کردهای ایران در ایران و تنها در ایران باید حل شود. اما اعتقاد به این اصل به هیچ وجه بدان معنا نیست که ما در راه جلب حمایت افکار عمومی جهانیان و محافل بین‌المللی از خواستهای بر حق خلق کرد کوشش به عمل نیاوریم. در هر صورت بنده وجود این دو گرایش را در حزب دمکرات کردستان ایران قاطعانه رد می‌کنم.

آقای حسن زاده، شما قدمی‌ترین عضو رهبری حزب هستید و در چهل سال گذشته، همواره در سیاستگذاری حزب سهیم بوده‌اید. جمعیتی شما از نتایج مبارزه‌ی مسلحانه‌ی حزب دمکرات کردستان ایران چیست؟
 قبل از هر چیز ما اجازه شما این سوال را تصحیح می‌کنیم. درست است که سابقه‌ی عضویت بنده در حزب دمکرات کردستان ایران به بیش از چهل سال پیش برمی‌گردد. ولی برای اولین بار در تابستان سال ۱۳۴۸ به کادر رهبری حزب پیوسته‌ام و امکان سهیم شدن در سیاستگذاری حزب را یافته‌ام. و اما جمعیتی بنده از نتایج مبارزه مسلحانه حزب دمکرات کردستان ایران. به نظر من جمعیتی نتایج این مبارزه تنها هنگامی واقعیت‌ها خواهد بود که اول اهداف این مبارزه و برداشت حزب دمکرات از این مبارزه را درک کرده باشیم. حزب دمکرات کردستان ایران مبارزه‌ی مسلحانه را به دلخواه خویش انتخاب نموده و همواره آن را شیوه‌ی تحملی از مبارزه دانسته است. از طرف دیگر حزب ما هیچ وقت بر این باور نبوده‌است که از طریق پیش بردن این شیوه از مبارزه (آن هم به تنهایی) قادر به سرنگونی رژیم حاکم بر کشور خواهد شد. تصور ما همواره بر این بوده‌است که چون رژیم حاکم بر کشور ما امکان هرگونه مبارزه‌ی مسالمت آمیزی را از ما سلب نموده و همه‌ی خواسته‌های خلق ما را با گلوله پاسخ گفته است، ناگزیر فعالین حزب ما باید اسلحه بدوش داشته باشند تا در مواقع لزوم از

خود دفاع نمایند. و هرگاه از این زاویه به مساله نگاه کنیم مسلماً جمعیتی ما از نتایج مبارزه‌ی مسلحانه حزب دمکرات مثبت خواهد بود. در نتیجه‌ی پیش‌بردن شیوه‌ی مبارزه حزب ما بیست و هفت حزب سیاسی کشور توانسته‌است حضور خود در میان مردم و رابطه‌ی خود با مردم را حفظ نماید و مستحکمترین پایگاه اجتماعی را در میان توده‌های خلق کرد کسب کند. مردم کردستان نیز در سایه‌ی وجود مقاومت مسلحانه فرزندان نشان توانسته‌اند بیش از دیگر خلقهای ایران هویت خود را حفظ کنند و اجازه ندهند ارتجاع مذهبی بر سر نوشت آنها غلبه نماید. نتیجه‌ی مستقیم مبارزه‌ی مسلحانه‌ی پیشم‌رگان است که اکنون رژیم جمهوری اسلامی در مقایسه با دیگر نقاط ایران - منزلق‌ترین و نامطمئن‌ترین پایگاه اجتماعی را در کردستان ایران دارد.

انتظار شما از نیروهای دمکراتیک چیست و آنها چگونه می‌توانند به حل مسئله‌ی کردستان و دستیابی مردم به حقوق خویش کمک نمایند؟

خواهش و انتظار ما از نیروهای واقعا مبارز و دمکرات این است که در رفع توهمات بی‌مورد در رابطه با حزب دمکرات کردستان ایران و به طور کلی مردم کردستان بکوشند. ما اطمینان داریم که در چهارچوب حاکمیت جمهوری اسلامی نه مسائله‌ی کرد و نه هیچکدام از مشکلات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مردم ایران حل نخواهد شد. اما آرزو داریم به همت کلیه‌ی نیروهای دمکرات و مردمی شرایطی بوجود آید که در ایران بعد از سقوط جمهوری اسلامی مردم کردستان به حقوق عادلانه‌ی خود نائل آیند و ناگزیر نشوند بازم دهها سال در راه دستیابی به آرمانهای مشروع خودشان دست به اسلحه بیاورند. به این امید که نیروهای مترقی اپوزیسیون و ظالمان ملی و مردمی خود را در این باره به نحو احسن انجام دهند.

به نظر شما چگونه می‌توان زمینه‌های همکاری‌های بیشتر حزب شما و دیگر جمهوری خواهان آزادی طلب را فراهم آورد؟

فکر می‌کنم زمینه‌های مشترک فراوانی برای همکاری بیشتر میان حزب ما و دیگر جمهوری خواهان آزادی طلب وجود دارد که باید از آنها بهره جست. همه‌ی ما در رابطه با ضرورت استقرار آزادی و دموکراسی در ایران از طریق حذف نظام جمهوری اسلامی دارای نقطه‌نظرهای مشترکی هستیم، همه‌ی ما بر مشکلات زندگی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی هموطنان خود واقفیم و همه‌ی ما این اصل مسلم را قبول داریم که عامل اصلی بنفای حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی عدم انسجام و فقدان همکاری نیروهای ملی و دموکرات سراسر کشور است و بسیاری دیگر از نقاط مشترک شاید تنها مشکل بر سر راه امکان همکاری‌های بیشتر میان ما و دیگر نیروهای جمهوری خواه این است که متأسفانه این نیروها هنوز هم موضع صریح و قاطعی در رابطه با ضرورت تامین حقوق ملی خلق کرد و دیگر خلقهای محروم کشور ما اتخاذ ننموده‌اند. امیدوارم نیروهای ملی و مترقی با فاصله گرفتن از برداشتهای برتری جوینان و تسلیم شدن به احساسات شونینستی پاره‌ای از عناصر متعصب هر چه زودتر موضع مترقیانه‌ی خود را در باره‌ی احقاق حقوق ملی خلق کرد اعلام نمایند و از این طریق آخرین موانع را از سر راه همکاری‌های صمیمانه میان نیروهای مؤمن به وحدت و یکپارچگی ایران بردارند.

نیاز سازماندهی بولتن...

بقیه از صفحه ۱۰

گروه‌ها، افشار و طبقات مختلف را در بر دارد فوق العاده مهم می‌باشد چرا که پذیرش مبانی اولیه دموکراسی به هیچ روی مفهوم تعمیق آن نیست چنانکه در بسیاری از کشورهای اروپایی وجود قانون اساسی مترقی که تعریف کننده‌ی مناسبات دموکراتیک میان احزاب، نهاد های اجتماعی، اقتصادی و... می‌باشد، فقط به مثابه‌ی سنگ بنا ارزیابی می‌گردد. کشمکش نیروهای اجتماعی مترقی و محافظه کار برای دموکراتیزه کردن حیات جامعه و یا عکس آن چیزی در حد زندگی روزمره‌ی سیاسی می‌باشد.

فردای روز پذیرش انتخابات آزاد، نبردی سخت میان این دو نیرو و طیف‌های گوناگون نشان صورت خواهد گرفت. تدارک پیروزی این نبرد امروز انجام می‌پذیرد. در لحظه‌ی کنونی استراتژی گسترش پایه‌ی اجتماعی نیروی معتقد به دموکراسی و استراتژی اتحاد در نیروی چپ و ملی در مسیر واحد قرار دارند بنابراین بدلیل پیش برد یکی، دیگری را نفی کردن، سیاستی دوراندیشانه نیست.

تا کید صدارت بر اتحاد نیروهای چپ در تغییر تناسب و پیدایش نیروی دموکرات و جمهوریخواه قابل اتکا ضروری است. سازمان مادر کنگره‌ی اول خود مصوبات روشنی در این زمینه داشت ولی بسان بسیار چیزهای دیگر با عدم

مساله آلترناتیو و اندیشه پردازان...

بقیه از صفحه ۹

رفسنجانی بازی برخی از نیروهای سیاسی، راه به جانی نسرد. مردم ایران با آرزوی اصلاحات از طرف رفسنجانی. دوباره به رژیم نزدیکتر شده و دچار توهم گردیدند. درد امن زدن به این توهم روشنفکران چپ بی‌تقصیر نبودند. مخدوش کردن مرزها همواره سبب سردرگمی مردم بوده و در حکم آموزش غلط سیاسی است که هیچ کمکی به فرهنگ سیاسی جامعه نمی‌کند. پیشنهادهای ایشان در خدمت طولانی کردن عمر این رژیم بوده و مانعی بر سر راه وجود آمدن جبهه‌ی نیروهای دموکرات و آزادی خواه می‌باشد. این پیشنهادهای مبارزه‌ی مردم امروز نیروی آزادی خواه دموکرات را برای کسب جایگاه ویژه‌ی خود در بین مردم ایران به فردانی واگذار می‌کنند که قرار است از میان توتالیتراریسم نیرونی دموکرات برخاسته و با اپوزیسیون دموکرات و آزادی خواه به توافق برسند.

نیروی دموکرات و آزادی خواه برای فردا، نیرونی را تدارک ندیده‌است. گذشت زمان همانطور که قبلاً نیز آورده شده است علیه نیروی دموکرات و آزادی خواه

عمل می‌کند. در فردائی که این رژیم دچار بحران جدی گردد. نیروهای افراطی قابلیت بیشتری در جذب نیروهای معترض خواهند داشت. همصدابا فرخ نگهدار باید اعلام کرد که کیفیت تغییر حاکمیت، مسئله‌ی مرکزی جامعه‌ی ایران است. ولی ایشان راهی غیر عملی و خطرناک را در پیش می‌گیرند و با پیشنهاد خود نه کیفیت تغییر، بلکه تنها نفس تغییر را مد نظر خود قرار می‌دهد و بخاطر آن با هر نیرونی همقدم می‌گردد. نیروی دموکرات و آزادی خواه با مشخص کردن مرزهای خود با دیکتاتورهای رنگارنگ به توده‌های مردم مشخص می‌کند که تنها تغییر در راستای دموکراسی و آزادی با اتکا به روش‌هایی که نافی خسونت سیاسی می‌باشند، بسود جامعه و مردم می‌باشد. آگاه‌سازی و ارتقاء فرهنگ سیاسی مردم ایران، در نتیجه یک سیاست مشخص که نافی هر دیکتاتوری است، مانع آن خواهد شد که هر نیروی افراطی و بی‌پولیست، دوباره بر امواج توده‌های میلیونی سوار شده و دیکتاتوری سبک خود را بر وجود آورد. انقلاب بهمین بطلان نظریه‌ی همه باهم "را که آقای فرخ نگهدار پیشنهاد می‌کند، نشان داده است."

"کار" را به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید!

گفتگو با مهدی ابراهیم زاده و علی پورنقوی اعضای شورای مرکزی سازمان در باره

پیرامون مسایل خط مشی سیاسی

دور استای طرح ایده ها و نظرات موجود در سازمان در زمینه مسایل خط مشی سیاسی به مثابه گامی در راه چهارمین کنگره سازمان، نشریه کار مصاحبه هائی بابتی چند از اعضای شورای مرکزی ترتیب داده است که بخش نخست آن را در شماره پیش خواندید. در این شماره پاسخ های ابراهیم زاده و علی پورنقوی از نظر شش ماهی گذرد. نشریه کار امیدوار است در شماره های آتی نیز مصاحبه با تعداد دیگری از اعضای شورای مرکزی را پی گیرد.

مهدی ابراهیم زاده

شما ممکن است نظر خودتان را درباره نحوه تحول سیاسی در کشور بیان کنید. تا آنجا که می دانیم شما موافق استقرار جمهوری پارلمانی به جای جمهوری اسلامی هستید؛ آیا فکری کنید از چه راهی این گذار صورت می گیرد. مجلس مؤسسان را پیشنهاد می کنید یا راه دیگری هم بنظرتان می رسد؟

بنظر من تحول سیاسی در جامعه ما باید از استبداد به دموکراسی باشد و این هدف خط مشی سازمان است. برای رسیدن به این هدف باید نیروهای دموکراسی، یعنی نیروهای ملی، دمکرات و چپ متحد شوند و آلترناتیو مورد نظر خود برای استقرار دموکراسی را تشکیل دهند. ما برای جمهوری متکی به دموکراسی پارلمانی که بصورت فدرال اداره می شود مبارزه می کنیم و در مقابل استبداد جمهوری اسلامی و در میدانی که آلترناتیو سلطنت و آلترناتیو مجاهد هم مدعی هستند، آنرا آلترناتیو دموکراتیک نظام حاکم می دانیم. بنظر من مجلس مؤسسان نقطه تحقق در این گذار است یعنی زمانی که با استبداد جمهوری اسلامی انچنان به عقب رانده شود که به این امر تن می دهد و یا به شکلی برکنار شده است.

یعنی یگانه راه را تشکیل مجلس مؤسسان می دانید؟ مجلس مؤسسان و یا قبل از آن یک مجمع توافقی همگانی که تمام طرفهای ذی نفع و ذی نفوذ در استقرار دموکراسی در آن شرکت داشته باشند. اسم آنرا هر چه میخواهید بگذارید. اما ما باید مرجعی باشد که مورد توافق همگان باشد هم مورد قبول نیروهای غالب بر استبداد و هم استبداد مغلوب آنرا بپذیرد. وظیفه این مجمع اینست که انتخابات آزاد برگزار کند و مجلس مؤسسان را فراخواند.

این مجمع همگانی چگونه می خواهد تشکیل شود، آیا توافقی باید بین مخالفان رژیم صورت بگیرد؟ یا اول رژیم از احکامیت برکنار شود و مخالفان خودشان این مجمع توافق همگانی را تشکیل می دهند؟

تشکیل این مجمع باید با یک معیار که آنرا میثاق همگانی می نامیم باشد. این میثاق همگانی عام ترین بیانش، اعتقاد به مردم سالاری است، یعنی به رای مردم گردن گذاردن، یعنی انتخاب آزاد برگزار کردن و طبعاً پیش زمینه برای همه اینها اعتقاد به آزادی عقیده و بیان، آزادی احزاب و تشکل های سیاسی و آزادی دگراندیشان است. بدین ترتیب طرفهای اصلی در مجمع توافق همگانی در درجه اول مخالفان رژیم هستند، اینکه شرکت رژیم و بخش هایی از آن در این مجمع توافق همگانی موضوعیت پیدا کند، هم به تحول رژیم بستگی دارد و هم به درجه اعتماد اپوزیسیون به این تحول.

گفتید که یک میثاق باید بین تمام نیروهای سیاسی ایران نوشته شود، این میثاق برای چیست؟ یعنی با هم توافق نکنند که به مجلس مؤسسان بروند و آنها بی که در نوشتن این میثاق شرکت ندارند حق خود را برای شرکت در مجلس مؤسسان از دست بدهند، موضوع این میثاق چیست؟

میثاق همگانی یعنی پذیرش آزادی مردم در انتخاب نوع نظام. مجمع توافق همگانی هم برای اینست که کسانی که این میثاق را پذیرفته اند، حاضرند بنشینند با هم بر سر دعوت مجلس مؤسسان تبادل نظر و مذاکره کنند.

یعنی شما یک شرطی برای مشارکت در مجلس مؤسسان قائل هستید، برای کسانی که در مجلس مؤسسان می خواهند برای تأسیس نظام سیاسی کشور تصمیم بگیرند، شرطی را قائل هستید و آن اینکه به آزادی سیاسی معتقد باشند؟

برای نیروهای تدارک کننده آری شرط قائل هستیم. حداقل آن اعلام اعتقاد به آزادیهای سیاسی و پذیرش آزادی مردم. و برای نیروهای شرکت کننده در مجلس مؤسسان: هر کس که دگراند را تحمل کند.

من اگر درست فهمیده باشم، شما می گوئید که کسانی که معتقد به حذف و منع دگراند به شرکت در مجلس مؤسسان نباشند یعنی شرط نگذارند که ما مجلس تشکیل می دهیم که مثلاً کسانی که مخالف اسلام یا مخالف شیعی هستند اینها شرکت نکنند، شما با یک چنین نیروهایی نمی خواهید مجلس مؤسسان تشکیل بدهید؟

من فکری نمی کنم برخورد ما باید بگونه ای باشد که نه تنها همه بخش های اپوزیسیون را در تشکیل مجلس مؤسسان جلب کند، بلکه حتی گرایشانی در جامعه که با

بطور مشخص هم برای آنها هم ما موافق وجود دارد. من از خودمان مگویم و مشکلات نظری که در این رابطه داریم. زمانی نیروهای ملی برای ما "لیبرالها" بودند و با مشی و نقش آنها موافق نبودیم، امروز هم که اتفاقاً به دلیل همان "لیبرال" بودن با آن موافق هستیم و اتحاد با آنها را ضرورت نتیجه تلاش مان برای استقرار دموکراسی می دانیم. هنوز نحوه مبارزه آنها، راه و روش آنها و برخوردی که با استبداد حاکم می کنند، برای ما روشن نیست. مثالی بزنم. نامه ۸۶ نفر که منتشر شد ما خوشحال شدیم، از آن پشتیبانی کردیم و آنرا نشانه های امید بخش در مبارزه با استبداد حاکم دیدیم. اما وقتی دبی آمد آن به این ارزیابی رسیدیم که ممکن است آنها به توافقی با رژیم جمهوری اسلامی برسند، فوراً نگران شدیم، چرا؟ برای ما چگونگی تحقق بخشی از خواسته های آنها انقدر نا آشناست که حتی بعضی پران نام سازش هم ممکن است بگذارند، من این نامگذاری را درست نمی دانم اما می گویم که ما با اصل پدیده آشنا نیستیم. ما با اصلاحات ندریجی که بتواند در خدمت استقرار دموکراسی باشد آشنا نیستیم. لازم است در اینجا اشاره کنم که با وجود اینکه من بنیانهای خط مشی کنگره سوم را که منوجه برطرف کردن موانع توسعه و استقرار دموکراسی و در رأس متوجه برکناری جمهوری اسلامی است را درست می دانم، اما در ارائه شیوه های استقرار دموکراسی ناروشنی هایی در آن می بینم. حداقل آنرا تفسیر بردار می دانم، که یکی از موارد آن هم به پاسخ این سؤال مربوط می شود.

آیا فقط موانعی بر سر راه مذاکره با نیروهای داخل وجود دارد یا سهل انگاری هم شده است؟

موانع وجود داشته و دارد، اما اطلاق سهل انگاری را امروز درست نمی دانم.

من سؤال را اینطور مطرح می کنم، در خارج کشور ممکن است بین سازمان و سازمانهای دیگری منشور به امضا برسد و انتشار یابد، آیا با نیروهای داخل مثل ۸۶ نفر، نهضت آزادی و یا بخشی از اپوزیسیون رژیم که با ما همراه و متحد هستند امضای یک چنین منشوری عملی هست؟

در چشم انداز آتی بله، عملی هست. اگر سازمان در خارج از کشور با سازمانهای دیگر بخاطر اهداف مشترک با ما مبارزه یا استبداد حاکم و برقراری دموکراسی به امضاء منشور و مفاوذه نامه ای دست بزنند، دلیلی ندارد که با نیروهای دمکرات و ملی داخل کشور که همین اهداف را دنبال می کنند، این کار را نکنند. ما همواره آماده امضاء پروتکل و یا منشور دو جانبه با نیروهای داخل در راستای اهداف مشترکمان هستیم و به متحدین دیگر خود در خارج از کشور نیز باین عمل را توصیه می کنیم. اما باید به ملاحظاتی که نیروهای داخل در این باره دارند توجه نمود. آنها زیر تیغ هستند و مادر خارخ از کشور.

شما فکری نمی کنید سلطه استبداد حاکم هم در این زمینه بی تاثیر نبوده چون آنها ملاحظه می کنند که اگر فعالیت آنها با ما مشترک شود وزیریک امضاء باشد، در آینده فعالیت آنها نیز زیر فشار بیشتری قرار خواهد گرفت؟

پاسخ من به این سؤال مثبت است، قطعاً همین طور است. اما در درازمدت با بد این وضع تغییر کند.

پس چه باید کرد؟ فعلاً بدلیل این محظور، اتحاد بین نیروهای دمکراتیک داخل و خارج عملی نیست، یا فکری کنید این محظورات زیاد جدی نیست و آنها باید تلاش کنند آنرا عقب بزنند؟

آنچه به ما مربوط می شود پشتیبانی قاطعانه از حرکات آنها و اعلام آمادگی ما برای اتحاد با آنهاست. این مسئله برای ما جدی است اما عملی شدن آن تابع شرایط جامعه و میزان تلاش نیروهای دمکرات داخل برای عقب راندن استبداد حاکم است و نباید شتاب زده برخورد کرد. اما باید توجه نمود که با به اصلی آلترناتیو دموکراسی به جای استبداد موجود را بران است. و فعالیت های نیروهای داخل و خارج نباید یکدیگر را خنثی کنند، باید در خدمت هم درآیند.

یک ارزیابی مطرح می کنید، ممکن است شرایطی فراهم آید که حداقل بخشی از مخالفان رژیم ایران از جمله نهضت آزادی در انتخابات آتی مجلس شرکت کند، نظر شما در این باره چیست؟

من این کار را مثبت می دانم و در پی آن نیستم که این نظرها به بررسی حدس از این نیروها عقب نشینی رژیم منوط شود. این امر من به نفع جنبه نیروهای طرفدار دموکراسی می دانم. مسلماً رژیم را آنگونه در حال رفتن نمی دانم که رفتن یک نیروی سیاسی غیر خود رژیم به مجلس شورای اسلامی، رفتن رژیم را به عقب بیا نندازد. برعکس اگر این امر به وقوع بپیوندد و مثلاً نهضت آزادی به مجلس راه یابد، این امکان برایش فراهم می شود که در دیگری از دموکراسی و حکومت مداری به جز آنچه روحانیت حاکم ارائه می دهد، عرضه کند. و قطعاً از سوی نیروهای دمکراسی از نهضت آزادی هم خواسته خواهد شد، که از آزادی همه آزاد یخواهان و نیروهای

دمکرات، از آزادی همه احزاب سیاسی و بویژه احزاب چپ در مقابل رژیم دفاع کند و در یک کلام از برگزاری انتخابات آزاد با شرکت همه نیروهای سیاسی دفاع کند. در محافل اپوزیسیون این بحث وجود دارد که بین سیاست آمریکا و اروپا در قبال ایران تفاوت هایی به چشم می خورد. بخشی از نیروهای اپوزیسیون سیاست خود را بیشتر بر مبنای انتقاد از آمریکا و بر خیز به حمایت از برخورد آمریکا با ایران قرار داده اند. شما در این باره نظرتان چیست؟

ارزیابی من اینست که تحریم اقتصادی ایران توسط آمریکا، که در درجه اول با توجه به منافع خودش صورت گرفته به تقویت مواضع نیروهای طرفدار دموکراسی در ایران منجر نشده، رژیم هم که تجسم استبداد موجود و حامی تروریسم بین المللی است نمی تواند فقط با این عمل از پای درآید. اما نتایج بلا واسطه آن افزایش فشارهای اقتصادی بر طبقات زحمتکش و محروم و عامه مردم ایران است، از این رو باید از این سیاست انتقاد نمود. لازم به اشاره است که عوامل بین المللی بخوبی می توانند در خدمت جبهه دموکراسی در ایران قرار گیرند، اما ما بعنوان اپوزیسیون دمکرات ایران نباید تحقق هدف خود برای استقرار دموکراسی در ایران را به جلب حمایت این یا آن نیروی خارجی منوط کنیم.

یک بحثی در سازمان مطرح است و آنهم ارتباط بین رهبری سازمان که در خارج کشور مستقر است، با اعضا و هواداران بی شمار سازمان در داخل کشور است. که چگونه می تواند این ارتباط برقرار شود. دو طرز برخورد در این زمینه وجود دارد، یک طرز برخورد سابق بوده و امروز هم وجود دارد. یک طرز برخورد ارتباط مستقیم و در مرحله کنونی سیاسی را بین رهبری و نیروهای سازمان در داخل کشور را در نظر دارد و نظر دیگر ارتباط مستقیم بین نیروهای سازمان در داخل با رهبری خارج را توصیه نمی کند و معتقد است که نیروهای سازمان در داخل کشور باید در جنبش های عام همگانی و حرکات دمکراتیک که در آنجا صورت می گیرد، مثل انتشار نشریات و غیره شرکت داشته باشند و سازمان هم در خارج کشور در جنبش دمکراتیک شرکت کند و کوشش این باشد که این دو جنبش را به هم مربوط کند. یعنی جنبش دمکراتیک در خارج را با جنبش عام همگانی در داخل کشور. شما فکر می کنید در این زمینه چه باید کرد؟

بنظر من همان تحولاتی که ما از ۱۰ سال پیش تا کنون در خارج از کشور، در حوزه اندیشه و سیاست پشت سر گذاشته ایم نیروهای سازمان در داخل کشور هم با تفاوت هایی همین راه را طی کرده اند. ضربات سال ۱۳۶۵، دستگیری ها و سپس اعدامهای سال ۶۷ در "فاجعه ملی" همه نیروهای سازمان را بشدت حساس و محتاط کرده است و در پی تجربه آموزی از این ضربات برآمده اند. با وجود تغییرات اساسی در نحوه و کیفیت ارتباط نیروهای داخل و رهبری در خارج، هیچگاه سازمان تشکل را نفی نکرده و همواره مشوق فعالیت های جمعی نیروهای سازمان در داخل کشور بوده است. منتها با توجه به سلطه استبداد و خطراتی که از این بابت همواره در کمین نیروهای سازمان نبسته، به نیروهای داخل توصیه می کند که خود اشکال مناسب ارتباط و فعالیت خود را یافته و در فعالیت های عام همگانی و دمکراتیک شرکت کنند. در حال حاضر هم می توان گفت که اکثر نیروهای سازمان - همان اعضا و هواداران بشار که شما نام بردید - در همان عرصه هائی که اشاره کردید فعالیت دارند.

اما همانطور که شاهد هستید فضای سیاسی جامعه بگونه ای تغییر یافته که برای برخی خواستها خواه صنفی (نامه ۱۳۲ یونسف) و خواه سیاسی (نامه ۸۶ نفر) دیگر تشکل های عام دمکراتیک موجود، کافی نیستند و مثلاً نویسندگان، بازنشانی کانون نویسندگان را می خواهند و نیروهای سیاسی هم آزادی فعالیت های حزبی شان. رابطه سیاسی رهبری سازمان در خارج کشور با نیروهای سازمان در داخل کشور در شرایط کنونی در خدمت نشر و تبلیغ فکر دموکراسی و فعالیت موثر نیروهای سازمان در جنبش های عام و دمکراتیک است اما در عین حال متوجه تبلیغ مواضع سازمان به عنوان یک جریان چپ خواهان استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی هم هست.

فکری کنید آنها هم می توانند در حال حاضر تشکل خاصی تحت عنوان سازمان داشته باشند و در جامعه با این نام برآمد کنند؟

در حال حاضر نه. اما بهر اندازه که استبداد به عقب رانده شود و مثلاً نهضت آزادی یا جریانات دگر امکان، فعالیت های سیاسی بیابند این امکان به واقعیت بیشتر نزدیک می شود. و در آن حالت اگر ما این مسئله را - ارتباط سیاسی رهبری سازمان در خارج با نیروهای داخل - بلحاظ نظری هم حل نکرده باشیم نمی توانیم در فضای سیاسی ایران مؤثر باشیم. که در عین حال نباید خوش باورانه هم به آن نگاه کرد.

پیرامون مسایل خط مشی ...

علی پورنقوی

ممکن است، به عنوان هماهنگ کننده شورای مرکزی، فشرده‌ای از طیف نظرات موجود پیرامون خط مشی سیاسی را که در سازمان موجودند ارائه کنید؟ مباحث در این باره چه مواضعی را شامل می‌شوند؟

سعی می‌کنم به عنوان کسی که به اقتضای مسئولیتش از نزدیک در جریان نظرات موجود بوده‌ام، چنین فشرده‌ای را در اصلی‌ترین رئوس آن ارائه بدهم. یکی از گره‌های ترین موارد، و شاید گره‌ترین مورد، که در خلال تجربه دو ساله شورای اخیر مطرح بوده است، موضوع برخورد ما به حرکت‌های اعتراضی مردم، لزوم یا عدم لزوم شرکت در این حرکات و چگونگی شرکت در آن‌ها بوده است. توجه دارید که این موضوع نه در چارچوب صرف اتخاذ این یا آن تاکتیک، بلکه به اعتبار تاکتیک که در سند مصوبه کنگره سوم بر تحکیم ارتباط ما به مردم و بسیج سازماندهی توده‌ها شده است، اهمیت یافته‌ای دارد. موضوع دیگر چگونگی تاسیس یا تشکیل آلت‌رناتیو دموکراتیک بوده است؛ جنبه‌های آن کدامند؟ منتسبات آن با دیگر آلت‌رناتیوها، و نیز خود حکومت چگونه خواهد بود، و طرح مورد نظر برای تشکیل یا تاسیس آن چیست؟ این‌ها جهاتی از این موضوعند که مورد بحث‌اند. به اشاره بگویم که من در اینجا از کلمات تشکیل و تاسیس استفاده کرده‌ام زیرا بنظر من در مصاحبه‌هایی که در شماره اخیر نشریه کاربا چند تن از اعضای شورا انجام شده‌اند، گاه کاربرد این یا آن کلمه سایه‌ای بر تفاوت‌های موجود در نظرات می‌انداخته است. در این مورد بگذارید از کلمه ارائه آلت‌رناتیو استفاده کنیم. سواى آنچه گفته شد، می‌توان از وجود طیفی از نظرات پیرامون مناسبات ما با دیگر نیروهای اپوزیسیون نیز سخن گفت. مشخص بترسیم، تا آنجا که مناسبات ما با سلطنت طلبان مطرح‌اند، تفاوت نظرات غلظت بیشتری داشته‌اند. در مورد شیوه‌های برخورد به سازمان مجاهدین، و نه مضامین آن، نیز تفاوت‌هایی وجود دارند. برایم قابل پیش‌بینی است (متأسفانه باید از پیش‌بینی گفت‌وگوهایی که در گاه مباحث برنامه‌ای بطور جدی در سازمان مطرح می‌شدند، در این زمینه نیز می‌شد نمونه‌هایی را از مباحث مورد اختلاف بدست داد. اما من در این جا خودم را به چارچوب خط‌مشی سیاسی محدود می‌کنم.

بنظر شما چگونه می‌توان مواضع مختلف را پیرامون دموکراسی و دموکراسی که ذکر کردید بیان کرد؟

فکر می‌کنم مناسب باشد در این مورد به نظراتی که توسط دو تن از اعضای شورا در مصاحبه‌های اخیرشان با نشریه کار مطرح کرده‌اند استناد و ارجاع کنم. منظورم رفقا تابان و نگهبانانند. این دو به اعتبار تئوریک نظرات متفاوت پارتی‌های موجود در دو طرف نهایی طیف نظرات بوده‌اند. (قصدمندارم از دو افراط صحبت کنم). پیرامون امیدوارم با این ترتیب این تصویر را ایجاد نکرده باشم که جهات مورد بحث پیرامون موضوعات فوق محدود به همین موارد ذکر شده‌اند، و نظرات دیگر فقط در این جهات بین دو نظر گفته شده در نوسانند. طبعاً هر موضوع از جهات متعددی برخوردار است و در هر جهت اشتراکات و افتراقاتی در نظرات می‌توان مشاهده کرد.

چه بعثت تغییر اوضاع و چه بعثت پیشرفت مباحث سیاسی در سازمان آیا شما تدقیق و یا اصلاحی را در مشی سازمان توصیه می‌کنید؟

من، راستش تغییرات زیادی را در سند خط‌مشی توصیه نمی‌کنم و فکر می‌کنم این سند نیازمندی‌ها را نه تنها تدقیق، بلکه تکمیل و تصریح و رفع ابهام نیز هست. از یک مورد به سرعت می‌گذرم: بنظر من مشی سازمان بر پایه‌های مشخص برنامه‌ای محدودی استوار است، عبارات دیگر مبانی برنامه‌ای ناظر بر مشی سازمان، تا آنجا که در پیشانی سند مصوب کنگره سوم منعکس است، فوق‌العاده محدودند. اما شما واقف هستید که مساله برنامه مساله دشوارنه تنها سازمان بلکه کل جنبش چپ است. رفع این دشواری محتاج کنکاش فراوانی نه فقط توسط سازمان، و نه فقط توسط سازمانهای سیاسی، بلکه توسط نیروهای روشنفکری و سیاسی مختلف از جمله نیروی چپ بطور کلی است. من بقصد تاکید بر این محدودیت و برای آن که ما در سازمان باید ابعاد این دشواری را تشخیص بدیم، در اینجا به این نکته اشاره کردم و به همین حد هم اکتفا می‌کنم. از این مورد که بگذریم، مشی مصوب در کنگره سوم، چه در روش بیان و چه در مضمون اقداماتی که مجموعه آن را می‌سازند، بیشتر از آن که مبتنی بر تحلیل مشخص باشد بیان خواسته‌های سیاسی سازمان است. برای روشن شدن حرقم چند نمونه را ذکر می‌کنم: در سند از مبارزه سازمان برای شکل‌گیری جبهه‌ای از جمهوریخواهان دموکرات، یا همان آلت‌رناتیو دموکراتیک، و نیز از مبارزه سازمان برای تحقق یک نظام جمهوری مبتنی بر دموکراسی صحبت می‌شود، در حالی که روش ارائه این آلت‌رناتیو راه‌ها و روش‌های فعلی نا تحقق آن نظام دموکراتیک مورد نظر نا روشن باقی می‌مانند. مورد دیگر برخورد به حرکت‌های اعتراضی مردم است که مطلب فوق‌العاده کلی بیان شده است. در حاشیه بگویم که قید این که "ما با تروریسم به هر شکلی و به خاطر هر هدفی و از سوی هر نیرویی مخالفیم" در سند بلافاصله پس از تاکید بر

جامعه ما تاریخی شود با بد از کوران مسازرات دشواری بگذرد.

سیس جنبه سیاسی مطرح می‌شود. جامعه با تعلقات گوناگون، از جمله به طور خاص طبقاتی و فرهنگی، در بهترین حالت توسط نیروهای سیاسی و این نیروها به نوبه خود در برنامه و مشی‌شان تبیین سیاسی می‌شوند. من در تعبیری که در سازمان در این باره وجود دارد از جمله توسط دوری فیزیکی که نمونه‌وار نظرات موجود نامیدمشان بیان شده‌اند تفاوت روشنی نمی‌بینم و با این تعبیر نیز شخصاً موافق هستم. مساله آلت‌رناتیو دموکراتیک در این جنبه ارائه یک برنامه سیاسی، یعنی ارائه برنامه جمهوری پارلمانی است. موضوع تبلیغ و ترویج این برنامه سیاسی با تلاش برای پذیرش این برنامه سیاسی در جامعه و اعتماد جامعه به آن بیان‌های متفاوتی برای یک وظیفه واحدند.

سرانجام جنبه سازمانی است. من با این نظر که این جنبه از کار را به معرفی ترکیبی برای حکومت محدود می‌کند موافق نیستم و مثلاً تلاش‌های امروز سازمان برای نزدیک‌ی نیروهای که در میانی یک جمهوری پارلمانی یا ما اشتراک نظر دارند ارائه فقط تلاش‌های سازمان، و البته دیگران مورد نظر نیز، برای ارائه آلت‌رناتیو دموکراتیک به مفهوم سیاسی‌اش، بلکه به مفهوم سازمانی نیز، تعبیر می‌کنم. اگر همین امروز این نیروها موفق به مثلاً سازمان‌دهی انتشارات دیگر فعالیت‌های مشترک ممکنه ایجاد کنند، گام‌های بلندی در راستای ارائه آلت‌رناتیو مورد نظر و به وقت ضرورت معرفی آن ترکیب حکومتی برداشته‌اند. تاکید می‌کنم که این اقدامات ابزاری برای کار تبلیغ و ترویج اند اما جلب اعتماد جامعه به یک نیرو به عنوان آلت‌رناتیو یا حتی جزیی ضروری در ساختار قدرت سیاسی و به طریق اولی به یک ترکیب حکومتی مستلزم فراهم آوردن این ابزارها و وسایر ابزارهاست. کوشش ما در این جهت نباید لزوم مشارکت سایر آلت‌رناتیوهای موجود در ترکیب قدرت سیاسی و یا نفی روند مسالمت آمیز مطلوب ما برای تحول جامعه تلقی شود؛ کما اینکه این واقعیت که آلت‌رناتیوهای موجود، و به طور مشخص آلت‌رناتیو مجاهدین، به لحاظ سازمانی نیز از پاره‌ای لحاظ بیان کمابیش مشخصی یافته است، منظور ترکیب نیروهای مورد نظر آن‌هاست، و از پاره‌ای لحاظ بیان زیادی مشخص از جمله به صورت معرفی رئیس جمهوری و غیره، کوشش‌های ما را برای یافتن زبان مشترکی با این نیرو عبت نمی‌کند. به عبارت دیگر آن‌ها آلت‌رناتیو خود را با ترکیب حکومتی‌اش ارائه داده‌اند بنابراین ما را به این فکر رهنمون شود که این آلت‌رناتیو، سازمان و آلت‌رناتیو دموکراتیک آن را الزاماً باید به مناسبتی خوشونت آمیز، نفی‌گرانه و یا حتی غیر دوستانه با خود بکشند. اگر چنین می‌شود، دیگر چه حایبی برای صحبت کردن از تحول مسالمت آمیز جامعه باقی می‌ماند.

به هنگام بحث در موضوع آلت‌رناتیو دموکراتیک دو مساله مطرح می‌شوند: اول معرفی یک رهبری یا فکر جمهوری پارلمانی به جای جمهوری اسلامی، دوم موضوع گذار از نظام موجود به نظام مورد نظر. در ارتباط با مساله اول نظر شما درباره این که نحوه تاسیس آن رهبری واحد برای پیگیری فکر استقرار جمهوری پارلمانی به جای جمهوری اسلامی، مشخصاً این که آیا این رهبری یا توجه به استبداد حاکم بر جامعه در خارج از کشور شکل می‌گیرد و یا با بهره‌گیری از امکانات موجود در داخل کشور شکل می‌گیرد، چیست؟ مساله دوم این است که آیا گذار از نظام موجود به نظام جمهوری پارلمانی گذاری بلا واسطه است و یا از حلقه واسطی مثلاً یک دولت موقت، مجلس موسسان یا مجلس توافق ملی می‌گذرد؟

در ارتباط با سوال اول، مقدمتاً باید بگویم که من نیز معتقد به تفکیک قاطع داخل و خارج کشور نیستم. چنین تفکیکی فقط می‌تواند با احتیاط صورت گیرد. اما بهر حال تا آنجا که چنین تفکیکی اعتبار دارد - زیرا داخل کشور همان خارج کشور نیست - من برای نظر هستم که هسته اصلی یک رهبری واحد برای پیگیری فکر جمهوری مبتنی بر دموکراسی باید از نیروهایی که بر روند‌های داخل کشور اثر دارند شکل بگیرد. توجه کنید می‌گویم از نیروهایی که بر روند‌های داخل کشور اثر دارند. شواهد کم نیستند که از بخش‌های پرروند‌های داخل کشور منحصربه‌نیروهای حاضر در داخل کشور نبوده‌اند. به همین لحاظ نیز من به لزوم احتیاط در تفکیک داخل و خارج اشاره کردم. بهم بیوستگی در جهان امروز طبعاً این احتیاط را ضرورت می‌کند. با این حال اگر بپرسید آیا اثربخشیدن بر روند‌های کشور، در صورت حضور فیزیکی در داخل کشور میسر تر خواهد بود، پاسخ من مثبت خواهد بود.

در ارتباط با سوال دوم، من در صحبت‌های قبلی‌ام به این نکته اشاره کردم که در سند مشی سازمان باید این معنا بیان شود که منظور از انتخابات آزاد، برای تعیین نظام ولومهمین نظام موجود است. در اینجا این نکته را بیشتر توضیح خواهم داد و به سئوال شما نیز خواهم پرداخت. منظور، وقتی از انتخابات آزاد حرف می‌زنیم چیست؟ می‌تواند انتخابات آزاد در غیاب جمهوری اسلامی یا عبارات دیگری از خلع قدرت از آن باشد. این فکر چنانکه پیشتر گفتم فکر متجانسی نیست. بدین معنا که خلع قدرت از جمهوری اسلامی و سپس انتخاباتی آزاد برای تعیین نظام پاسخی به چگونگی پیش‌برد مبارزه مسالمت آمیز برای تحول قدرت بدست نمی‌دهد. درک من اینست که طرح خواست انتخابات آزاد در

اساس بیان خواست ما برای تحول مسالمت آمیز اوضاع است و معنای آن انتخابات آزاد در توافق و با حضور جمهوری اسلامی است. حال سئوال اینست: در حضور جمهوری اسلامی اما در چارچوب نظام جمهوری اسلامی یا خارج از این چارچوب؟ تعبیر اولی را من بیشتر به اشارتی روشن کردم. این تعبیر را بمشابه یک هدف سیاسی نمی‌پذیرم اما از پیش هم به شرکت در چنین انتخاباتی، یعنی انتخابات مجلس شورای اسلامی، رای منفی نمی‌دهم. باری، پس برای من انتخابات آزاد برای تعیین نظام در توافق و با شرکت جمهوری اسلامی مطرح است. راه‌های ممکنه این کدامند؟ فرض کنیم آلت‌رناتیوهای غیر حکومتی، در حضور یک آلت‌رناتیو قدرتمند دموکراتیک، در اثر سر مثبت حوادث به توافقی برسند و حتی مشابه روند‌هایی که در کشورهای دیگری مشاهده شده مجمعی با جانشینی برای جمهوری اسلامی ارائه دهند. اینکه آلت‌رناتیوهای موجود تا چه میزان آمادگی چنین توافقی را دارند، که فعلاً ندارند، نافی لزوم حرکت آلت‌رناتیو دموکراتیک در این مسیر نیست. در چنین شرایطی بنظر من باید جمهوری اسلامی را به توافقی برای برگزاری یک انتخابات آزاد برای تعیین نظام فراخواند. اینکه چنین فراخوانی را جمهوری اسلامی "لیک" خواهد گفت نا روشن و نامحتمل است؛ اما باور همگی ما به نیروی مردم و تصور شرایط معینی از او جگگیری مبارزات آنان و میزان نفوذ نیروها در این مبارزات و اوضاع درونی حاکمیت مانع از آنند که به مطلوب ترین صورت تحول قطعاً پشت کنیم. در این حالت جمهوری اسلامی نیز به مثابه یک نیرو، یک آلت‌رناتیو، همچنان که سایر نیروهای موجود در جامعه حق آزمون و بختشان را دارند، حق خود را خواهد داشت. گفتیم که این مطلوب ترین صورت تحول است اما این هنوز تمام گذار نیست. راستش برای من هنوز نامحتمل می‌نماید که حتی اگر همه نیروهای جامعه ما به این درجه از رشد دموکراتیک رسیده باشند یا حاصل توافق پیش گفته یک جمهوری مبتنی بر دموکراسی باشد.

این تنها یک مبنای دموکراتیک و بی‌درد برای حصول به یک نظام است. ضمناً یاد آریم که در بالا من این فرض را مطرح کردم که ابتدا توافقی بین آلت‌رناتیوهای غیر حکومتی صورت گیرد و آنگاه جمهوری اسلامی به توافقی فراخوانده شود. چنین ترتیبی الزامی نیست. نیز اینکه اگر بخواهیم خودمان را به روند‌های محتمل در جامعه محدود کنیم فوق‌العاده بعید می‌نماید که جمهوری اسلامی به چنین عقب‌نشینی تن دهد. معنای این آن است که برای حفظ روند مسالمت آمیز یا باید از جمهوری اسلامی انتظار داشت حتی پیش از این عقب‌نشینی کند یعنی حتی در آزمونی دموکراتیک برای تعیین نظام مورد نظرش شرکت نکند و یا اینکه فاتحه روند مسالمت آمیز را بخوانیم. تاکید کنم که عدم آمادگی ما در چنین وضعیتی ما را به انزوایی ای بسا ابدی راهبر خواهد شد. امیدوارم در خلال توضیحات بالا پاسخ سئوال دوم شما را نیز داده باشم: گذار به نظام جمهوری مبتنی بر دموکراسی بعنوان گذاری مسالمت آمیز گذاری با واسطه است، هم منقطعاً و هم محتملاً، آنهم به احتمال می‌شود گفت "صد درصد". البته من می‌توانم آرزو کنم که نیروی دموکراسی چنان در جامعه نفوذ یابد که جمهوری اسلامی حاضر شود داوطلبانه قدرت را به آن تفویض کند و سایر آلت‌رناتیوها هم از این بابت اعتراضی نداشته باشد. از این آرزو که بگذریم اگر کوچکترین شانس برای تحول مسالمت آمیز قدرت در جامعه ما وجود داشته باشد این شانس تنها در صورت توافقی همگانی، که می‌تواند در مجمع توافقی ملی مثلاً متجلی شود یا نشود، برای تشکیل مجلس موسسان و تعیین نظام تحقق یابد.

به موضوع تاسیس رهبری واحد برگردیم. به نظر شما مناسبات بین نیروهایی که در ایران غیر قانونی‌اند یا نیروهایی که گرچه قانونی نیستند اما حدی از فعالیت آن‌ها به نحوی تحمل می‌شود، چگونه می‌تواند برقرار شود؟ طرح شما چیست؟

در این باره مناسب است بگویم که این موضوع در جریان جمع بندی عملکرد شورا برای ارائه به کنگره مورد بحث و بررسی شورا قرار گرفت. سندی نیز تهیه شد که در تهیه پیش نویس آن من سهم داشتم. این سند می‌توانم بگویم به اتفاق آراء اعضای شورا تصویب شد. حقیقت این است که در آن جلسه دو نفر حضور نداشتند و یک نفر هم رای ممتنع داد. اما برداشت من این است که امتناع رفیق اخیر آرزای مثبت متوجه بخش مورد نظر من نبود. موضوع گره‌های این سند، که در آن راستاهای فعالیت سازمان در دورانی تعیین شده‌اند، راه‌هایی برای رفع دشواری‌هایی است که مشخصاً در سئوال شما منعکس‌اند. من واقف هستم که ما برای عملی کردن آن راستاها با مشکلات فنی فراوانی مواجه خواهیم شد اما به مشابه راستاها، فراتر و نیز "قوتیر" از آن چه در آن طرح آمده است، در سطح فعلی از توانایی‌های سازمان و تحرک چه مردم و چه نیروهای سیاسی، من چیز دیگری نمی‌توانم بگویم.

طرح بر روند‌های جاری و قابل پیش‌بینی در جامعه مان استوار است. تشدید اعتراضات مردم علیه وضع موجود، حدت یابی فوق‌العاده بحران اقتصادی، و تحرک و تشدید فعالیت طرفداران دموکراسی، تشدید تاثیر عامل بین المللی در تحول اوضاع سیاسی در ایران... و از جمله ایجاد تقویت مناسبات با نیروهای سیاسی و روشنفکری اپوزیسیون در داخل کشور و نیز تقویت اعتراضات نیروهای خارجی علیه سرکوب گری و استبداد جمهوری اسلامی را مدنظر دارد.

“مسأله آلترا تییو” و اندیشه پردازان جنبش چپ

مهدی عسار

رفتار سیاسی مردم و نیروهای سیاسی

در آستانه ی فروپاشی یک سیستم سیاسی

یکی از خصوصیات هر جامعه ای (ویژه جوامع نه جندان پیشرفته ی صنعتی که فاقد تجارب دموکراتیک هستند) در آستانه ی فروپاشی سیستم سیاسی، تسریع گریز نیروهای اجتماعی و سیاسی از میانه ی جامعه و تقویت نیروهای متشکل در راست و چپ آن است. این روند در خدمت قطبی شدن جامعه بوده و مانع بوجود آمدن تفاهم و توافق وسیع، بین نیروهای اجتماعی و سیاسی حول قواعد معین می گردد. در این گونه جوامع در غیاب نیروهای دموکرات و آزادی خواه، که معمولاً نیروی میانه را تشکیل می دهند، نیروهای راست و چپ افراطی و رادیکال قدرت گرفته و با اتکا به ویژگی های بسیج گرو و پوپولیستی خود نیروهای گریخته از میانه را جذب می کنند. این روند عامل شکاف در بین نیروهای سیاسی و اجتماعی جامعه بوده و نتیجه ی آن غلبه ی یکی از این دو دسته ی متشکل در راست و چپ و در بدترین حالت حذف سیاسی و اغلب فیزیکی طرف مقابل می باشد. در این گونه جوامع، به هنگام فروپاشی سیستم سیاسی امکان پیوند توده های میلیونی به میانه ی سیاسی جامعه بنا بردن بسیار متعذر وجود ندارد.

توانایی جذب توده های مردم توسط نیروهای افراطی و رادیکال ریشه در فاکتورهای متعددی دارد. فاکتورهایی از قبیل جوان بودن جامعه از نظر سنی، عدم تجربه ی دموکراتیک، پائین و ناهمگون بودن فرهنگ سیاسی جامعه، تقسیم نابرابر ثروت و عدم وجود نیروهای میانه و دموکرات را می توان نام برد. اما یکی از این فاکتورهای ریشه در توانایی های ویژه ی نیروهای افراطی و رادیکال دارد. نیروی افراطی به علت داشتن ایدئولوژی منسجم و تمامیت گرا، تشکیلات شبه نظامی یا ساختاری بشدت تمرکز گرایانه، دادن شعارهای پوپولیستی استعداد بیشتری در جذب توده های مردم از خود نشان می دهد. آنچه این روند را تشدید می کند نبود نیروی دموکرات و میانه با پشتوانه ی کافی و از پیش تدارک دیده شده می باشد. تأکید بر نیروی از پیش تدارک دیده شده مهم است چون در شرایط فروپاشی، نیروی دموکرات و میانه در بسیج نیروی مردم، برگ برنده را بنا بر دلایل نامبرده در دست ندارد. در لحظات فروپاشی، مردم رادیکالیزه شده، گرایش بیشتری به نیروهای رادیکال جامعه از خود نشان می دهند.

درس های انقلاب ایران

انقلاب اسلامی ایران در اواخر دهه ی هفتاد و ائتلاف غیر رسمی و ناتوانی نیروهای سیاسی محرک آن، از راست افراطی و تالیتر چپ افراطی و توالیتر، از عوامل گذار از سیستم اتوریتری سلطنت به سیستمی توتالیتراریستی بود. گذار به توتالیتراریسم در جامعه ی ایران تحت تأثیر فاکتورهای متعددی انجام شد. یکی از این فاکتورها که نقشی اساسی در استقرار توتالیتراریسم در ایران داشت، عدم وجود فرهنگ سیاسی دموکراتیک در بین نیروهای محرک ه ی انقلاب بود. رفتار این نیروها نمایانگر فرهنگ سیاسی جامعه ی ایران در آن سال ها بود. سیستم جمهوری اسلامی محصول تفکرات توتالیتراریستی چپ، تفکرات توتالیتراریستی نیروهای مذهبی پرهیبت آیت الله خمینی و سردرگمی نیروهای لیبرال و نهاییت خزیدن آنها به زیر چتر امام خمینی بود. سلطنت دیکتاتوری با چنگ گریز از گذار از مسأله سلامت آمیز به سیستمی پارلمانی و دموکراتیک نیز به رادیکالیزه شدن جامعه و استقرار توتالیتراریسم کمک نمود. سردرگمی و ضعف نیروهای دموکرات و میانه بنا بر این توهم را ایجاد کند که نیروهای لیبرال مذهبی و برخی ملیون به دموکراسی باور دارند. تلفیق دین و سیاست از دید این آقایان ممکن و در تطابق با استقرار سیستمی مردم سالارانه بود. ولی راه و روش سیاسی به این نیروها، از طرف مردم رادیکالیزه شده دیکتاتور می شد. آنها قادر به بسیج نیرو در یک جامعه بشدت قطبی شده نبودند. این واقعیت این نیروها را به سمتی راند که در همین حال حکم مرگ سیاسی آنان بود.

بد آموزی سیاسی در جامعه ایران

شاید هیچ کس به اندازه ی آقایانی چون بازرگان و بنی صدر و روشنفکران لیبرال مذهبی در ایجاد توهم در بین جوانان جامعه ی ایران نقش نداشته است. توهم ایجاد یک سیستم دموکراتیک به انکاء به نیروی مذهبی و روحانیت، باید در استقرار سیستمی توتالیتراریستی خاتمه پیدا می کرد. این واقعیتی دردناک است که در اثنای مبارزه ی چپ های ایران برای دیکتاتوری پرولتاریا و مبارزه ی آیت الله خمینی و روحانیون برای حکومت ملاتاریا نیروی میانه به دموکرات یا پاسیو تماشا می سیل جاری ایستاد و با چون شنا گری تجربه ای که در آغاز کار خسته شده بود، خود را به سیل توتالیتراریسم سپرد. کار

به جانی رسید که بازرگان قبول کرد از طرف آیت الله خمینی به بست نخست وزیری دولت وقت انتصاب شود، بدون آنکه در فکر مشروعیت و حقانیت این انتصاب باشد. مبارزه ی نا آخر عربا سیستم فعلی نشان می دهد که چگونه وی این خطای سیاسی خود را از بازی می کرد. بنی صدر به عنوان رئیس جمهور، دردانشگاه های ایران را تخته کرد. او در سرکوب مردم کردستان و ترکمن صحرا شرکت کرده و در تلویزیون جمهوری اسلامی به تبلیغ پیشدوری های مذهبی در مورد زنان پرداخت. وی در یک برنامه ی تلویزیونی اعلام کرد که از موی خانم ها اشعه ای سانس می گردد که سبب تحریک جنس دیگر می شود. تمامی این واقعیت ها در بد آموزی مردم ایران و جلوگیری از رشد فرهنگ سیاسی دموکراتیک نقش بزرگی بازی کردند. این بد آموزی بسیار پیشتر از آن توسط روشنفکرانی چو آل احمد و شریعتی آغاز شده بود. نتیجه ی این بد آموزی این بود که در آستانه ی انقلاب، برای مردم ایران فرق بین نیروهای مختلف غیر قابل تشخیص شده بود. آنان لیبرال های مذهبی را بسان مهره های روحانیت در نظر گرفته و تصور داشتند که جمهوری اسلامی همه ی این آقایان یکسان می باشد. بد آموزی سیاسی ریشه ی عمیق و دیرینه ای در تاریخ ایران دارد. چپ ایران همواره سراغ عقب مانده ترین تئوری های کمونیستی رفته و نخواست است که تجربه های آزادی خواهانه ی لیبرال جنبش چپ را در عرصه ی دنیا دیده و بیکار گیرد. به غلط مفهوم چپ با کمونیسم و ایدئولوژی لینینیستی و مانوئیستی یکان در نظر گرفته و تبلیغ شده است. در ادبیات چپ ایران جایی برای روزا لوکزامبورگ (آزادی مفهومی جز آزادی دگراند نشان ندارد) و کارل کائوتسکی وجود نداشت. همانطور که دموکراسی غربی در ایران جهرد ای شاهنشاهی داشت. سو سیالیزم ایران پشت لنینی و سالیانین بود. برخی از روشنفکران جامعه ی ایران با بریدن از سو سیالیزم در فکر ایجاد و تبلیغ راه سوم برآمده اند. پدیده ی الترناتیو اسلامی (نه شرقی، نه غربی) که نه تنها محصول تفکرات روحانیت بلکه همچنین محصول تفکرات این روشنفکران بود، این توهم را در مردم ایران بوجود آورد که اسلام به عنوان فاکتور سیاسی قادر به اداره ی جامعه بوده و رفاه و خوشبختی همانا در بر گیرنده ی این راه می باشد. پایان غم انگیز تفکر جامعه ای به نام جمهوری اسلامی بوده است.

تجارب انقلاب و پیشنهاد آقای فرخ نگهدار:

۱- در رابطه با نیروهای اپوزیسیون

فرخ نگهدار خواهان توافق مجاهدین و متحدان، سلطنت طلبان و حواشی، گروه های هوادار دیکتاتوری پرولتری و غیره جناح های اپوزیسیون و بالاخره سازمان های چپ دموکرات و ملیون حول قواعد دموکراسی می باشد. اگر خواست ایشان را ساده تر فرمولبندی کنیم، می توان گفت که نیروهای سیاسی جامعه ی ایران، بدون در نظر گرفتن دیدگاهشان نسبت به دموکراسی و آزادی، باید حول قواعد آن به توافق برسند.

در این پیشنهاد شکست نیروهای دموکرات و آزادی خواه، بدون اینکه پیشنهاد دهنده بدانند، از قبل برنامه ریزی شده است. این پیشنهاد با فراموش کردن تجارب انقلاب ایران،

الف - ضرورت مرزبندی را با نیروهای راست و چپ افراطی و رادیکال که حامل ایده های غیر دموکراتیک و حتا توتالیتراریستی هستند، ر کرده و از این طریق روند شکل گیری جبهه ی دموکرات و آزادی خواه را کند می کند. در حالی که از هم اکنون باید تلاش کرد با وجود آوردن این جبهه و تثبیت آن در بین مردم، نیروی کافی برای لحظه ی فروپاشی را ذخیره کرد. جامعه ی ایران حاوی اکثر شرایط لازم برای قطب بندی در شرایط بحرانی است. بحران های احتمالی آینده، در یک جامعه ی جوان رخ خواهد داد. تنها این جبهه قادر به تخفیف گریز نیروهای جامعه از میانه به قطب ها خواهد بود. رقابت برای جذب نیروهای اجتماعی رقابتی است که نتیجه ی آن باید قبیل از آغاز جنبش های اجتماعی مشخص شود. برخلاف نیروهای افراطی و رادیکال که گذشت زمان بسودشان عمل می کند، برای نیروی آزادی خواه گذشت زمان زیان بار است. موقعیت فعلی جامعه ی ایران از بحران های احتمالی در آینده ی نه چندان دور خبر می دهد. چرخش سیاست امریکا در مورد ایران و لغو قرارداد یک میلیارد دلاری نفتی بین ایران و شرکت آمریکایی کونوکو توسط ریاست جمهور آمریکا نشان می دهد که دهه ی نو برای حکومت اسلامی و اپوزیسیون آن دوران سرشونت سازی خواهد بود. نیروی دموکرات با زنده ی رقابت سیاسی به هنگام فروپاشی سیستم جمهوری اسلامی خواهد بود. آقای فرخ نگهدار

نیز به این مسئله اشاره می کند ولی نتیجه گیری ایشان عجیب است. ایشان توافقی با نیروها و راتوصیه می کنند که در فردایی بحرانی، عهد شکنی کرده و با رادیکالیزه کردن جامعه در ضد در نبودن قدرت از دست حریمان خوش باور خود خواهند بود. ب - پیشنهاد آقای فرخ نگهدار و عقاب آن برای آموزش سیاسی توده های مردم و ارتقاء فرهنگ سیاسی آنان زیانبار بوده و در حکم ادامه ی بد آموزی تاریخی می باشد. مردم ایران به جز فازهای کوتاهی، هیچگاه و هیچگونه تجربه ی دموکراتیک نداشته اند. آنها فقط در سایه ی یک سیاست مشخص که صف آزادخواهان را از صف دیکتاتورهای رنگارنگ جدا می سازد و راه را به هرگونه سوء تفاهم می بندد، قادر به آموزش و ارتقاء فرهنگ سیاسی خویشند. عدم مرزبندی و خدشه دار کردن مرزهای آزادی و اسارت، دموکراسی و دیکتاتوری سبب سردرگمی مردم شده و به سوء تفاهم های سیاسی بیشتری دامن خواهد زد.

۲- در رابطه با جناح های رژیم جمهوری اسلامی

جامعه ی ایران در قرن حاضر شاهد دو سیستم سیاسی متفاوت بوده است. گرچه سیستم اتوریتری سلطنتی و سیستم توتالیتر جمهوری اسلامی ایران هر دو سیستم های دیکتاتوری بوده و می باشد، ولی صفات دیکتاتوری به ندرت ویژگی های این دو سیستم را بیان می کند. بیشتر خطا های نیروهای سیاسی ایرانی و حتی جریانات سیاسی در دیگر کشورهای ریشه در عدم تشخیص این تفاوت داشته است.

در حالی که رژیم اتوریتر در شرایط بحرانی حاضر به دادن امتیازاتی به اپوزیسیون خود و حتی واگذاری حاکمیت است (خویناهای نظامی در ترکیه، یونان، شیلی و آرژانتین و در آفریقای جنوبی). رژیم توتالیتر توان هیچ تحولی در فرمی را از خود نشان نمی دهد. بنا به تحریکات تاریخی این گونه رژیم ها نمی توانند در اثر بحران ها و مبارزات داخلی به شکست کشانیده شوند. عوامل خارجی در بیان حیات سیاسی این رژیم ها نقش مهمی بازی می کنند (آلمان هینلری، سیستم های سو سیالیستی سابق). با توجه به این تجربیات تاریخی محتمل ترین راه سقوط رژیم جمهوری اسلامی فروپاشی اقتصادی و سیاسی سیستم در اثر ناتوانی های دستگاه دولتی و فشارهای کشورهای غربی می باشد. رژیم جمهوری اسلامی ایران بر عین سیستم های توتالیتر می باشد که برخلاف نمونه های تاریخی دیکتاتور شده به ایدئولوژی عقب مانده و عمیقاً ارتجاعی مسلح است. انگارنده بین اسلام به عنوان روش حکومتی و اسلام به عنوان اعتقاد و فرهنگ مردم ایران تفاوت گذاشته و در ضمن این که به مبارزه با اولی معتقد است، به پدیده ی دوم احترام گذاشته و آن را از ارکان اصلی جامعه ی ایران می داند. منظور او عقب ماندگی ایدئولوژیک، تفاسیر قرون وسطایی روحانیت از دین اسلام است. توتالیتراریسم جمهوری اسلامی از نیروی محرکه ای جز روحانیت تغذی می کند. روحانیت شیعه تفاسیری غیر از تفاسیر خود را از اسلام قبول نداشته و راه هر گونه تجدید نظر در تفاسیر خود را مسدود کرده و با خواسته های رفرمیستی به شدت می جنگد.

هر تغییر و هر حرفم جدی در این سیستم بسته، ارکان ایدئولوژی آن را دست در خدمت فروپاشی آن است. جناح های رژیم را منافع مشترک روحانیت و منافع اقلتاری که با انقلاب میهن به قدرت رسیدند، پیوند می دهد. رقابت این جناح ها و تضادهای آنها حدردی مشخص دارد. بقای سیستم، همیشه بر رقابت های جناح های آن اولویت داشته است.

پیشنهاد فرخ نگهدار مبنی بر توافق نیروهای دموکرات و آزادی خواه با برخی از جناح های رژیم، ناشی از یک اشتباه بزرگ ایشان است. فرخ نگهدار تجربیاتی چون کامبوج، لهستان، آفریقای جنوبی، نیکاراگوئه و غیره را در نظر گرفته و می خواهد از هر اس ایرانیان در مورد تکرار فرآیند افغانستان به نفع تئوری خود استفاده کند.

چرا فرخ نگهدار اشتباه می کند؟

اولاً ایشان فرق نیروی توتالیتر (جمهوری اسلامی) و اتوریتر (آفریقای جنوبی) را به فراموشی می سپارند. ثانیاً در مورد کامبوج، لهستان و نیکاراگوئه باید گفت که فاکتور خارجی (یا پان جنگ سرد) نقش بزرگی در روند های داخلی آنها داشته است. این کشورها از یک موقعیت تاریخی بهره مند گردیدند که شرایط آن برای ایران حاضر نیست. برای سرعقل آمدن رهبران جمهوری اسلامی نمی شود انتظار کشید و راه بی عملی سیاسی را بی گرفت. آرزوی یافتن جناحی دموکرات در بین صفوف رژیم حاکی از عدم شناخت ویژگی های سیاسی، اجتماعی و روانی سیستم جمهوری اسلامی و نیروی محرکه آن یعنی روحانیت است. آقای فرخ نگهدار فراموش می کند که بقیه در صفحه ۶

انتقال مسأله آمیز

قدرت یا توهم سیاسی

اندیشه

سازمان ما با توجه به آرمانهای صلح طلبانه خود از جمله نیروهای اپوزیسیون ایرانی می باشد که همواره بر انتقال قدرت سیاسی در کشور بدون استفاده از نیروی قهر تاکید داشته و به دفعات نیز آن را در اسناد سازمانی درج نموده است. در پاره ای از موارد نیز به امکان بروز تحولات مثبت با حضور جمهوری اسلامی اشاره کرده است و بعضی از سیاست های جمهوری اسلامی به ویژه در سالهای اول بعد از پایان جنگ، همچنین تلاشهای رفسنجانی در ارائه چهره ای معتدل از ایران در عرصه های بین المللی در دوره اول ریاست جمهوری وی و گذاشتن محدود فضای مطبوعاتی کشور در زمان تصدی محمد خاتمی بر وزارت ارشاد اسلامی نیز به عنوان شواهدی بر ناپید آن آمده اند. همچنین هستند رفقایی که با مطرح کردن پا بین بودن فرهنگ دموکراسی در کشور هر گونه جایجایی در قدرت سیاسی را به مثابه طوفانی علیه نهال دموکراسی می دانند. و همواره بوده اند رفقایی که امکان گذار مسأله آمیز قدرت سیاسی در کشور را با توجه به ساختار سیاسی اجتماعی ایجاد شده در جمهوری اسلامی منتفی دانسته اند.

آیا در شرایط کنونی مبارزه برای برکناری جمهوری اسلامی با شیوه های مسأله آمیز می تواند موثر باشد؟ تا آنجا که به حوزه تحلیل مربوط می باشد دولت جمهوری اسلامی مراحل گذار ماهیتی خود را طی کرده است و دارای ساختاری پایامی باشد.

دولت جمهوری اسلامی دولتی ایدئولوژیک و به طور مشخص مذهبی می باشد که بر آن دستگاه مذهب از جمله کاست روحانیت تسلط کامل دارد. این دولت تلاش می کند که الگوهای اسلامی را نتنگ نظرانه تر همه عرصه های حیات اجتماعی تحمیل کند. حذف خشن آزادی های فردی، زیرا با گذاردن مبانی دموکراتیک جامعه از مشخصه های عمده این دولت می باشد.

دولت جمهوری اسلامی دولتی سرمایه داری می باشد. ساختار سرمایه داری آن در خدمت عقب افتاده ترین بخش سرمایه داری تجاری ایران قرار دارد. ویژگی ایدئولوژیک مذهبی جمهوری اسلامی و تنش های ناشی از آن امکان ایجاد ثبات لازم برای رشد غیر وابسته به ایدئولوژی حاکم به ویژه در عرصه های تولید صنعتی را به شدت محدود نموده است. بی توجهی به اقتصاد و برنامه ریزی های غیر واقعبینانه تأثیرات منفی در عرصه های متفاوت اقتصادی گذارده و بنا نبود کردن زیر ساخت های اقتصادی، کشور را هر چه بیشتر به گرداب ورشکستگی می راند. سیاست های مالی دولت، فساد موجود در دستگاه رهبری و وابستگان آن، تاراج ثروت ملی و توزیع شدیداً غیر عادلانه ارزش اضافی تولید شده توسط نیروی کار منجر به قطعی شدن هر چه بیشتر جامعه، افزایش فقر و فلاکت و بحرانهای اجتماعی شده است. این بحرانها به حدی از رشد رسیده اند که دیگر تبلیغات و عوامفریبی های آخوندی نیز در پنهان کردن آن کارساز نیست. شورش های توده ای، تظاهرات در مناطق حاشیه ای و محروم شهرها، اعتراضات کارگری و دانشجویی روندی رو به افزایش داشته اند.

اقدامات قهر آمیز و سرکوب خونین تظاهرات مردم، فراخواندن ارگانهای سرکوب رژیم به اعمال هر چه بیشتر خشونت و قهر نشان از اعتماد بجزان و ناتوانی جمهوری اسلامی در رفع آن داشته و منجر به رادیکال شدن اعتراضات توده ای و روی آوردن هر چه بیشتر آنها به شیوه های خشونت آمیز شده است، حوادث خونین اسلام شهر نشان دهنده پتانسیل بالای قهر و خشونت، همچنین افزایش نقش آن در جامعه می باشد. محدود شدن روزافزون آزادیهای فردی و اجتماعی، پایمال شدن نهال ضعیف دموکراسی در زیر پاشنه های آئین جمهوری اسلامی، اعمال قهر متقابل از طرف مردم بیانگر آن است که امید به جایجایی قدرت سیاسی از طرق مسأله آمیز توهمی پیش نمی باشد. بازبهای سیاسی جمهوری اسلامی، کم کردن هر از گاهی محدودیت های اجتماعی، خصصتی دائمی نداشته بلکه ناشی از ضرورتهای مقطعی در جهت حفظ رژیم می باشد. بحرانهای سیاسی اقتصادای چنان گسترشی یافته که رفرم های کوچک و اصلاحات محدود قادر به رفع آن نیست. اما بجای صلح طلبانه داشتن متفاوت است از نیروی تسلیم و سازش بودن، چشمان خود را بر روی واقعیت ها بستن، با علم کردن بر چم مبارزه مسأله آمیز و با پشت شعار دموکراسی پنهان شدن، با توجه به خلاء نیروهای سیاسی در کشور، باره را برای تدوم حکومتی بازمی گذارد که گرد مرگ، خانه خرابی و فلاکت بر سر مردم با شیده است و سفاکانه روشنفکران، هنرمندان و جوانان ما را در زندانها شکنجه و کشتار می نماید و با میدان را برای فعالیت های غیر مسئولانه نیروهای سیاسی ماجراجو خالی می نماید.

مبارزه سیاسی یا سیاست بازی

صادق کارگر

بررسی گذشته سازمان چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب نشان می‌دهد که فراروندن سازمان از یک سازمان چریکی کوچک به یک سازمان سیاسی بزرگ علیرغم سرکوب خونینی که سازمان پیوسته با آن روبرو بود ناشی از خط مشی انقلابی سازمان بود، ولو اینکه در مراحل دارای انحرافات بود. داشتن تشکیلات، برنامه، اساسنامه و اعتقاد عمیق به مبارزه در راه مردم، تکیه بر مردم زحمتکش به عنوان پایه‌گاه اجتماعی سازمان و وجود روحیه رزمندگی در افراد سازمان بوده است اما در حال حاضر متأسفانه چنین نیست و علت نزول عمیق سازمان هم همین است که خوب و بد خود را به یک جا کنار نهاده است.

سازمان فدائیان اکثریت از زمره آن سازمانها و احزابی است که حدود یک دهه است برای تشکیل یک جبهه متحدی از نیروهای مخالف رژیم تلاش کرده است تلاشی که نه تنها قابل سرزنش نیست بلکه شایسته ارج گذاری هم هست. ولی متأسفانه تلاشهایی که تاکنون در این زمینه صورت گرفته به نتیجه قابل توجهی نرسیده است. علت چیست؟ تجربه کشورهایی که موقعیتی کم و بیش مشابه ما را داشته‌اند نشان می‌دهد که تشکیل جبهه به طور عملی و یا شرکت نیروهای واقعی موثر تنها در آن کشورهایی قرین موفقیت گردید که اولاً یک جریان یا حزب قوی به عنوان نیروی محرکه اصلی جبهه وجود داشته، دوماً احزاب و سازمانهای تشکیل دهنده جبهه از پایه‌گاه اجتماعی قابل توجه در داخل کشور خود برخوردار بوده، سوماً از پشتیبانی سیاسی و معنوی اجتماعی بین المللی برخوردار بوده‌اند. چهارم بروری برنامه مشخص و روشی به توافق عمومی رسیده بوده‌اند. پنجم شرایط به لحاظ داخلی و بین المللی برای تحول فراهم بوده‌است و اینها از ضروریاتی هستند که مخالفان کنونی رژیم حاکم بر ایران در حال حاضر بسیاری از آنها هستند. البته این بدان معنا نیست که بنا بر دلایل بر شمرده اصل تلاش محکوم یا تعطیل شود بلکه ما باید در صد دفع مشکلات اصلی بپاییم.

سازمان اکثریت اگر واقعاً می‌خواهد به عنوان عامل موثری نه تنها در رابطه با تشکیل جبهه بلکه همچنین در زمینه‌های دیگری حساب آید باید در صد دفع خطاهای خود بر آید و به تجربه مسأله گذشته خود نگاه کند. بیند علت ضعف رویه نزدیک سازمان در چیست. جراتناهنسته و نمی‌تواند عامل موثری در گرد هم آوری نیروها باشد؟ آیا غیر از این است که علت در این است که سازمان اساساً و در حال حاضر در داخل کشور با تشکیلاتی ندارد و یا اگر که دارد ضعیف و مرتبط با رهبری در خارج از کشور نیست. آیا بدون داشتن تشکیلات در داخل کشور امکان و پیشبرد و اجرای سیاستی ولو از نوع رفرمیستی هم که باشد میسر است. سازمانی که در حال حاضر نه جهان بینی مشخصی دارد نه برنامه دارد نه اساسنامه نه خط مشی سیاسی مشخصی و باید از چگونگی می‌تواند از جانب دیگران به عنوان یک نیروی جدی به حساب آید. متأسفانه وضع آن کسانی که تاکنون و تا حدودی حاضر شده‌اند با سازمان همکاری جبهه‌ای بنمایند جز مورد حزب دمکرات کردستان ایران که آنها هم به علت ناسیونالیست بودن گروه‌های دیگر همکاری معلوم نیست چقدر در ترکیب فعلی باقی میماند (چه مدت) از سازمان هم بدتر است.

هما نظور که گفته شد همکاری برای تشکیل جبهه از نیروهای مختلف الگرایش مخالف رژیم حاکم که از پایه‌گاه اجتماعی قابل قبولی در داخل کشور برخوردارند هدفی است در اصل صحیح و غیر قابل تردید اما انجام این کار نباید به قیمت استحاله سازمان از یک سازمان سوسیالیستی به یک سازمان به اصطلاح چپ ملی تمام شود. این نگرانی از آن روی جدی است که چنین پروسه‌ای از مدت‌ها قبل شروع شده‌است و همزمان با شروع این پروسه روز به روز فاصله میان سازمان و احزاب و سازمانهای چپ افزوده شده‌است و جناح رفرمیسم در رهبری سازمان در حالیکه شعار دمکراسی می‌دهد عملاً آن دسته از مصوبات کنگره گذشته را که برخلاف میل رفرمیست‌ها تصویب شده‌است مایل نبوده و نیست که اجرا نمایند.

وظیفه مادر خارج از کشور

عمده ترین وظیفه مادر خارج از کشور این است که برای تشکیلات داخل امکانات مالی و حمایت معنوی و سیاسی فراهم کنیم. در مورد ارسال کمک مالی به تشکیلات داخل تردید وجود دارد که تاکنون چیزی فرستاده شده باشد. در مورد حمایت سیاسی و جلب افکار عمومی هم کار قابل توجهی از طرف سازمان صورت نگرفته تمام فعالیتهای سازمان در این زمینه خلاصه شده در چند اعلامیه و اعتراضیه مشترک و دو سه مورد ارتباط مقطعی و دو سه حزب سوسیال دمکرات و چپ. شورای مرکزی سازمان باید گزارش مفصل تری در رابطه با عمل کردش را بخصوص در زمینه فوق در اختیار تشکیلات قرار دهد و چنانچه سطح روابط محدود است به همین هائی که گزارشش در نشریه کار آمده است باید گفت دست میریزد آیا ما مبارزه سیاسی می‌کنیم یا سیاست بازی؟

دگر گونی رهبری چپ، ضامن تداوم نوگرایی در چپ ایران است!

علی اکبر

دگر گونی رهبری چپ، ضامن تداوم نوگرایی در چپ ایران است! بطور کلی در تمامی جریانات سیاسی حاکم اپوزیسیون وضع بر همین منوال بوده و می‌باشد. رهبران حامی سنت‌ها و شیوه‌های چندین دهه‌ی پیشین می‌باشند و این سنت‌ها را بشیوه خود بخودی به طیف جدید هم منتقل کرده‌اند که در اینجا بیشتر هدف مورد اشاره قراردادن چپ است. چون چپ همواره در طی دوران‌های گذشته خواهان دگرگونی‌ها و نو سازی‌ها در امور جامعه بوده است و بخش بزرگی از تلاش‌هایش در جهت این دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی-اقتصادی-فرهنگی بوده‌است. چپ در ایران هم تا نیر گذار بوده‌است و هم از فرهنگ رایج تا نیر پذیرفته و فرهنگ قدمت رهبران در چپ هم بظور چشمگیری مشاهده می‌شود. ما در چپ و در رأس آن بطور عام افرادی را می‌بینیم که سابقه‌ی بس طولانی در رهبری کردن و یا تا سبب بخش‌ی از جریانات چپ را دارند و همواره تا زمانی که در قید حیات هستند رهبران منازع جریان هستند و مسئول اداره‌ی اصلی این جریانات و عوامل تا نیر گذاری، و کمتر مشاهده شده است که یک دستگاه مرکزی کلاً از رهبری کنار گرفته و افراد جدیدی با نظرات نو تری جای آنها را بگیرند و این خود در میان چپ ایران بطور عموم باعث بوجود آمدن سنت‌ها-کیش شخصیت‌ها و دیکتاتوری‌های درون تشکیلاتی و عدم رشد بخش قابل توجهی از نیروی چپ شده‌است.

بالاخره دنیا تکان خورد و چپ ایران (البته قسمتی از آن) به خود آمد و اصلاحاتی را انجام داده اما وقتی به تغییرات نگاهی بیاندازیم، می‌بینیم در این دگرگونی‌ها همان عادات و رفتارهای پیشین مشاهده می‌شود. در رأس چپ همان رهبری گذشته قرارداد و در اینجا جای سؤال است که چگونگی در یک آن تفکرات نداشتند و چرا رهبری نیروی چپ دگرگون شده از لحاظ کمیست، همان است که بود با همان ترکیب سنتی و قیافه‌های گذشته. این باعث شده است که همان‌ها عادات و رفتارهای پیشین امروز در قالب دیگری رخ بنماید. در روز در افراطی‌گری دیسپلین حزبی و تابعیت بدنه‌ی تشکیلات‌ها از رهبری و امروز در افراطی‌گری و حاکم بخشی‌های انحلال احزاب و قربانی کردن یک سری از خواست‌های اساسی چپ به پای رقیبان. مفید تر خواهند بود که رهبران حای خود را به افرادی با افکار امروزی تر ببینند و خود نقش حافظه تاریخی را بازی کنند و اگر بخواهیم چپ در ایران نقش حداقل تر بربی خواجه‌ها نه داشته باشد باید هر چند یکبار ترکیب رهبری نو گردند و افرادی با افکار جدید تری در رأس قرار گیرند و این خود می‌تواند در کل جامعه‌ی ایران تا نیر گذارده و یا بد گفت و تا کید کرد که چه چپ سنتی و چه چپ نو به عنوان یک کل چپ ایران تا نیر به سزایی در روند پیشرفت جامعه‌ی عقب مانده‌ی ما دارند و باغی این نقش بستگی به این دارد که چپ تا چه اندازه‌ی به فرهنگ درونی خود و دگرگونی در آن بپردازد تا بتواند آن نقش اساسی که باید در جامعه ایفا کند را داشته باشد و این دو مسئله نگرش هر چند یکبار چپ ایران به خودش است.

نیاز سازماندهی بولتن چپ

ج. راسا

خود میلیون از طیف‌های مختلف تشکیل می‌گردند و بخشی از آنان مشروطه خواه نمی‌باشند و چه بسا در لحظه‌ای تعیین کننده منافع خویش را در گردش به سوی دیگر نیروها ارزایی می‌کنند. ضمن آنکه از سوی نیروهای جدید مشروطه خواه شده ولی به هر روست و یا تاریخ و مابیتی دیگر، تلاش جهت جلب این نیرو به سوی خود صورت می‌گیرد.

اینکه تلاش ما و یادی بگریه‌ها تا چه حد موفقیت آمیز خواهد بود تا اندازه‌ی زیادی بستگی به تناسب نیروها خواهد داشت.

ضرورت یادآوری دارد که برعکس آنچه غالباً در سازمان‌ها تا کید می‌گردد، اتحاد بر سر شکل حکومتی آید، بایستی به موازین دمکراسی را موجب نمی‌گردد. البته با توجه به جنبه‌های شکل تاریخی حکومتی در ایران و عواقب ناگوار آن مصر بودن در متحد نمودن نیروهای جمهوری خواه کاملاً صحیح می‌باشد. ضمن آنکه نیروهای ملی در بسیاری از زمینه‌ها همگام ما به شمار می‌آیند. اما این مسئله نباید به این صورت برداشت گردد که نزدیکی میلیون سیاست حذف دیگر نیروها را دنبال می‌کند. در سال‌های گذشته تغییرات قابل ملاحظه‌ای در پذیرش موازین دمکراسی در دیگر نیروها نیز صورت گرفته که به هیچ رو کافی نیست ولی به این دلیل که در آینده‌ی سیاسی کشور، گسترده بودن نیروی اجتماعی که بایستی به موازین دمکراسی دارد، حائز اهمیت تاریخی برای کشورمان می‌باشد، می‌بایست در عین بحث در راستای زدایش گرایش‌ها غیر دمکراتیک آنان، اتحاد عمل‌های موقتی پیرامون موضوعات مشخص که منافع مردم را در بر دارند نیز پیش برد.

در کنار اهمیت تاریخی گسترش پایه‌ی اجتماعی نیروی معتقد به دمکراسی، ضرورت اتحاد عمل نیروهای چپ و ملی نیز برای هر چه دمکراتیک کردن نهادهای اجتماعی و ایجاد اقتصادی ملی و پویا که منافع خارج از کشور خشی شود.

پیشنهادات به کنگره چهارم سازمان

کیانوش

- سازمان و سایر نیروهای چپ دمکراتیک قبل از هر چیز جهت تشکیل یک بلوک چپ دمکراتیک اقدام می‌نمایند. در فاز بعدی این بلوک به حزب واحد چپ دمکراتیک مبدل می‌گردد.

- بلوک چپ و یا سازمان یا سایر جریانات هوادار دمکراسی - که به انتخابات آزاد، حاکمیت مردم و پارلمانتاریسم دمکراتیک باورمندند - جبهه دمکراسی تشکیل می‌دهد. از آنجا که رای آزادانه‌ی مردم شکل نظام و قانون اساسی را تعیین می‌کند، بنابراین برای شرکت در جبهه دمکراسی نیازی به شرط نظام نیست.

- دفاع از تمامیت ارضی ایران (بدون قید و شرط)

- ملت ایران متشکل از اقوام مختلف است و با توجه به مشکل قومی - زبانی این مناطق. سازمان ما به عدم تمرکز، خودگردانی و نوعی حکومت‌های محلی با اختیارات محدود اداری و فرهنگی معتقد است.

"سخنی با کنگره چهارم"

خسرو

در طی چند سالی که از فروپاشی دیوار سوسیالیسم با دگر جهان می‌گذرد، اخبار متعدد از اردوگاه سابق شرق بیشتر جنگ و کشمکش بین ملت‌های مختلف این کشورهاست. این مشکلات نشانی از آنست که رژیم‌های سابق نتوانسته‌اند بر آسائی پایه‌های استوار در میان این ملت‌ها برپا کنند. و یک عدم اعتماد در میان این ملت‌ها حکمفرماست. در این میان بیشترین احزاب و سازمان‌های چپ در سرا سرد دنیا تغییرات مشخصی در خط مشی سابق خود داده‌اند و سازمان ما نیز همچنان تغییرات در پارهای از زمینه‌ها سریع و در مواردی که بیشتر کارنامه سیاسی سازمان را برای همگان ورق می‌زند کند و با اصلاً تلاشی صورت نگرفته. یکی از این موارد کاربرد میان توده‌های مردمی است که نقش تعیین کننده در تحولات کشور دارند.

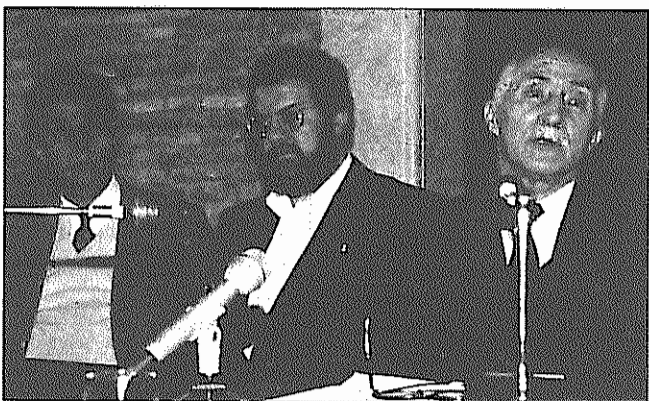
مردم و زنه سنگین در تحولات بنیادین هستند. روی آوری به خیزش در مقابل رژیم بدون خواسته‌ها و اهداف مشخص و صرفاً با شعارهای خود جوش به تنه‌ا کار ساز نیست بلکه، لحظه‌ای و موج حرکتی تا نیر پذیراز شعارهای گروه‌ها و افراد بست که منافع ملی و وینا‌دی کشور را دنبال نمی‌کنند.

مردم ما هنوز یاد نگرفته‌اند که منافع اساسی و استوار خود را از مشکلات سطحی تشخیص دهند. مردم ما یاد نگرفته‌اند که از رژیم‌های حکومتی بخواهند که بنیادین ترین تحولات اقتصادی-سیاسی و اجتماعی را برایشان انجام دهند. مردم ما هنوز نمی‌خواهند بدانند که با حرکت آنها و با خواست آنهاست که رژیم می‌تواند مثل موم در دستشان تغییر نماید و بدان سیاست روانه که منافع ملی‌شان و کشور را حفظ باشد. سازمان ما با چنین مردمی روبرو است. اگر این مسئله جدی گرفته نشود و این به کار و تبلیغ در میان توده‌ها داده نشود. صد هات تحلیل و گفتار سیاسی آب درهاون کویدن است. هنوز هیچک از سازمان‌های اپوزیسیون نتوانسته‌اند در شورشی‌های اخیر و چند ساله مردم جهت کارسازی بدهند. این نشان، موبد آنست که نسبت‌ها و کنگره‌های سازمان‌های اپوزیسیون در چند ساله اخیر کار و تبلیغ در میان مردم را هنوز جدی نگرفته‌اند و رژیم اسلامی همچنان سوار بر بنیانم کار پیاپی مردم است. در قیام‌ها و خیزش‌های مردم مقابل رژیم‌ها، تاکنون هنوز گروه‌های چپ نتوانسته‌اند رهبری این حرکت‌ها را بدست گیرد. اینجابا باید به موقعیت سال ۳۲ اشاره نمایم که حزب توده جهت پیش برنده و مبنی به بخشی از قیام نداد، بلکه به طرح شعارهایی که هضم آنها برای توده‌ها مشکل بود و اساساً جوهر وجودی مردم یذیری چنین شعارهایی نبود، رو آورد. مردم آنزمان بیشتر دنباله رومیلیون شدند.

لذا آنچه که نیازی می‌باید برای فدائیان خلق اکثریت به عنوان بزرگترین سازمان چپ ایران در گفتارهای کنگره چهارم گنجانده شود، آگاه نمودن مردم از خط و مشی و برنامه‌های سازمان می‌باشد. این احتمال می‌رود بخشی از مردمی که بتوسط طرفداری از سازمان فدائیان می‌نمودند هنوز بر نامه‌ها و نقطه نظرهای سالهای اخیر اکثریت اطلاعی نداشته باشند. بنابراین سعی در تماس با مردم از هر طریق ممکن می‌تواند جایگاه سازمان را در میان مردم وسیع تر نماید.

باید به این نکته توجه داشت که کمیسیونها و نشست‌های سازمان‌های اپوزیسیون در خارج از کشور نتایج حاصل از آنها گروهی مردم اثر گذار نباشد، رژیم همچنان به یک تازی خواهد پرداخت. مردم ما باید بدانند که سازمان‌های دمکرات در خارج از کشور به فعالیت مشغولند و قلبهايشان برای آنها و کشور در پیش است. باید تبلیغات سوء رژیم علیه نیروی دمکرات خارج از کشور خشی شود.

گفتگوی کار با آقای علی صدر زاده در باره آرایش نیروها در الجزایر



علی بیجی دهر جیبه آزادی بخش ملی، انور خدام نماینده جیبه نجات اسلامی واحمد بن بلار رئیس جمهور سابق در اجلاس رم که چندی پیش برگزار شد

در بحران الجزایر چیست و آنها ماتی که مقامات الجزیره در مورد حمایت تهران از گروه های اسلامی مطرح می کنند تا چه حد واقعیت دارد؟

صدرزاده: شروع بحران ربطی به جمهوری اسلامی ندارد و عجل آن در خود الجزایر شکل گرفته اند. اما با قدرت گیری اسلامگرایان و نشدند بحران در الجزایر رقابت جمهوری اسلامی و عربستان سعودی بر سر نفوذ در میان اسلامی های این کشور با لا گرفت و تهران با امکانات خود کوشید در جبهه نجات اسلامی نفوذ کند، ولی این نفوذ چندان گسترشی نیافت. افرادی این جبهه وقتی که راجع به ایران صحبت می کنند، تا حدود زیادی موضع مستقلانه ای دارند، از ایران به عنوان کشور برادران مسلمان تجلیل می کنند ولی رابطه ای مثل حزب الله لبنان یا جمهوری اسلامی ندارند و واقعیت هم این است که هم شرایط فرهنگی و هم دوری جغرافیایی و سیاسی احتمال تبدیل شدن این جبهه به یکی از اقمار جمهوری اسلامی را منتفی می کند. با بسته شدن سفارت جمهوری اسلامی امکانات ایران برای نفوذ در جبهه نجات کاهش یافته و عربستان سعودی هم قول داده که دخالت و حمایتی در اوضاع الجزایر نداشته باشد.

صدرزاده: از تغییر در موضع دولت فرانسه هنوز نمی توان صحبتی کرد و محتایم نیست که دولت فعلی حمایت بیشتری از دولت الجزایر به عمل آورد. فرانسه با برکنار شدن خود از اوضاع الجزایر تا یکد و ویژه ای دارند و معتقدند که بحران این کشور راه حلی جز کنار آمدن اسلامگراها با نظامیان ندارد و نظامیان مهره اصلی تعیین آینده الجزایر هستند. تفاوت موضع فرانسه و آمریکا دلایل زیادی می تواند داشته باشد. در مجموع آمریکا با ارتشیان الجزایر رابطه خوبی نداشته است.

آمریکا همیشه این ارتش را در قطب شوروی به حساب می آورد و گرچه دیگر شوروی وجود ندارد لیکن آن روابط سرد قبلی کماکان برقرار است. ضمن اینکه جای خالی شوروی را قسماً فرانسه پر کرده است. شاید بتوان غنی تر بودن سنت دمکراتیک در آریکا را هم یکی از علل تا یکد این کشور بدیالوگ و یافتن راه حل دمکراتیک در الجزایر دانست. واقعیت این است که دیپلماسی فرانسه بسیار دولتی و متمرکز است و متافع دولت فرانسه را در سیاست خارجی فراتر از همه چیز قرار می دهد و این را هم صریح بیان می کنند، در حالی که در آمریکا انگیزه های دمکراتیک قوی تر است و نهادهای دمکراتیک مردمی هم بیشتر است. این کشور دارای دولتی فدرال است که دولت های محلی نفوذ و تأثیر زیادی بر آن دارند و از این رو اتخاذ یک سیاست خارجی یکپارچه که فقط به یک جنبه ای امر توجه کند برای آمریکا مشکلتر از فرانسه است و این خود یکی از زمینه های تفاوت هایی است که در سیاست های آمریکا دیده می شود. علاوه بر آن آمریکا تلاش می کند حوزه نفوذ خود را در شمال آفریقا گسترش دهد و از این رو پس از مصر و تونس و مراکش به دنبال پایبندی در الجزایر نیز هست. این امر آمریکا را درگیر رقابت با فرانسه کرده و مواضع متفاوت این دو کشور هم قسماً از همین جانشینی می شود.

کار: نقش جمهوری اسلامی خطرانی که اسلام گرایان برای خود مراکش هم می توانند ایجاد کنند، بعید است که این اتهام الجزایر مبنای واقعی داشته باشد. کار: فرانسه تا پیش از روی کار آمدن ژاک شیراک قویاً از دولت الجزایر حمایت می کرد. آیا پس از انتخاب ژاک شیراک، در سیاست فرانسه تغییری پدید آمده است؟ علاوه بر آن دولت آمریکا برخلاف دولت فرانسه به ویژه در یکی دو سال اخیر از ضرورت دیالوگ و توافق میان دولت و اسلامگرایان سخن می گوید. این تفاوت موضع پاریس و واشنگتن را چگونه می توان توضیح داد؟

صدرزاده: در بحران الجزایر چیست و آنها ماتی که مقامات الجزیره در مورد حمایت تهران از گروه های اسلامی مطرح می کنند تا چه حد واقعیت دارد؟

صدرزاده: از تغییر در موضع دولت فرانسه هنوز نمی توان صحبتی کرد و محتایم نیست که دولت فعلی حمایت بیشتری از دولت الجزایر به عمل آورد. فرانسه با برکنار شدن خود از اوضاع الجزایر تا یکد و ویژه ای دارند و معتقدند که بحران این کشور راه حلی جز کنار آمدن اسلامگراها با نظامیان ندارد و نظامیان مهره اصلی تعیین آینده الجزایر هستند. تفاوت موضع فرانسه و آمریکا دلایل زیادی می تواند داشته باشد. در مجموع آمریکا با ارتشیان الجزایر رابطه خوبی نداشته است.

آمریکا همیشه این ارتش را در قطب شوروی به حساب می آورد و گرچه دیگر شوروی وجود ندارد لیکن آن روابط سرد قبلی کماکان برقرار است. ضمن اینکه جای خالی شوروی را قسماً فرانسه پر کرده است. شاید بتوان غنی تر بودن سنت دمکراتیک در آریکا را هم یکی از علل تا یکد این کشور بدیالوگ و یافتن راه حل دمکراتیک در الجزایر دانست. واقعیت این است که دیپلماسی فرانسه بسیار دولتی و متمرکز است و متافع دولت فرانسه را در سیاست خارجی فراتر از همه چیز قرار می دهد و این را هم صریح بیان می کنند، در حالی که در آمریکا انگیزه های دمکراتیک قوی تر است و نهادهای دمکراتیک مردمی هم بیشتر است. این کشور دارای دولتی فدرال است که دولت های محلی نفوذ و تأثیر زیادی بر آن دارند و از این رو اتخاذ یک سیاست خارجی یکپارچه که فقط به یک جنبه ای امر توجه کند برای آمریکا مشکلتر از فرانسه است و این خود یکی از زمینه های تفاوت هایی است که در سیاست های آمریکا دیده می شود. علاوه بر آن آمریکا تلاش می کند حوزه نفوذ خود را در شمال آفریقا گسترش دهد و از این رو پس از مصر و تونس و مراکش به دنبال پایبندی در الجزایر نیز هست. این امر آمریکا را درگیر رقابت با فرانسه کرده و مواضع متفاوت این دو کشور هم قسماً از همین جانشینی می شود.

کار: نقش جمهوری اسلامی خطرانی که اسلام گرایان برای خود مراکش هم می توانند ایجاد کنند، بعید است که این اتهام الجزایر مبنای واقعی داشته باشد. کار: فرانسه تا پیش از روی کار آمدن ژاک شیراک قویاً از دولت الجزایر حمایت می کرد. آیا پس از انتخاب ژاک شیراک، در سیاست فرانسه تغییری پدید آمده است؟ علاوه بر آن دولت آمریکا برخلاف دولت فرانسه به ویژه در یکی دو سال اخیر از ضرورت دیالوگ و توافق میان دولت و اسلامگرایان سخن می گوید. این تفاوت موضع پاریس و واشنگتن را چگونه می توان توضیح داد؟

در بحران کنونی از دولت پشتیبانی می کنند، چون ارتش را ضامن جلوگیری از گسترش نفوذ اسلامگرایان می دانند. سندیکای کارگری اما جسندان وارد موضعگیری سیاسی نمی شود و ضمن حمایتی گهگاهی از دیالوگ بیشتر به کار صنفی مشغول است.

کار: با توجه به اختلافات قدیمی الجزایر و مراکش، موضع دولت ریاض (مراکش) در قبال بحران الجزایر چیست؟

صدرزاده: الجزایر بیامی همیشه با نوعی تبختر و خود برتری بی به مراکش ها نگاه کرده اند. الجزایر خود را یک کشور سوسیالیست عرب مترقی می دانست و کشوری بود که در عرصه ی بین المللی حیثیت دیپلماتیک قابل اعتنایی داشت. در دهه های پیش بسیاری از بحرانهای جهانی همچون اختلاف ایران و عراق در زمان شاه، مسئله ی گروگان گیری اعضای سفارت آمریکا

خود نشان می دهند در این است که خواست آنها در حال حاضر به وسیله ای برای مبارزه با عربیت و اسلام گرایی بدل شده است. اسلام گراها تا یکد و ویژه ای بر عربیت و اسلامیت الجزایر دارند. هم برای مقابله با تفکرات مدرنی که از رهگذر زبان فرانسه به الجزایر وارد شده و هم در مبارزه با نیروی آقای آیت احمد که اکثریت آن را بربرها تشکیل می دهند. در واقع مبارزه بر سر فرهنگ و زبان آمازیغی به وسیله ای برای مقابله با نیروهای اسلامی بدل شده و دولت هم گرچه در اصل با خواست بربرها موافقتی ندارد. اما از نظرات و تلاشهای آنها در مبارزه علیه اسلام گرایان سود می جوید.

چرا ترورها و سوء قصد های اسلامگرایان بیشتر متوجه زنان و خبرنگاران است؟

به دلیل اینکه روزنامه نگارها را دست نشانده می دانند و می دانند که روزنامه ها و وب و ویژه رادیو

و تلویزیون با توجه به سطح بالای بیسوادی در الجزایر وسایل تبلیغی و آگاهی بخش مهمی به شمار می روند. زنان هم فعالیت های شدید و گسترده ای دارند و خیلی ها معتقدند که آخرین سدی را که اسلام گرایان باید برای دست یابی به قدرت پشت سر بگذارند، سذ زنان است. زنان سازمانهای متعددی دارند و جنبش آنان بسیار تحت تأثیر جنبش زنان فرانسه است. البته زنان در مجموع زیاد کشته نشده اند و در واقع قربانیان ترورها بیشتر از روزنامه نگاران و روشنفکران هستند. در مجموع هفته ای نیست که در الجزایر ۱۰۰۰ نفر کشته نشوند، این کشته ها هم از طرف هستند ولی ترور روزنامه نگاران و روشنفکران بازتاب وسیع تری می یابد.

کار: سازمانها و نهادهای مستقل کارگران، زنان و... چه وضعیتی دارند و موضع آنها در قبال بحران کنونی چیست؟

صدرزاده: یک سندیکای کارگری قوی وجود دارد که قبلاً جزء سازمانهای توده ای حزب واحد بوده، اما اینک مستقل عمل می کند و البته از طریق روابط شخصی ارتباطات خود با دولت را حفظ کرده است. این سندیکا خواست های معینی را که عمدتاً اقتصادی هستند مطرح می کند و برای تحقق آنها دست به اعتصاب هم می زند. کنگره های خود را هم برگزار می کند و دولت هم ناچاراً پذیرش استقلال آن شده است. اکثر سازمانهای زنان

اکنون الجزایر صحنه نبرد نیروهای دولتی با گروه های مسلح اسلامی است، نبردی که تاکنون ۴ هزار کشته بر جای گذاشته است. وضعیت کنونی الجزایر و آرایش نیروها در این کشور موضوع مصاحبه ای است با آقای علی صدرزاده، روزنامه نگار ایرانی مقیم آلمان، که متن آن را در زیر می خوانید. صدرزاده چندین سال با شبکه ی اول تلویزیون آلمان و روزنامه های تاتس و فرانکفورتر روند شوا و همکاری کرده و ظرف سه سال گذشته به عنوان خبرنگار شبکه ی اول رادیوی آلمان در شمال آفریقا اقامت داشته و گزارش ها و تحلیل های وی از اوضاع و روندهای سیاسی الجزایر و سایر کشورهای این منطقه از رادیوی منبوریخست می شده است.

کار: آقای صدرزاده! دولت الجزایر در اواخر سال جاری قصد برگزاری انتخابات ریاست جمهوری را دارد. هدف از این اقدام چیست و نیروهای سیاسی مختلف الجزایر در قبال آن چه موضعی دارند؟

مشکل امین زروال، رئیس جمهور کنونی الجزایر، در این است که وی در نظر اکثریت مردم الجزایر فاقد مشروعیت است. در واقع حکومت وی پس از یک کودتای سرد به قدرت رسیده است و این خود یکی از دلایل بحران جامعه ی الجزایر است. تصور حکومت آن است که با این انتخابات از بین بست قانونی خارج شود و خود را دارای مشروعیت قانونی کند. اکثریت نیروهای سیاسی الجزایر مخالف این انتخابات هستند و برگزاری یک انتخابات واقعی را در شرایط حاضر غیر ممکن می دانند. جبهه ی نجات اسلامی کلاً مخالف این انتخابات است و حکومت کنونی را حکومتی غاصب می داند. نیروهای جیب و دمکرات الجزایر نیز تا کنون توافقی با این انتخابات نشان نداده اند، تنها حزب کمونیست الجزایر است که از ابتدای کودتا، از مواضع حکومت آشکارا دفاع کرده است و لذا بعید نیست که این انتخابات را هم تأیید کند. تا آنجا که به مواضع جمعی اپوزیسیون مربوط می شود آنها در آخرین کنفرانس خود در رم، در ژانویه ۱۹۹۵، پلاتفرمی تهیه و به دولت پیشنهاد کرده اند که در آن بر لزوم دیالوگ میان دولت و همهی نیروهای اپوزیسیون تأکید شده است، اما چون دولت به این پلاتفرم جواب منفی داده و به نتایج درصود برگزاری انتخابات ریاست جمهوری برخلاف این اقدام هستند. (در طرح کنفرانس رم تعویض حکومت از طریق انتخابات و برابری حقوقی زنان و مردان و مذاهب و فرهنگهای مختلف به رسمیت شناخته شده و استفاده از قهر برای کسب قدرت نفی شده است. این طرح را رهبران و نمایندگان حزب و سازمان که ۸۲ درصد آراء انتخابات سال ۹۱ را به خود اختصاص داده بودند و از جمله جبهه نجات اسلامی امضاء کرده اند.

کار: با توجه به پاسخ منفی دولت الجزایر به پیشنهاد جمعی اپوزیسیون، ظاهراً این دولت به انسجام و کارایی ارتش و موفقیت خود در پیشبرد سیاست قهرآمیز کنونی اعتماد و اطمینان ویژه ای دارد.

صدرزاده: دولت ارتش است و سیاست آن را ارتش تعیین می کند. امین زروال خود وزیر دفاع الجزایر است و ژنرالهای ارتش یکپارچه پشت دولت ایستاده اند. افراد غیر نظامی کابینه نیز آدمهای ارتش هستند. ارتش در مجموع انسجام خود را حفظ کرده و تصویری که در مورد احتمال گرایش کادرهای دون پایه و سربازان وظیفه به جبهه نجات وجود داشت، در عمل نادرست از کار در آمد. در واقع ارتش موفق شد یک واحد نظامی

ویژه برای مبارزه ی ضد تروریستی تشکیل دهد. این واحد دولت را از رو در رو قرار دادن کل ارتش در برابر جبهه ی نجات بی نیاز و از نفوذ احتمالی این جبهه در صفوف ارتش جلوگیری کرده است. واحد مزبور هم به لحاظ سازماندهی و هم به لحاظ فرماندهی از ارتش جداست و در مجموع ارتش هنوز جبهه ی ملی خود را حفظ کرده است.



اقلیت اطلس شمالی

سوقصد به حسنی مبارک رئیس جمهور مصر

روز دوشنبه پنجم تیرماه، حسنی مبارک رئیس جمهور مصر که به منظور شرکت در اجلاس سران سازمان وحدت آفریقا به آدیس آبابا مرکز اتیوپی رفته بود، در راه فرودگاه به شهر، هدف یک سوء قصد نافرجام قرار گرفت. اتومبیل وی توسط گروهی از مردان مسلح متوقف شد. این افراد، اتومبیل حامل مبارک را زیر آتش گرفتند و محافظان مبارک به این آتش پاسخ دادند. در نتیجه، از هر طرف دو نفر کشته شدند. مابقی مهاجمان موفق شدند بگریزند. به دنبال این حادثه، پلیس اتیوپی جستجو به دنبال فردی را آغاز کرد که گفته می شود با مهاجمان ارتباط داشته و طرح ترور را ریخته است.

خود مبارک بلافاصله پس از تیراندازی، به مصر بازگشت و اعلام کرد دولت بنیاد گرای سودان، در این ماجرا دست داشته است. جعفر نمیری رئیس جمهور سابق سودان نیز که در مصر در تبعید به سر می برد، ادعا کرد دولت سودان و حسن الترابی، ایدئولوگ بنیاد گرای این دولت، در ترور مبارک دخالت داشته است. این ادعا توسط رژیم خارطوم تکذیب شد.

اسحاق رابین نخست وزیر اسرائیل گفت عاملان این ترور، بنیاد گرایان اسلامی اند که مورد حمایت تهران اند. وزارت خارجه جمهوری اسلامی نسبت به این اظهارات بلافاصله واکنش نشان داد. یک سخنگوی این وزارتخانه، ادعاهای اسرائیل را دروغی نامید که برای تیره کردن روابط ایران و قاهره مطرح شده است. تنها دولت خارجی که از سوء قصد به مبارک استقبال کرد، رژیم بغداد بود.

کودتا در قطر حاکم ۶۵ ساله قطر از قدرت برکنار شد



حماد الثانی حاکم جدید قطر



خلیفه الثانی حاکم سرنگون شده

دو سال پس از این جنگ مناسب خود را با عراق عادی کرد. و بالاخره، باید از روابط قطریا جمهوری اسلامی نام برد که گرم تر از روابط سایر شیخ نشین ها با تهران است. در سال های اخیر، اختلاف ارضی عربستان و قطر نیز علاوه بر نکات فوق، توجه ناظران را به خود جلب کرد. با توجه به اینکه حاکم

روز سه شنبه ششم تیرماه، شیخ خلیفه بن حماد آل ثانی حاکم ۶۵ ساله قطر که در سوئیس به سر می برد، توسط بزرگترین پسرش، شیخ حماد بن خلیفه آل ثانی از قدرت برکنار شد. شیخ حماد در سال های اخیر عملاً با به دست گرفتن تصمیمات عمده سیاسی و نظامی، محدوده نفوذ پدرش را تنگ تر کرده بود. شیخ خلیفه خود در سال ۱۳۵۱، یک سال پس از استقلال قطر از امپراتوری استعماری بریتانیا، علیه عموی خود، حاکم وقت قطر، کودتا کرد و به قدرت رسید. وی در نخستین واکنش خود در قبال کودتای پسرش، شیخ حماد را "جاهل" نامید و گفت به قطریا می گردد و خود را هنوز حاکم این کشور می داند. به ادعای شیخ خلیفه، عربستان نیز او را هنوز امیر قطر می شناسد. این در حالی است که عمان و آمریکا، حاکم جدید را به رسمیت شناخته اند. آمریکا در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس، بیشترین حدهمکاری نظامی را با قطر دارد. بین دو کشور یک پیمان نظامی منعقد شده است. نظامیان قطر در جنگ خلیج فارس علیه عراق، شرکت کردند.

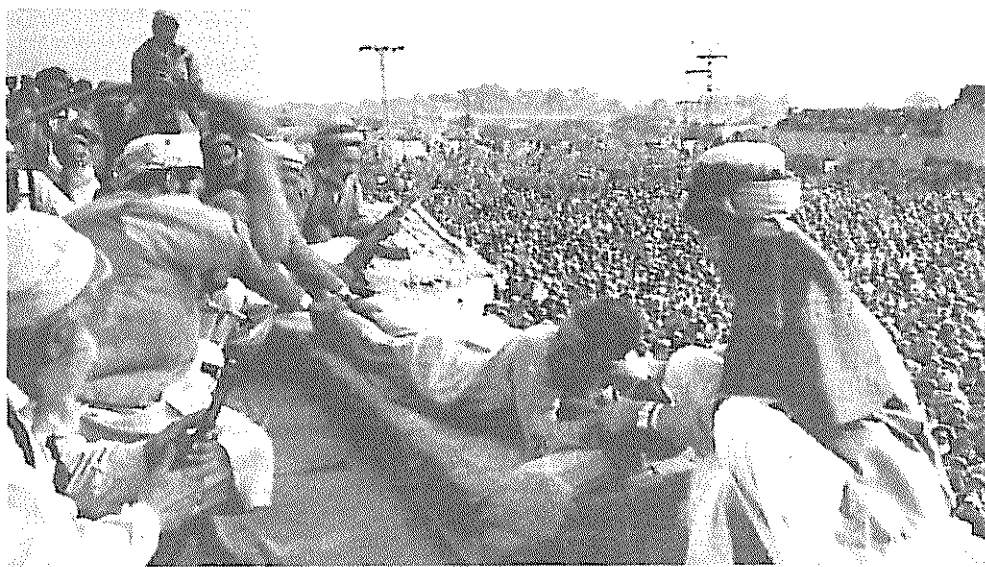
قطر در سال های اخیر به موازات افزایش نفوذ شیخ حماد که اکنون به قدرت رسیده است، در قیاس با سایر شیخ نشین ها از خود استقلال سیاسی بیشتری در مقابل عربستان نشان داده است. این مشی ویژه در سه عرصه بارز است: قطر در رابطه با اسرائیل بیش از سایر اعضای شورای همکاری خلیج فارس پیش رفت، حتی مذاکرات محرمانه ای برای صدور گاز خود از طریق اسرائیل به اروپا آغاز کرد و تنها پس از اعمال فشار هم پیمانان عرب خود، دست به عقب نشینی زد. حکومت دو حه علیرغم اینکه در جنگ خلیج فارس فعالانه شرکت

جدید قطر، از سیاست گذاران عمده این امیر نشین در سال های اخیر بوده است، به نظر نمی رسد کودتای اخیر، تغییر چندانی در مشی سیاسی خارجی این کشور در پی داشته باشد. اینکه تا چه حد امیر جدید، در سلطنت مطلقه خاندان ثانی که ۲۰۰ سال است ادامه دارد، تغییرات وارد کند، آینده نشان خواهد داد. قطر نیز که با درآمد سرانه ۱۵ هزار دلار، از ثروتمندترین کشورهای جهان است و ذخایر فراوان نفت و گاز دارد، همچون سایر کشورهای محافظه کار جنوب خلیج فارس، به سبکی قرون وسطایی اداره می شود. ۵۰۰ هزار نفر اهالی قطر که بسیاری از آنان را اتباع خارجی (و از جمله ایرانیان) تشکیل می دهند، از هر گونه مشارکت در تعیین سیاست ها محروم اند. امیر قطر، حکومت خود را حداکثر به تأیید افراد بانفوذ خانواده اش می رساند و پس، تنها جمعی که حاکم با آن مشورت می کند، یک جمع انتصابی رایزنان است.

جمهوری اسلامی به رسمیت شناخت

روز هفتم تیرماه، جمهوری اسلامی امیر جدید قطر را به رسمیت شناخت و اظهار امیدواری کرد که به قدرت رسیدن وی نه حکیم امنیت در منطقه کمک کند. ولایتی وزیر خارجه جمهوری اسلامی گفت امیدوار است شیخ حامد بن خلیفه آل ثانی به گسترش مناسبات دوستانه قطر و ایران باری رساند. ولایتی افزود: جمهوری اسلامی ایران امیدوار است این تغییر، که مورد حمایت شورای حکومتی و پارلمان قطر است، در جهت ادامه صلح و نیات در منطقه مؤثر باشد. معلوم نیست منظور ولایتی از پارلمان قطر چه بوده است.

قتل و ویرانی در کراچی ادامه دارد



مجازات اسلامی در پاکستان، یک سارق را در برابر چشم مردم شلاق می زنند

اوضاع در این شهر است. نخست وزیر پاکستان اعلام کرده است تنها زمانی حاضر به مذاکره با جمعیت میاجران است که آنان سلاح ها را به زمین گذاشته، اعلام کنند دیگر دست به اعمال قهر نخواهند زد.

اپوزیسیون خواهان بحث پیرامون وضعیت کراچی شد. در مقابل، وزیر کشور دولت اسلام آباد، مخالفان را متهم به دفاع از تروریست ها کرد. وی گفت دولت بوتو در حال بررسی اعلام مقررات منع عبور و مرور در کراچی برای تحت کنترل در آوردن

ناآرامی های اخیر، با موشک، مسلسل و بمب های آتش زا به پاسگاه های پلیس و گشت های ارتش حمله کردند و ساختمان های دولتی و اتومبیل ها را به آتش کشیدند. در پارلمان پاکستان،

بحران چچن

به بحران سیاسی روسیه تبدیل شد

وزرای مسئول نیروهای مسلح در روسیه، تحت مسئولیت مستقیم رئیس جمهورند و نه نخست وزیر. در گذشته، به ویژه عملکرد پاول گراچف در رأس وزارت دفاع، موضوع انتقاد گسترده بوده است. تحت مسئولیت گراچف، ارتش روسیه اقدام به لشکرکشی ویرانگرانه ای علیه جمهوری چچن کرد که در میان مردم این جمهوری قفقاز و نظامیان روسی، هزاران کشته بر جای نهاد.

اما از چهار وزیر که پیشنهاد استعفا دادند، یلتسین تنها سه وزیر کشور، امنیت و ملیت ها را برکنار کرد و گراچف را در مقام خود ابقا نمود. این تصمیم رئیس جمهور روسیه یک روز پیش از رای گیری مجدد دوام در مورد رای اعتماد به دولت اعلام شد. اگر دو ما برای بار دوم به دولت رای عدم اعتماد دهد، یلتسین باید ظرف هفت روز تصمیم بگیرد که دولت را عزل یا پارلمان را منحل کند.

تحول دیگری که بحران بدیونوسک ایجاد کرد، گام نهادن چرنومیردین به عرصه ای است که وی قبلاً از پرداختن بدان پرهیز می کرد. تا قبل از این حادثه، نخست وزیر روسیه به عنوان تکنوکراتی شناخته شده بود که وظایف خود را بیشتر در زمینه های اقتصادی می داد تا در سیاست. اما هنگامی که گروگان گیری بدیونوسک روی داد، چرنومیردین در غیاب رئیس جمهور که برای شرکت در نشست مشترک با رهبران هفت کشور صنعتی به هالیفاکس کانادا رفته بود، ابتکار مذاکرات با چچن ها را در دست گرفت و به ویژه پس از عملیات نافرجام نجات گروگان ها به دستور وزیر کشور، در گفتگوهای تلفنی با شامیل بسایف رهبر مهاجمان چچنی، با وی در مورد چگونگی پایان دادن به گروگان گیری به توافق رسید. مذاکرات تلفنی چرنومیردین و بسایف، مستقیماً از تلویزیون روسیه پخش می شد. اینکه همین گفتگوها عاقبت از ادامه خونریزی جلوگیری کرد و نیز بنا به خواست چچنی ها، آغازگر دور جدیدی از مذاکرات بین جدایی خواهان چچن و دولت روسیه در مورد موقعیت آینده این جمهوری شد، در بین مردم روسیه از یک سو این سؤال را طرح می کند که چرا یلتسین قبلاً با چنین سیاستی به پیشگیری از حوادثی مانند آنچه بودیونوسک نبرد اخت، و از سوی دیگر شخص چرنومیردین را به عنوان یک چهره سیاسی تفریت شده، به میدان می آورد. با اینکه وی تا کنون اعلام نکرده است که داوطلب ریاست جمهوری است، بسیاری از ناظران، نخست وزیر روسیه را رقیب احتمالی یلتسین در انتخابات ریاست جمهوری در سال آینده می دانند.

کنگره جهانی ناشنویان

دوازدهمین کنگره جهانی ناشنویان از تاریخ ۱۵ تا ۱۷ جولای (۱۵ تا ۲۴ تیرماه) در وین با بخت انزلیش برگزار می شود و موضوع آن درباره حقوق بشر برای ناشنویان می باشد. کنگره قبلی در توکیو ژاپن برگزار شده بود. این کنگره در زیر پوشش سازمان ملل متحد عمل می کند.